

# سپاورون

شماره ششم ماه سنبله سال ۱۳۶۸  
مهر ۲۴ -



Ketabton.com

الفان حسینوف ۴۰





# کابل را از کانتیننتال تماشا کنید

با روم کانتیننتال برای محافل عروسی  
و خوشی شما همیشه باشکوه و بی نظیر است

وقتی مهمان کابل هستید حتماً در کانتیننتال باشید.  
حمام سونا خستگو را از شما میگیرد. کلب بلیارد، وینسنگ  
بانگ و گرمیون کانتیننتال در خدمت شماست.  
رستورانتهای کانتیننتال برای تان پر خالره خواهد بود.



# سفر آرام با موترهای شیک، آرام و مسترئج

## هزاران کاروان ترانسپورت

اتحادیه ترانسپورت هرات کاروان ازده سال به اینسو به شکل راجستر شده  
باداشتن موترهای نوع ۲۰۲ مدل عصري مجهز بادریوران ماهردرلین غسرب  
کشور در خدمت مسافرین قرار دارد :  
ازهرات به گرشک، لشکرگاه، کندهار، غزنی، وردک، میدان و کابل برای  
حمل و نقل مسافرین آماده است.

همچنان این اتحادیه از شش ماه به اینطرف در مسیر لین های شمسان  
فعالیت مینماید :  
از کابل به بلخمری، سنگان، مزارشرف، جوزجان و کندز. اتحادیه در همه  
ولایات نماینده گی دارد.

ادرس کابل : جاده میوند مقابل شفاخانه میوند تلیفون (۲۴۴۲۹) ویل خشته  
در مزارشرف : دروازه شادیان و در چوک علیرب  
در جوزجان : شبرغان، بندر سربل  
در کندهار : دروازه کابل تلیفون (۲۶۴۴)  
در هرات : شهرنوجاده شهزاده تلیفون (۲۱۲۷) همه روزه موترهای اتحادیه  
هرات کاروان در مسیر های متذکره حرکت مینمایند. سفر آرام، باموترهای آرام -  
مسترح.

رضا درملتون  
ادوبه مطئن وموتررا از کبئنی های عمده جطان  
آدرس: خوشحال مینه مقابل کیسه سین کلسی

قرطاسیه فروشی بیچ الله  
ادرس: مقابل تانک تیل میونسیدان

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی  
ادرس: چوک خاده میوند  
متصله شاجن انمان

قرطاسیه فروشی سید احمد شاه  
آدرس منزل اول فروشگاه بزرگ -  
انمان : نمبر تلیفون ۲۱۷۷۶

رحیم الله پداسنیک  
ادرس: میونسیدان مقابل تانک تیل

قرطاسیه فروشی دوست  
ادرس: مارکت مکروبیان اول



# سپا و ویر

سلسله کتب آرسو قبه

تابین لویی ازیک

## غروب غم آلود

۲۲ صفحه

## موسیقی برای همه

۲۶ صفحه

موسیقی کلاسیک در افغانستان  
سوگوار است

۴۰ صفحه

## عجایب طب

۱۱ صفحه

## تولوت ده پد زره پوری

۱۱ صفحه

## زمانه ازیدی دولون

زلیخا مخی  
هنر گه ستون رود که تری

مواد مخدره:

## ابرقدرت پلید کما قلمرو

گزارش تکان دهنده در مورد شبکه های قاچاق مواد مخدر و را در صفحه ۱۲ مطالعه نمایید



۱۸ صفحه



۱۰۰ صفحه





# ساعتی با شما

صفحه ۷

۱۴۰۰

عزیزانم در پی یک پیشانی سپید

صفحه ۲۶

# بسیار

تیر ماه

۲۲

زمانی او گلپر خنک تا گل کیدل؟

خ ۲۷



# افسانه

صفحه ۱۰

مدیرمسئول: دکتور ظاهری وطنیه  
تلفون: ۶۱۹۰۲  
معاون: محمد اصف معروف  
تلفون: ۶۲۷۰۲  
مسئول چاپ: ۶۱۸۷۸  
سرگزین: ضیاء مجاهدی

ادرس: بلاک ۰۶ امکوریان سم

Sabawoon monthly  
magazine OF AFGHANISTAN

Our account No. 40233/8  
De Afghanistan Bank  
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50USdollars  
yearly-25USdollars-6mounts

حساب بانکی (۰۰۲۳۳) بصر ۸  
Block 106,  
Kabul, Afghanistan  
د افغانستان بانک

نشره اتحادیه زورنا ایستان  
جمهوری افغانستان

هیئت تحریر:  
بارق شفیمی  
دکتور محمود حبیبی  
عبدالله شادان  
رهنورد زریاب

حسیند مسعود  
ارت وگرافیک : و حسیند حلیمی  
خطاطی : کبیرامیریمیمی قانمی  
تایپ : محمد اسحق جلیلی و  
احمد شاه نصیری  
مهندس : محمد گل

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضافاً  
به این که به اداره مواصلت صنایع در صورت نشر یا عدم نشر واپس به  
نویسنده مسترد نمیکرد. نظریات ارایه شده در رسائل صرف  
نظر نویسنده میباشد.



# سهیلا حسرت

نظمی ۲۴

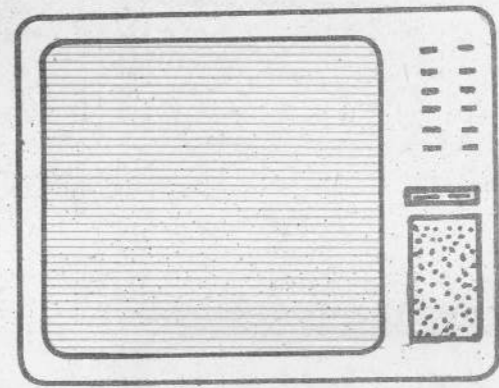


# ساعتی



اسماعیل نوری

گزارشگر نیلا بلدا



زهره رهگذر



اسدالله سوفی



سهیلا اصغری

## آیا برنامه ساعتی با شما نمی تواند دلچسپ تر شود

### یونی گمگویی با گرداننده گان یک برنامه تلویزیونی

تا جاییکه خواننده گان عزیز ما آگاهی دارند به تعداد علاقه مند ان برنامه (( ساعتی باشما )) در تلویزیون که از ایجاد آن مدت کوتاهی می گذرد روز تا روز افزودن می گردد. خوشبختانه این برنامه به سبب سعی و تلاش و علاقه تصندی کارکنان برنامه در اجرا و آرا پیک برنامه پل محکمی بین بیننده ها و تلویزیون راقام نموده است که همین امر سبب شد تا خبرنگار مجله برای آشنایی هر چه بهتر و بیشتر با کارکنان و تهیه کنندگان برنامه و در آسایش با تهیه کنندگان برنامه شمشاد و سید امیرحاجی را انجام دهد که اینک شما را به خوانش دعوت می نمایم.

محترم فروعی برای نخستین بار طرح برنامه توسط کی های ریزی گردید؟

طرح ایجاد برنامه ساعتی باشما توسط من و سعید ورزگری برای نخستین بار طرح ریزی گردید. محترم فروعی اجرا روی کدام هدف

بیشتر با کارکنان و تهیه کنندگان برنامه و در آسایش با تهیه کنندگان برنامه شمشاد و سید امیرحاجی را انجام دهد که اینک شما را به خوانش دعوت می نمایم.

محترم فروعی برای نخستین بار طرح برنامه توسط کی های ریزی گردید؟

طرح ایجاد برنامه ساعتی باشما توسط من و سعید ورزگری برای نخستین بار طرح ریزی گردید. محترم فروعی اجرا روی کدام هدف

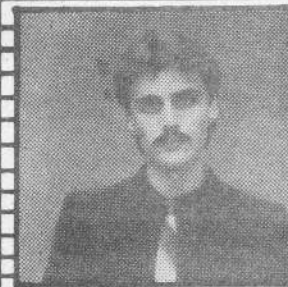
به طرح برنامه پرداختید؟

به نظرم قبل از طرح برنامه ساعتی باشما در تلویزیون جای چنین برنامه خالی بود. ما تصمیم گرفتیم برنامه بی تهیه نمایم که از یک طرف به زبان مردم بوده - خواست تمام اقشار جامعه را در نظر داشته و همچنان برنامه بی باشد کاملاً تلویزیونی که همزمان به تعداد داشته های آرشیف تلویزیون بیفزاید. و همچنان خواستیم برای نخستین بار گردانندگان برنامه برآمد کاملاً جدیدی نداشته باشند یعنی حرکات آنها آزادانه اجرا گردد و در عوض یک گرداننده از چندین گرداننده در اجرای برنامه دعوت به عمل آوردیم که بسیاری بیننده ها چهره ها دلگیر نگردد. مطالب به صورت تلویزیونی و قسمی که قبلاً گفتیم با تصویرها به گونه رادویی آن ارائه گردد. اولاً روی همین هدف به طرح برنامه پرداختیم.

و این بار پرسش های ما متوجه محترم اسدالله سیفی دایرکتور نام است:

برنامه ساعتی باشما به همکاری کی ها تهیه می گردد؟

برنامه توسط افرادی که از ایشان صرف نام می گیریم، تهیه میگردد. برود یوسر برنامه مظهر الحق بهرامی امیستانت برود یوسر سید امیرحاجی مشرجم اخبار خارجی عایشه روح همکاران تکنیکی فاروق زورنگ، عطا محمد سدید، نعمت حیاتی رحمت الله قریشی، شریف خیاط - زاده، سروزیانزند، سونند



عبدالله احمدزی



عایشه روح



مهرداد یوسفی

# ساعتی

باری جان عثمان و تخلیک داد - برکت محترم شریف هادی و همچنان نطقاتان برنامه زهره رهگذر، محمد اسماعیل فروعی، سهیل وردک عبدالله احمدزی، رابورتران برنامه سپین ولی و عبدالحی غروب می باشند. ناگفته نباید گذشت که در تهیه برنامه محترم هارون یوسفی رئیس نشرات تلویزیون همیشه ما را یاری رسانیده است.

متن برنامه توسط کی تهیه می شود؟

متن برنامه توسط محترم اسماعیل فروعی نوشته می شود.

راز و نقیبت شما در چه نهفته است؟

به عقیده ما موقعیت در کنار برنامه از عشق و علاقه و حوصله فراوان تهیه کننده گان برنامه و اینکه ذوق اکثریت بیننده ها همیشه در نظر بوده منشاء می گیرد.

مطالب و اطلاعات خارجی را چسب گونه تهیه می کنید کی در این راه - شمارا یاری می رسانند؟

در این زمینه ما از دستگاه شمشاد و داشته های مد بریت - عمومی تلویزیون اداره بین المللی استفاده می کنیم. همچنین بیننده ها بی اندازه ما را یاری رسانیده اند، به خصوص فروشگاه

های شهر.

اکنون میخواهیم پرسش های هم از گردانندگان برنامه داشته باشیم.

محترم سهیلا جان وردک اینظر شما در رابطه برنامه ساعتی باشما چیست و چقدر در اجرای برنامه موافق بوده اید؟

نظرم کاملاً نیک است. مثلاً این برنامه با علاقه تصندی تمام کارکنان برنامه به پیش می رود با اینکه امکانات تکنیکی وسیع نداریم. مخصوصاً من خود آرزو مند آن استم تا مطالب کاملاً هر چه بیشتر بقیه در صفحه (۸۴)





# یگانه درد

محمد وحید سرماز فرقه  
۸ مارچ خام:

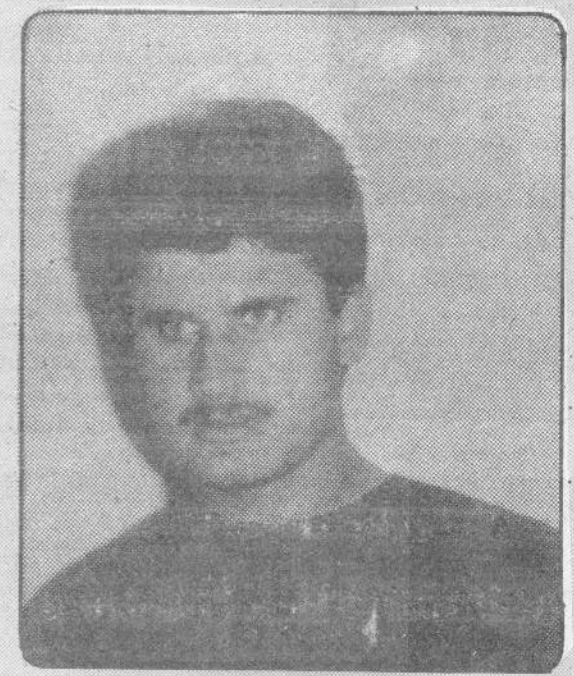
اکثرأ به آن زمانی میاند یشم که ترخیص شده باشم در مسورد انتخاب رشته تحصیل ام تا هنوز به نتیجه نرسیده ام اما به رشته طب معالجوی زیاد تعلق دارم. سرمازه اجی درد دل کند آنها همیشه در خدمت مردم اند و در خط اول دفاع از وطن قرار دارند یگانه دردی که احساس میکنم از چگونه می نماید شرایط کشور است.



# دختران و



چه میگویند؟



## هیچ انتظاری ندارم

روح الله (احمدی) محصل  
سال سوم طب کابل:

در مورد عشق و عاشقی های جوانان که معمولاً از اشتباه منظر است و بیخوده او و حسرت را همراه دارد نمیخواهم چیزی بگویم. در مورد درس های مان باید بگویم که با مشکلات زیادی مواجه استیم. بیم آینده میم و کمبود کتاب های درسی و وسایل مربوط به آن. از حق تلفی ها هم باید یاد ی شود

استند جوانانی که بی هیچ نفعی در صحنه استعاج حاضر میشوند ولی ناکام میمانند و جوانانی بیشتر استند که با وجود کوشش زیاد شان در دروسها مزه تلخ ناکامی را میچشند. از آنجا که انتقاد ها و پیشنهاد ها تا هنوز جای را نگرفته اند من هم از گفته هایم هیچ انتظاری ندارم.



## یگانگی اشپزی علاقه ندارم

رقیه کارمند مجله دوستی: از زود ان در آینده زور تالیف و ویرایش باشم تا بتوانم مطالب جالب و اطلاعات دلچسپ تقدیم خواننده کنم. در عرصه زنده گی شخصی خانواده گی به اشپزی علاقه ندارم و ان در ان می توانم غذای پر مزه و تعبیه نمایم. از بیجه های ظاهر ترسب نفرت دارم.

## خیلی حسود هستم

فلام صدیق محصل سال چاب بوهنسی ژورنالیزم بوهنتون کابل: خوش دارم در آینده پیک ژورنالیزم خوب و آگاه بار آیم و همیشه حقایق را بنویسم. چند ان علاقه مند از دواج به زود بهانیستم، در آینده میخواهم با دختری ازدواج نمایم که دارای اخلاق نیکو بوده، تحصیل یافته باشد، از دختران زشت خوش نمیباید، در اخبر میاید علاوه نمایم که خیلی حسود هم هستم.



## شعر، داستان و طنز

راد دوست دارم



همایون شعر متعلم لیسسه عالی حبیب: سخن به شعر سرودن و طنز نوشتن علاقه زیاد دارم. میخواهم اشعار انعکاس دهنده درد های جامعه باشم، اما با راول آنچه که مرایه شعر سرودن تشویق کرد مشاهده حال زار و زخم های مجنون در عالم (لیلی و جنون) بود، اما میخواهم درین راه کس رهنمایم

کد، تا بهترین برایم. همچنان تازه داستان نویسی را نیز آغاز کرده ام، کارتون نیز رسم میکنم، گاهگاهی نگاه میم مینویسم، کارتون ها و نگاه هایم در جریده نگاه افتخار چاپ یافته اند. از زود ان بوهنسی ادبیات را تعقیب کنم تا با اندر خته بهتر علم خبتر و بیشتر نویسم.



# جلوه‌های کافسانه‌ها

مهاجیه کننده کامله حبیب

## در راه هنرمند زیادیت و هنرمند کوب بشد ام



آنرا که بیکوش میگویند، زمانی جلوه بی کرد خوب درخشید بعد از يك وقفه افسانه شد که معلم نیست چرا ؟ شاید خواست به افسانه هها بیبوند که کسی برایم گفت هنسوز ۱۲ سال داشت که در راد یسو آواز خواند و خیلی خوب هم خواند، ولی باورم نشد که صاحب آن صدای پخته و بد یزنده از جنمزه پیک در خترک ۱۲ ساله باشد، و آنگاه که از خود شنیدم، تصدیق کرد که ۱۲ ساله بوده است و من همینطور ناباور و متردد با جلوه در یوزی و افسانه امروزی به صحبت خود ادامه دادم، تا توشه بر باشد برای خواننده گان مجله .

گفتم راجع به هنرت بگو آنچه که داشته ای .

آنرا که بیکوش میگویند، زمانی جلوه بی کرد خوب درخشید بعد از يك وقفه افسانه شد که معلم نیست چرا ؟ شاید خواست به افسانه هها بیبوند که کسی برایم گفت هنسوز ۱۲ سال داشت که در راد یسو آواز خواند و خیلی خوب هم خواند، ولی باورم نشد که صاحب آن صدای پخته و بد یزنده از جنمزه پیک در خترک ۱۲ ساله باشد، و آنگاه که از خود شنیدم، تصدیق کرد که ۱۲ ساله بوده است و من همینطور ناباور و متردد با جلوه در یوزی و افسانه امروزی به صحبت خود ادامه دادم، تا توشه بر باشد برای خواننده گان مجله .

گفتم راجع به هنرت بگو آنچه که داشته ای .

در پاسخ گفتم : - نبوس که درین راه زیاده لت و کوب شدم . - جرا، از جانب شنونده گان یا کمپوزیتوران ؟ - نه، از لطف و مرحمت خانواده خودم، من خورد سال بودم که در پروگرامهای هنری مکتب سیم میگرفتم همه برایم میگفتند، آواز خوب داری، آنقدر مسرا تشویق کردند که یکروز از راه مکتب راد یو رفتم و طور مستقیم یک آهنگ خواندم و وقتی که از راد یو بیرون آمدم مرحب استاد بوشنبا - و مرحب فرخ انصاری و دیگران زیاد از او تمویص کردند، ولسی چون بدون اجازه خانواده خود راد یو رفتم، همینکه شب او از

از طریق ران یو پخش شد در قسم اول برادیم آواز مرا شناخت و قسم نبوز برقی را کشیدیم ولی بسرا دم گفت او بد یخت افلاک برای من میگفتی، و انوقت روز گارید منس آغاز شد .

میگویند بد یخت و شما خود اهل موسیقی و طرفداران بود، پس چرا ترامانح میشد ؟

- بدن با اهل خرابات زیاده در تماس بود و خراباتیان را قدر میکرد، یکروز استاد شیدا در خانه ماد عوت شده بود او آواز میخواند و من زو به روی او دست زیرالاشه نشسته غرق د نیای موسیقی بودم .

بقیه در صفحه ( ۲۲ )



این گزارش‌نگار  
دبند را حتماً بخوانید

# مبارزه با مواد مخدر یک امر الزامی است

اقتصاد از جمله سرش جای جمهوری اسلامی ایران

### مواد مخدره:

# ابر قدرت پلیدی قلمرو



هر روز که می‌گذرد تولید و مصرف مواد مخدر افزایش می‌یابد. قاچاق مواد مخدر رانندگان منافع عظیمی - نصیب قاچاقچیان میکند که گاهی به آنها فرصت می‌دهد که کشوری را کنترل کنند. ولی واقعیت مواد مخدر و بدبختی و نیکیت جسمانی و روانی معتادین است که برای - ارضای نیاز سرکوب نایب ایشان حل - ضربه هرگاری می‌شوند. مبارزه با مواد مخدر یک امر الزامی است و به ویژه برای جمهوری حتمی باید از اراده استوار برخوردار بود. در الزامی حاصل از تولید و قا - چاق مواد. قدرتها را به زانوسو در می‌آورد. قاچاق کوکائین به صورت یک

صنعت اداره می‌شود. تولید هر وین از ابتدا مثلث طلایی به سایر کشورها راه پیدا می‌کند. - مواد مخدر، دام هولناکی است که هیچ کشوری از آن برحذر نیست خواه این کشور دارای یک حکومت کم قدرت باشد یا خود شریک جرم - باشد. هر وین، حشیش، مواد مخدر ر صنایع ۰۰۰ هیچیک از ۱۷۲ کشور جهان از شریک آنهاد را مان نیستند و تولید و مصرف مواد مخدر هر روز سیر صعودی می‌پیماید. ماه مارچ گذشته وزیر خارجه آمریکا (اد ریگنگ با مواد مخدر، مایوروزی به دست نیارود. ام ۰) برای اینکه

اطلاعاتی از مقدار مواد مخدری که در سطح جهان در گردش است داشته باشیم، کافی است که به ارقام گمرکها رجوع کنیم. مقامات گمرکی جهان چنین تخمین می‌زنند در موارد موفق ۱۰ فیصد در موارد ناموفق فقط ۲ فیصد از کل مواد - مخدری را که از مرزها می‌گذرند، می‌توانند کشف کنند. با علم به اینکه هر وین، کوکائین و صمغ حشیش سه ماده‌ای که بیش از همه مورد استعمال استند - رقم وحشتناک ۱۶۴۰۰۰ را در سال را - تشکیل می‌دهند. به رقم کوششهایی که برای مبارزه با مواد مخدر می‌شود، - تولیدات آن همچنان رویه تزیاید

است. در سال ۱۹۸۸، مثلث طلایی (برسا، لایوس، تایلند)، افغانستان، پاکستان و مکزیک، از کشت خشخاش ۳۰۸ تن تریاک به دست آوردند. بر گهای کوکا که در کشورهای بولیوی، پرو و اکوادور کشت می‌شوند حدود ۴۰۰۰۰ تن بوده است. در حالی که ۲۶۷۵۷ تن ماری - جوانا، از مبدای مکزیک، کلمبیا، ایالات متحد، آمریکا (سومین تولید کننده جهان)، جاسیکا و بلیز (بلیز یا بلیس، هند و روس سابق انگلیس) به نقاط دیگر نیز راه یافته اند. بنا بر اقامی که در سال ۱۹۸۷ از سوی کمیسیون مواد مخدر سازمان ملل در صفحه (۷۸)







# اسماوات و ستاره

نوشته: دستگیر تایل

نسيم ملايم بهاري، زلف چمن هاو كنستزارها را نشانه ميزد و رايحه دل انگيز گلها و شگفته ها را هر طرف با خود ميبرد. دل دشت ها و دره هاي ((شمالی)) از رويش گلها و لاله ها رنگين بود. تاك هاي انگور، برگي كرده بودند و از لاي برگي تاك ها نور آفتاب، به زمين مي تابيد.

بچه ها و دخترهاي مكاتب با چهره هاي شاد و نازناز، به مكاتب مي آيدند، آنها، ناصله هاي دور را تا آمدن به مكتب، طسسي ميگردند. در محل ما، براي دختراني كه از صنف ششم مكتب ابتدايي فارغ ميشدند، ويايستي به صنف بالاتر شامل ميگرديدند. كدام مكتيبي وجود نداشت. بعضي مامورين حكومتي كه در رسوايي ما بودند، دخترهاي خود را بسنه ليه مي كه بچه ها در آن درس

بود، آورد. بودند و در وقت آيينه. مصحف، چهره زن خود و سيماي عروس خود را براي اولين بار، پس از دو سال نامزدي، در آيينه ديده بود. به نظرش مي آمد كه زنيش، در آن وقت كه عروس هم بود، مثل زهره زيبا و خواستني نبود. طراوت، دلربايي و زيبايي زهره را نداشت، صاف و ساده و گنگ و بي زبان مثل يك بت، همين و همين و سالها را كه با هم گذشتانده بود. دند و در رجن طفل كلمه گسوي قد و نسيم قد ازويه دنيا آمد. بود، يكبار هم مثل زهره به نظرش جلوه نكرده بود و يكبار بانگه عاشقانه آن چنانكه به زهره مي ديده، به زن خود ندیده بود. اين خيال، مثل تاريخكوت اطراف كهنه دوز را گرفته بود و برنده خيالش را در عالم بي مكاني و بي زماني به پرواز در آورده بود كه جعفر از سوي

ميخواندند و ميگفتند، به اين ترتيب، در صنف مادم دو سه تا دخترهاي جوان بودند. اين دخترها كه لباس سياه مي پوشيدند در ميان بچه ها مشغول زانگهاي بودند كه در خيل كترها آمده يا شنيدند.

با آمدن يك دختر جوان به نام (زهره) از كابل، كه دختر يك مامور دولت بود، يكبار تغييرات در وضع ظاهري و باطني معلمان و شاگردان صنف ما رخداد. زيرا زهره بظنون پوشيده و به مكتب مي آمد، زيباهم بود، زيباتراز همه دختراني كه در مكتب ما بودند. رويش چون قرص ماه شب چهارده ميدرخشيد، بدن استخواني، چاق، اما چاق متناسب و زيبا داشت، گردن بلند و آهومانديش از گردن هاي همه دخترهاي مكتب ما بلند تر و سفيد تر بود، موي سرش تا پشت شانه اش مي رسيد، كمي آرايش هم مي كرد، در حاليكه ديگر دخترها، موهاي جوتسي كرده مي دراز تا گردن داشتند.

چادرهاي سفيد و لباسهاي سياه مي پوشيدند، پاك و صاف و ساده به مكتب مي آمدند و آرايش كردن را محاز نميدانستند. ((زهره)) با گذشت روزها و ماه ها، دلها را تسخير مي كرد، زيبا بود، زيباتر ميشد، بچه هاي ميروملك، روز هاي جمعه و عيد و پيراي، به كابل ميرفتند و لباس هاي به مود برابر خريده مي آمدند تا توجه زهره را به خود جلب كنند.

در ميان بچه هاي صنف ما تنها ((جعفر)) بزرگ شهنواز خان بود كه از همه پيشي گرفته بود و توانسته بود مطابق مود لباس و ريشي بپوشد، لاجول و له ما بچه هاي غريب و بي رفته و عشق و عاشقي رانديده و لمسي نكرده، جرات نداشتند.

شتم كه طرفي از دخترها با نگاه خريداري بينيم، مگر مدبير مكتب و سر معلم، پوست مانرا كه بر ميگردد و وجه هاي خان و ملكه كه به آنها چشم دوخته بودند، با چاقو خردم شكم مي دريدند و نرم مان ميگرددند.

جعفر، در قد و قواره و هيكل و هيات خود، كتمت به يك قماز مي ماند، گردن، كمر، باها و بيني اش از قازهاي باغ و حشر كابل، بچ نميگردد، در خارج از مكتب، پورا هن و تشبان سفيد خامك دوزي ميوشيد، ولي، همچ نوع لباس در تنش نمي زيبيد، مثل اينكه آدم در تن گدي يا بت لباس بپوشاند، در ساعات تفريح، جعفر پيش و در بچه هاي ميروملك از دنبالش مثل خيل مرغاي روان مي بودند و بارت ساخته بودند كه چطور دخترها به خصوص زهره را آزار بد دهند و به اين وسيله آنها را به دام هوس خود گرفتار كنند.

يكروز داغ تابستان كه خورشيد چون دفتاشين بالاي سر آدم ايستاده بود، زهره روي چوكسي، پيشروي يك دكان كهنه دوز، نشسته بود كه بوتهايش را بدوزد. زهره، همان روز پيراهن نازك و بي آستين به تن كرده بود، كهنه دوز، با پشت دستش باران عرق را كه از پيشاني و دور گردن چسرك سوخته اش ميباريد، پاك ميگردد و از زير چشم، نگاه سرگردانش به اندام چاق و بلورين زهره ميخكوب شده بود، كهنه دوز، به خيالات خود غرق بود، به روزهاي جولني خود فكري ميگردد، به آن روزهاي كه داماد شده بود و مردم ده و خويش و قومش در شب نكاح او را و عروسش را به پشت يك يابوي لاغري سوار كردند و داخل خانه گلي اش كه از پدر به ميراث ماند،

پيدا شد، مثل اينكه زهره را تعقيب كرده باشد و بايدن زهره، خود راه دكان كهنه دوز نزديك كرده در حاليكه مانند گربه به او ميديد، برسيد.

چي ميدي زكي كا كافور؟ رشته خيالات كهنه دوز از هم گسست، تگاني خورد و سر خود را بلند كرد و گفت:

همچ بادار، بوتاي، همي بي ره ميدي زوم.

بعد از چند لحظه مكث افزود:

دمي روزا همچ معلوم نميشي بادار.

همه كا كافور، ده زهره مي آسمان كيود، ده زهره مي آسمان پرستاره، اي ستاره هانامه اي عجيب دارن، ناهيد، زحل، ماه زهره (و سياردگه) مگم زهره از همه شان كه مقبول اس! هر مقبول مي باشد، نام داشته باشد، آدم به اي ستاره ها نمي رسد كا كا كهنه دوز يا استهزا برسيد.

بادار، تو خوماره مزد و زني گرفتني امروز چطور مره كا كا ميگي؟ اي عجب دنيلر خوب اس كه اي طور چقا رام ياد گرفتني، جان كا كا پيش كوشش كن مي رسي، جوينده، يابنده اس.

جعفر به حرفهاي كهنه دوز توجهي نكرده، به قد و بالاي زهره بانگه هوسالود نگريست، همچ روز زهره اينقدر زيبا و دلبري به نظرش جلوه نكرده بود، در آن لحظه در تمام وجودش، آتشي از هوس مشعل جريان خون دويد، شفتلنگي خود را به پشت شانه انداخت و گفت:

خو، يگروز اي ستاره صاحب خود، بيد اميگه، يگروزي ستاره مثل خورشيد، قمر خود، ده مدار خود جذب ميگه!

بارفتن جعفر، زهره از كهنه دوز برسيد:

اي لچك بچه بي تربيه چي ميگفت، فكرت بود كا كا؟

هان، فكرت بود بي جان، بيچاره عاشق شده، خدا هم به چي چيزها دولت و عزت ميتونه بپوشه كه بگيري، مثل موش، نفش ميپرايه.

زهره برسيد:

بدرش چي كار ميگه؟

كهنه دوز جواب داد:

ملك شاه نواز خان، آدم ملك دار زمين دار اس، ده در بار هم رفت و آمد داره، آدم غلام و خد ناترس اف چي بگويم؟

زهره سير راه جعفر را دنبال كرد و پرسيد:

خي، چرا بچيشاي قد ر لاغري؟

كهنه دوز بوزخندي زد:

بدرش هم همينطور لاغريس، دولتتدي خوبه چاني ولاغري نيس بي بي.

از آن پس، زهره كه جعفر را به مكتب ميديد، نفرتش به او رفته، پيش كه هر روز با كايه گفتن هما و آزار دادن ها، سبب رنج او ميشد، بيشتر شده ميرفت. زهره در مكتب فقط به ((اكبر)) معلم تاريخ دل بسته بود، به نظر او، معلم تاريخ، آدم خواستني و ايد آل بود. در نگاه ها و روان بويي او، دنياي دوزني خودش را يافته بود، نام معلم تاريخ، به سر زبان همه شاگردان و معلمان و حتي محل و منطقه ما نئين انگنده بود، به خاطر لياقت و ضروري كه داشت، به خاطر سحر كلام و فصاحت زباني كه داشت، با وصف آنكه هرگز ما را در صفت نميگردد و حرف بد از زبانش نمي برآمد، همچنانيكه از اومي ترسيديم، دوستش هم داشتيم.

بقيه در صفحه (۶۱)



# نخستین

مباحثه از لحوم

# دختر افغانی

## که به سینما

## روی آورد



## روزهای است که رنگ آسمان را فراموش میکنم

آن روز با چهره بازخندان منظره تاریک و خفقان آور تیاتر را تغییر داد. با هنر آفرینش آتش قلب‌ها تن از مردم راه تماشای واداشت. همه بانگه تحسین، او را تکرستند. نمایش در شور و شوق، خنده و گه‌زدن‌های بهیم تماشاچیان به پایان رسید. بعد از نمایش یکبار شوق و ذوق فرونشست. اشک‌های هم برگزیده‌هایش جاری شد چنان می‌گفت که تا اصرار قلب انسان اثر می‌گذارد. همان روز مادر کلانش که خیلی او را دوست میداشت، فوت کرده بود و دو ساعت پیشتر دفن شده بود.

آری (عشق میونه غزال باتیاتر در هیچ کلامی توصیف‌پذیر نیست) او هنر را والاتر از هر چیز دیگر میداند و هیچ مشکلی مانع فعالیت‌های هنرش شده نمیتواند.

میخواهیم با اومساحبه بی داشته باشیم، با صمیمیت می‌گویید: اگر شما هم بعضی واقعتاً رابطه ارتباط تیاتر و سینما را مانند پروگرام کاروان خله از گفته‌هایمان سانسور میکنید، خوب است از مباحثه بگذریم... در غیر این حاضر!

شما خاطرم با شید گفتنی‌های شما بدین کم و کاست به نشر خواهد رسید. شما درباره آغاز فعالیت‌های هنری تان صحبت نمایید.

هنوز پیش از هفت سال ندانستم که روزی مادر کلان خوانده ام. (میروم بروین) در بوهنی فنداری کسرتی به نام (گل فروش) داشت در آن کسرت من گل‌ها را همراه با آهنگ بی بی جانم توزیع میکردم. وقتی بار نخست به وجود دختر دافغان فلم ضرورت احساس شد، هیچ کس حاضر نبود که دخترش در فلم کار کند، ولی بی بی جانم که زن هنردوست و هنرپرور است، گفت: من نواسه ام را قانع میسازم تا در فلم نقش بازی نماید. من هم که آن وقت در هند همین بهار زنده می‌گشتم با گذاشته بودم، بد برفتم و نقش هیروین را در فلم ((روزگار)) بازی کردم. به تعقیب آن با خواهرم ((محبوبه جباری)) در فلم ((اندروز مادر)) نیز نقش بازی کردم. نخستین کارم در تیاتر، درام ((خشو)) بود که این درام در هشت روز آماده نمایش شد.

برسیدم: شما نخستین دختر افغانی بودید که در فلم کار کردید و راه سینما را به روی سایر دختران کشور گشودید، پس چرا آن راه را به روی خود بستید؟

سرش را پایین انداخت به فکر عمیق فرو رفت، در حالیکه از لحنش انتقاد هویدا بود، پاسخ داد:

من خیلی علاقه دارم در فلم کار نمایم، امروز سینما بیننده زیاد دارد، توسط سینما یک هنرمند خوبیتر میتواند هنر خود را در خدمت اکثریت مردم بگذارد و از طریق سینما هنرمند زودتر بین مردم شناخته میشود. اما کارگردانی که فلم میسازد، تا کون از من دعوت نکند، اندک در فلم شان کار نمایم، ورنه من با خوشی فراوان میباید برفتم. آنان از آوازم استفاده میکنند، صدای اکثر رول‌های مرکزی از من می‌آید، ولی خودم نمی‌توانم به روی برد سینما ظاهر شوم. نمیدانم شاید هم از نظر آنان من هنرپیشه خوب نیاشم، خودم علاقه مند به چه که اگر عاشق سرسخت فلم هم باشم، هرگز از یک کارگردان خواهش نمی‌کنم که برایم نقشی در فلم خود بدهد، و همچنان خاصیت مهمان نمودن و دست شستن دایرگزاران را نیز ندانم.

کار در تیاتر مشکل است یا در فلم؟

تمثیل در تیاتر مشکل‌تر از سینما و تلویزیون است، مثل تیاقر باید حافظه قوی داشته باشد او مجبور است درام را مکتوب و به درستی حفظ کند، در حالیکه در سینما این مسأله حتمی نیست، مثل میتواند یک بخش از رول خود را برای فلمبرداری همان روز، حفظ نماید. اگر هنگام فلمبرداری هنرمند سینما نقشش را فراموش کند، فلمبرداری متوقف خواهد شد، ولی هنرمند تیاتر در مقابل آن همه بیننده نباید نقشش را فراموش نماید. هنرمند تیاتر با بسیار ساده‌گی میتواند در سینما کار نماید اما هنرمند سینما نمیتواند در تیاتر کار نماید، زیرا سینما







# سهر

بريالی جندې



هغوان، بيامی يوه پينځه اويا بله  
 ايپيله . ټول گډوډ په همدې چينغو  
 کې نيويدل؛ کله سره خپري ،  
 کله پر مخي . کله ستونی سترخ کله  
 په ولاړي . کله په يوي ټپي او  
 کله په بلې ټپي . همداسې گډوډ  
 نيويدل . يوه کې په اوز وياړو .  
 نورو چې لا داوبنکويه تويولونه  
 پوهيدل . يونيم محل هغه ته  
 کتل . خپري يې گرځم نيولی وي .  
 په دې کې د همدې گډوډ بهيرد  
 ننه من يودوه له شانه ټکي خپري  
 مخي ته راغلی . هغوي ټپوگرځم او  
 نيولی په نظر راغلل . هغه چې په  
 اوز وياړوهغه ته يې کتل . يونيم  
 محل به يې هغه بل هغوان ته وکتل  
 د د وار و شونډي و خو نديدي . يو  
 څه يې له خولې وتل ، داسې لکه  
 نيويزي چې کوي . هغه هغوان ته  
 من وکتل چې د دوي سره سترگس  
 نه مخ کوي ، بلې خواته گوري ، خو  
 نيويزي . په چينگوکي نيويزي .  
 په دې کې من پام شو چې د ده -  
 يوي خواته سترگس واوښتې . هلته  
 وړاندې يې وکتل . هلته يو  
 ټپو بد ، خپره سترگوته ورغله .  
 هغی خپري يوه تيزه واخيسته . يو  
 بل شې يې د تيزي ده سرکينود .

حالت لاره . د هيڅ يوه امر بحواب  
 يې په خبروکی نه ورکاوه . کله کله  
 به يې تپل ماتيل د ويره ټپو شوچس  
 کټه به نژدې وپه يوې . خو کټه په  
 هيڅ ټول جا غورخيد و نه نهيښود  
 کټه په ټپو د رناوي سره په اوزو -  
 وړل کيده . او په دې پوهم نه  
 پوهيدل ، چې ولی د ويره د رناوي  
 ورته کيده . خو يوه خبره وه چېس  
 کټه د هر جا د راتلونکي خبره په  
 بحان کې لرله . هغه چې هيڅوک  
 هم بحان تزي نه شې خلاصولی . د  
 داسې خپري زور و چې په ټولسو  
 باندې يوگرځم بروت و ښه دروند  
 گرځم .  
 زه هم همداسې تلم خوښ له  
 دې چې يوسيند له خولې وباسم .  
 په ټولې لاري کې ترهغی چې بله  
 ته رسيد و ما کټه ته نه وکتلی . ان  
 چې له حويلې څخه يې په ژړا وو  
 او انگولا وو کې کټه پورته کړ . هلته  
 من هم ورته ونه کتل . هلته مسس  
 يوازي چينغی وليدي . اه . هم .  
 چينغی من وليدي . په هغو کې من  
 چې لکه يوسيند داسې بهيدي ، -  
 لومړي يو هغوان وليد ، بيامی بدل

ټول هغی يوي خواته روان و .  
 د ټولو په خبروکی يو ټول غم وو . دا  
 غم د دې څخه نه و چې گڼي هغه  
 من و . هسې خو په ورځ کې ټپو  
 هغه په شان مره کيدل . د هغه  
 په هکله دومره چا پروانه ساتله .  
 خبره بل ټول وه . د هغه من يې  
 د څنگان خبره نه وه . يوگرځم خپرو  
 و ، شونډي سره ورغلی وي ، چېس  
 په لاره روان وو . يوازي د کټه په  
 خواکې يونيمه خبري کيدي ؛  
 - هلې ، ورکړي .  
 - هله ونيسه .  
 پام کوي ويا له موخې ته د ده .  
 اودا ټول کارونه کيدل ، خو کوونکو  
 يوه خبره هم نه کوله . د هغو په  
 شونډو هم چيتيا خبره وه . هغو  
 هم د همدغو ټپو خبرو په ټول



بله تيزه يی واخسته او د تيزي به سر  
 په براته شی یی حواله کړه .  
 ومی لیدل چی دا د نیویید ونکی  
 رنگه وڅوړید . ده هم د هغه نیولی  
 سره همداروکر . خو په خوشیو  
 کی می پام شو چی هغه بیا گرم .  
 شو . نه پوهید وگرم . بیامسی  
 ولیدل چی له لري یو دوه شیان را  
 ښکاره شول . هغونکی یو د بل په  
 اوز و بارو . هغه چی بارو ورپاړ  
 له اوز و ښکته کړ او ختمه یی وکینله  
 بیا یی هغه چی له خپلی اوز یی -  
 ښکته کړی و . په هم هغه غوچار یی  
 کی واچاره او خاوره یی پری را ښکله  
 ده دغه نیویید ونکی هم د غه  
 کاروکر او بیا خوشاله شو .  
 مالاد اتولی صحنی نه وی لیدلی  
 لا به پای نه پوهیدم . غوښتل مسی  
 وگرم چی په هغو نوروڅه راغلل .  
 خونور د چیغو څخه لري شویوم  
 او بیا می په لار کی کپته ته نوکلی  
 خو چی د بله سرته ورسید ونولو -  
 مری می د بله لاندی ته وکتل . یو  
 څه بهیدل ، یوهیرو ، هلته  
 هرڅه بهیدل ، شگی ، خزلسی ،  
 کبان ، چنگنسی ، پوتی ، پانی . . .  
 هرڅه بهیدل . اوز ما پام ناخا به  
 د دی کپته سره روان بهیرته  
 واوښت . دغه بهیر چی اوس میس  
 کپته اوز ووه هغه هم یوهیرو .  
 یوی خواته بهیده ، خود دی وو  
 بهیرونو تیر به دی کی چی هغه ،  
 د اوبوهیر عادی بهیرو ، هری خواته  
 چی ته بیا هم د ختمکی سو ، خود ا  
 بهیر د ختمکی سرته نه وه د ختمکی  
 لاندی خواته بهیده . یوهڅر یکه  
 راباندی تیره شوه . بی ارادی می  
 د کپته و خواته سترگی واوښتی . کپته  
 می وکوت . د کپته دننه یوسپین شی  
 پروت و . او په بهیر کی کله لورید  
 او کله تیتید . لکه دا بود باسه  
 لرگی . هغه په بهیر کی خبانند و .  
 خورید یی به دی کی وه چی مس  
 ولیدل دی بهیرو په خپلولا سونوکی  
 خپل کپته نیولی و . خپله همد ا  
 بهیرو همداسی خپل کپته خپله  
 اوز و ووی . کپته پیدا شول . سترگو  
 می تره شو چی کارگاه نوکونه وو  
 هری خواته کپته . مالولیدل چی ان  
 زه هم په کپته کی م . تول په کپتونکی  
 بارو . اود اکپونه خونو د زیزید و  
 له ورسی څخه راسره وو . هرڅوک  
 د یو کپته سره تر لی و . ژوند په کپتو  
 پوری نه وتر لی . کپونه په میز پوری

تر ل شوی و . هرچیري چی تلسو  
 کپونه راسره وو . هره لحظه دی ته  
 تیارو چی موز په خپلو لاسونوکی  
 ونیس . کپونولا سونه لرل . د ولونه  
 یی هم لرل . تول یو د ول نه وو .  
 رنگونه یی هم بیل . بیل و . او چی  
 اوس می کتل نویا هم هرچا کپته  
 بیل و . رنگ یی هم بیل و . لاسونه  
 یی او تول کپونه یوله بله بیل و .  
 خاواس خبره د کپونو د بهیرو په  
 کپونوکی یو ، یوتن پروت و . هر  
 ډول کپونوکی و . محینی کپونه پراخ او  
 محینی بیالند ، لنډ او تنگ ، تنگ  
 و . محینو خپل سړی پته کړی او او  
 نغار لی و . همد ا بهیرو اوس بهیده .  
 خونه د بله د لاندی بهیرو په ډول .  
 دا بهیر د ختمکی لاندی ته بهیده .  
 غوچ ، غوچ محای ته . هلته چیس  
 بیرته ستیدل تری نه و . ترقیا مته  
 د خدای ترامه .  
 لومړی می د بهیرمخی ته پام و .  
 بیا می د بهیر شاته هم وکتل . هلته  
 هم همد ا کپونو د ولونو بهیرو .  
 هر سړی ، پاچا ، گدا ، خوار او  
 مور تول د همدی کپونو په بهیر کی  
 بهیدل . هغوی هم بهیدل خو  
 هلته لا خیری تتی وی مالیدل .  
 چی محینو خپو د دی کپونو سره خپری  
 لگولی وی . غوښتل یی د اکپونوله  
 بخانه لري کړی ، لري ، یی چیری  
 وغورځوی . د بهیر څخه جلاشی .  
 د کپونو د بهیر څخه هغه چی د -  
 ختمکی لاندی غوچار یی ته بهیده .  
 خونه کیدل ، په دی کی می ولیدل  
 چی ډیر کسان خپله وروان وو .  
 بی له دی چی پوهیزی چی د -  
 کپونو ډول ورو پوری تر ل شو یی -  
 دی . محینو بیا لوی ، لوی کپونه  
 لرل . شالونه یی په کپونو غوړیدلی  
 وو . لوی ، لوی شالونه ، د ورپښمینو  
 اوز رفتو څخه نیولی بیا تر ووی -  
 ډولونو پوری . خود هغو کپونو  
 یی اوز بزرگان د سرو اوسپنیوو .  
 خوکله به چی د اکپونه عمومی بهیرته  
 راوتل . نویا به هیچا هم پام نه ورته  
 ساته . د ټولوله باره یی تفاوته وه

څه د سرو کپته اوڅه داویو کپته او  
 څه هم خپون کپته . د ختو کپونه هم  
 وو . داوسپنو کپونه هم وو . خو په  
 بهیر کی د چاپام نه ورته اوښته  
 د ومرو گتته یی هم نه کوله . هر کپته  
 به په بهیر کی بخان تر غوچار یی پوری  
 رساوه . هلته به یی خپلی اوز یی -  
 تشی کړی . نور یی نو د هیش شی  
 ان د خپل بار پروام نه ساتله .  
 که به هغه سلطان واوکه گدا ومرو  
 تو بی یی نه ورته لاره . فقط پو شی  
 تو بی گاره . هغه د دی بهیر د ننه  
 د چیغو واو گولا وو خپری وی . په  
 محینو چیغو کی په ډیر رنځ واوسه  
 محینوکی به هیڅ رنځ نه و . په  
 محینو یی به ډیری او تنکی بهیدی  
 اوه محینو یی به لزی اوسنکی  
 بهیدی .  
 کتل می چی په محینو کپونو یی د  
 خند او او خوښو کاروان هم روان  
 و . د خوښو کاروان هم تو بی سره  
 کاوه . په محینو خوښوکی د بنغسی  
 تخلیده اوه محینو خوښوکی خپله  
 خوښی . محینی می لیدل چی کپونه  
 یی سیکاوی ، بدرگه کوی ، خو خپله  
 کپته والا به یی پرواه کپته اوندی  
 ته . د محینو نوو کپونو سره یی ولیدل  
 چی د نوو د درد ونو او ازارونو -  
 کاروان هم بهیده . د هغو بهیر  
 هم و . یوشمیر کپونه خو په همدی -  
 بهیرونو د رانه و . د محینو په کپونو  
 پوری د محینو نوو مر ژواندی ته و -  
 یوه هم محینو ند و . د کپته والا و -  
 سونه می لیدل چی هغه د تصویر  
 والا یی په زوره د کپونو په لاسونوکی  
 وړکول . د کپته په سینی یی حملول .  
 کپونه یی به زوره په بهیر کی گرتی  
 کول . د هغو خپرونه هم داسی  
 ازار یادیده . د درد سره گدا ازار  
 همد غو ازارونو او درد ونو هغو  
 نوو کپونه بدرگه کول . خو محینو  
 نوو ته می چی وکتل نویا د هغوله  
 کپونو څخه یو ډول ربا یادیده . -  
 هغوی هم ژباویوی . پدوی  
 پس د خواشینو کاروان بهیده .  
 او ښکوه هغه کپونه بدرگه کول .  
 دا کپونه محینی د وینو په بهیر کی  
 روان و . سړی نیمه خوارینی ، له  
 نا امید یو ډکو وینو کاروان و .  
 په دی کی می ولیدل چی په ټولو  
 کپونو باندی زما پلار پروت دی . هر  
 څه می سترگی وښلی و نه شول . هم  
 هاغه کپونه اوز ما پلار ټولو کپونیا -  
 یاتی په (۷۸) مخ کی





آرامش  
می بخشد

# شعر خوب

سهیلا حسرت نظیمی:  
استعداد، ابتکار



وقتی او را بروی برده تلویزیون  
در حال دیکته شعر می بینم  
تو گوئی که نگاهش از مردم مسک  
چشمش به قلب بیننده تسری  
می نشیند  
او در لای لای دیکته اشعار  
سرود زنده گی را زمزمه میکند  
آنچنان که سراسر جان و کلم  
او بیننده و شنونده راه سوی  
لحظه ها میرد لحظه های سی  
که مثل از آراس اند، چنانکه  
خود نیز گوید:  
وقتی شعری را که به دل  
چنگ بزند زمزمه میکنم آرامش  
به من دست میدهد  
سهیلا حسرت ناظمی نطق خوب،  
زورنالت مومن، دیکلیات سور  
زنده و نادر معبران را در خانه-

پشتکار و نوآوری نطق  
را تکمیل  
می کند

این ملاقات میکنم، کودکش را در  
آغوش دارد، نگاه صمیمی این را  
به چهره ام میداند و من چراغ  
می یابم تا برش هم را مطر ح  
کنم  
X آنهایی که علاقه منسند  
شنیدن آواز شما بروی سرده  
تلویزیون اند میخواهند راجع  
به زنده گی، نما، تحمیلات تا ن  
و کارهای هنری تا بدانند  
- من لیسانس بوهندگی  
زورنالت بوهندتون کامل استم  
سان اون کارمن در اداره پرو-  
گرام های بین المللی تلویزیون  
بخش کسرت های خارج است  
X فقط همین؟  
- من در خود استعداد کار  
های جدی تو را می بینم زیبا  
سهیلا - رسیده (۲۴)





# خارق العاده‌ها چگونه افرا دی اند؟

ما پس به درستی تشریح وتو -  
ضح کرد . آنانیکه کاملاً افساد -  
پذیرش و اعتقاد به این امرند -  
کسانی اند که در کاره‌ای خیرخواه -  
هانه و نیک تعلیم دیده اند .  
همچنان اکثریت زنان نسبت به  
مردان به این امر معتقد اند .

برخی از مردم می‌پرسند :  
( چرا نباید این چیزها اتفاق  
بیفتد ؟ ) روی هم رفته ، دانشمندان  
از همه چیز آگاهی ندارند . من  
خودم در جستجوی آن خواهم  
شد . سرانجام مردی رامسی  
شنا سم که میگوید بعد از  
معاینه یک انسان معتقد به  
تداوی عقیده بی ، وضع نامبرد  
و افعال خیلی بهبود یافت .

و شاید هم او بهبود یافته  
باشد . ولی آیا این بدان معناست  
که برخی مردم واقعاً باید  
داری قدرت خارق العاده و  
ما فوق طبیعی باشند . تا حدی  
بیماریهای نهایت خطرناکی را که  
طب امروزی از معالجه آن عاجز  
است ، تداوی کند . از این با -  
تعمیت انکار نخواهم کرد که بعضی  
افراد فوق العاده حساس اند .  
به عنوان یک طبیب در مسأله موارد  
با این پدیده برخورد ام . در  
برخی افراد حساسه نهایت  
انکشاف یافته وجود دارد و در  
بعضی دیگر نوب انگشتان شان  
به طور باور نکردنی حساس است  
غالباً آزمون این گروه یاد شده ،  
شفاد هند و گانی بیرون می آیند  
که انگشتان معجزه آسای شان  
ظواهر در تشخیص وتداوی هرگونه  
بیماری کمک میکند .

**علت و معلول**  
به عنوان یک قاعده ، یک عضو

بیمار ، محل شدیدی ترین بررسیه  
های استقلال بیست . جلد آن نا -  
حیه عرق زیاد میکند ، رنگ و درجه  
حرارت آن تغییر مییابد . شخصی  
فوق العاده حساس قادر خواهد  
بود حتی از فاصله دور بدون آنکه  
بانا حیه تماس بگیرد . بدانند که  
حتماً در ناحیه نقصی موجود است  
و چی خوب است اگر طبیب این  
استعداد را دراز باشد ، زیرا در  
آن صورت میتواند وضع عمومی بیمار  
را درک کند . بیماری اوراسد ون  
آن که پرسش های زیادی از او سه  
عمل آورد ، تشخیص نماید .

هنگامیکه فردی بدون دان -  
ستن تعلیمات طبی مالک این  
هدیه باشد ، خارق العاده به  
وسيله اذراک مستقیم یا کاملاً سه  
طور غیر استدلالی و مبتنی بر  
حدسیات عمل میکند و هرگاه  
( تیرش به هدف بخورد ) او را  
عنوان مردی معجزه آسایشناسند  
و محوری برای بخش انواع شایعات  
میکردند .

با نظرداشت باران و کسرها  
کانیست که شایعات همیشه برین  
بنیاد هم نباشد . بعد از یک  
زمان کوتاه بعضی از بیماران و  
قما احساس بهبود میکنند ، به  
هر صورت ، حتماً چیزی در این  
امر نهفته است !

من از جمله کسانی استم که  
عقیده دارند درین جامیکانیسنم  
کاملاً متفاوتی وجود دارد . در  
واقعیت امر ، قاعده یا برتریست  
( این حاد نه نمیتواند اتفاق  
بیفتد به خاطریک هرگز اتفاق  
نمی افتد . ) جنان ناموجه و نا  
معدقول به نظر میرسد که قتیسه  
بدیعی یا قاعده کلی را بسه

د هند و گان عقیده بی به نظرم  
بامیکانیسم توضیح خودی که از -  
دیر زمانی نزد روانشناسان -  
شناخته شده است ، ارتباط -  
دارد . این خود عقیده ایست به  
قدرت همچو شفا دهندگان که  
( معجزه ) ایجاد میکنند . بیمار  
خود تر معتقد میشود که بیماریش  
برطرف خواهد شد و گاه گاهی  
بیمار شفا هم مییابد . در واقعیت  
امر ، این شفا یابین غالباً مدت  
طولانی را در بر نمیگیرد . هرگاه  
شکایت بیمار ، شدید باشد ، یا  
یادیده گرفته شود ، صرف طبیب  
آن را به طور کامل تداوی خواهد  
کرد .

مگر تا بد برسیده شود ؟  
- درباره کودکان جسی ؟  
طوریستال ، نوزادان که نمیتوانند  
حرف بزنند و نه زبان بزرگسالان  
را میدانند . با آن هم در برخی  
موارد ثبت شده ، که نوزادان -  
بیمار نیز بعد از معاینه ایسن  
شفاد هند و گان بهبود یافته اند .  
ولی این ( معجزه ها ) نیز  
به دلایلی غیر از آن چه با ساحه  
بیولوژیکی ، رابطه دارد ، بسه  
وقوع مییوند . مادری که  
معتقد است کودک شفا خواهد  
یافت ، آرامش و راز ظاهر میشود و  
واکنش های روانی او بالاتر از فریب  
نمی تنفس و تبض او به حالت نورمال  
باز میگردد و در نتیجه نفس مادر بر او  
کودک نوزاد در خورا هیبت زیاد  
است . آرامش حتی در خود مادر  
حالت فیزیکی خوبی را در کودک  
ایجاد میکند . وضع مزاجی والدین  
تا نیز یادنی بالای کودک دارد .  
هرگاه مادر احساس عصبانیت کند ،  
کودک نیز عصبانی میشود .

**کسانی  
که همه  
چیز  
برای  
شان  
روشن  
است.  
مردم  
بدبختی  
استند!**



طبق راهی گیری های عامه  
که در ساله ای اخیر صورت گرفت  
( ۶۰ ) درصد مردم کشور فرانسه  
به تداوی عقیده بی ، تیلیاتس  
خواه های پیشگویی کنند و مشابه  
آن عقیده دارند . مادین کلیت  
از فرانسه میگوید که درباره ایسن  
چیزها با شک و تردید میگرد ولسی  
اینها مجاز میدانم که هنوز هم  
چیزهای زیادی وجود دارند که  
با یستی درباره وجود انسانی  
بدانیم . او علاوه مند است بدانند  
که متخصصین طبی اتحاد شوروی  
درباره ( پدیده روانسی )  
چی نظر دارند . ولادیمیر  
کونوفالوف ، داکتر علوم ( طب )  
و محقق در انستیتوت فزیک حیاتی  
اکادمی علم شوروی به ایسن  
پرسش پاسخ میدهد .  
روان انسانی قادر به تمام  
انواع چیزهای باور نکردنیست  
بیشتر این چیزها آن قدر تعجب  
برانگیز است که زمینه را برای تمام  
انواع حدسیات خیالی مساعد  
میسازد . در اکثر موارد ، ایسن  
حالت وقتی اتفاق می افتد که این  
یا آن پدیده را نمیتوان به وسیله

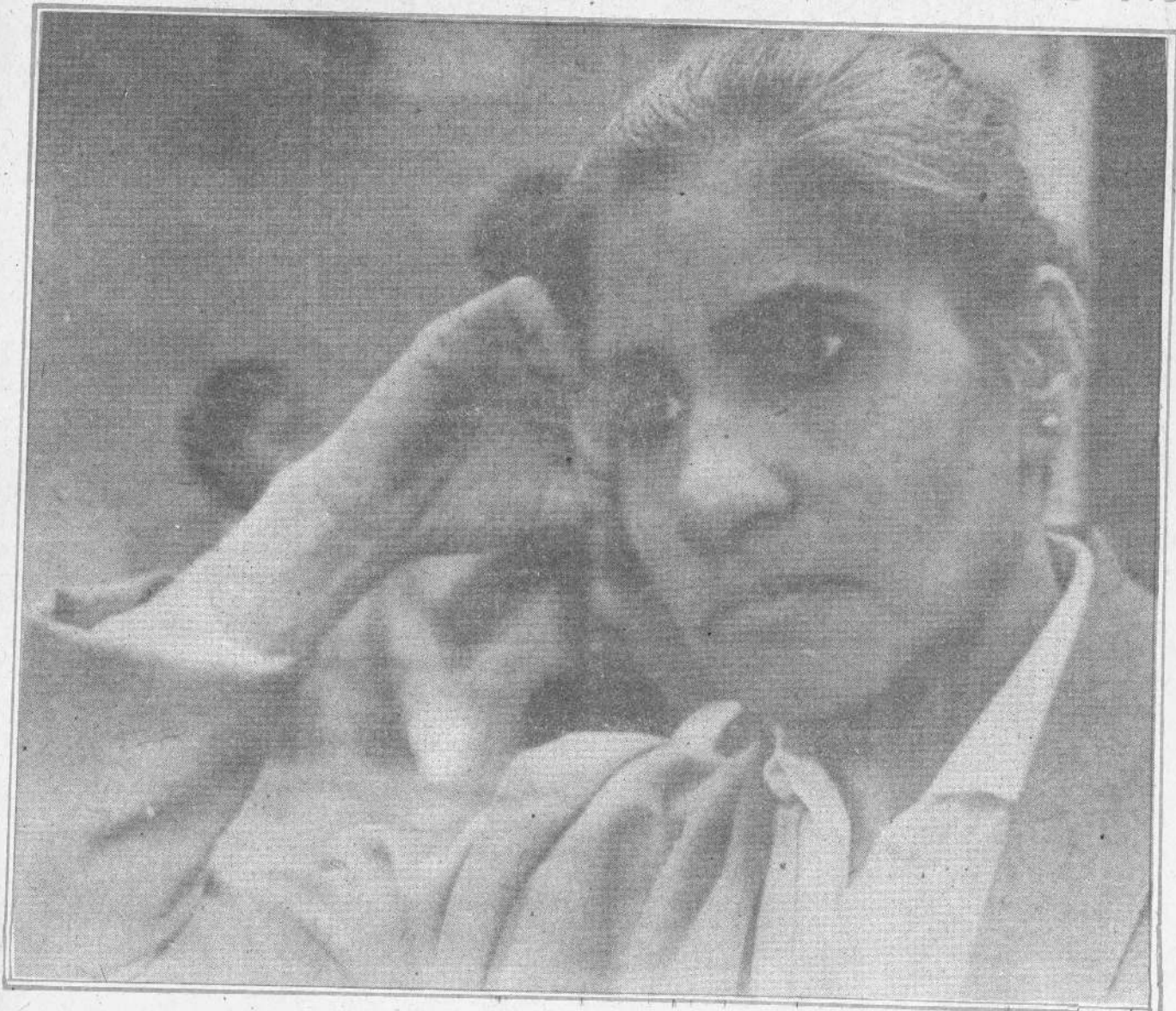




# ژوند ، رولونه

# زمانه تراژيکي

ساحبه کونکي : دلچسپ



## هنر له ستونزو ډکه نړۍ:

## ده

کله چې غواړم د پښتو ژبې له ډیرې تکړه ، با استعداد ، او سابقه لرونکې ممثلې سره چې کار یې په راډیو تلویزیون ، تیاتر او فلم کې همیشې ډیرې سره همغاړې دي ، مرگه وکړم راډیو ته ورومخېځو هغه نه وینم ، همکاران یې وایې چې په تیاتر کې معرفیت لري . سپاس تیاتر ته ورومخې هله هم د هغې په لید لونه بریالی کړم ځکه هله وایې چې په راډیو کې یې پروگرام درلود . اوږدې ډول د پوځي منډو رامنډو وروسته مې وکړای شول د لیکلخوا فخری په راډیو کې پیدا کړم نو د دې د مصروفیتونو په نظر کې نیولو سره ، د وخت له ضایع کولو پرته داسې ورځه لومړې پوښتنه مطرح کوم :

ذلیخا فخری د دې پوښتنې په جواب کې وایې :  
- هنر خو تل پوهنډي ، زه د تمثیل له هرې ساحه سره زیاته مینه لرم . ما په ۱۳۴۸ کال کې د راډیو تلویزیون سره همکاري پیلې کړه . په هماغه وخت کې د تیاتر لوبغاړې هم شوم او په (دختري ، پیرامن سفید ، ستاره ، زمين ، زن ، په سوي خورشید ، وروستې هیلې) رهنی نورو فلمونو کې مې هم کار کړی خو . . . ووايم چې تیاتر تر ټولو ښه بولم . په تیاتر کې ژوندی - هنر خلکو ته وړاندې کیږي . هله باید لوبغاړې په پوره ډول پرمختیا ډاډه او خپل رول حاکم وي . سره د دې چې باید د ښې حافظې خاوند هم وي . همد اوجه ده چې تیاتر هنرمند تر ډیرې کوي او رسوي . د تیاتر لوبغاړې په ډیره آسانۍ سره کولی شي چې په سینما کې هم

ځانته پوښته موقعیت لاس ته راوړي مگر د سینما لوبغاړې داسې موقعیت په تیاتر کې نه شي گټلی . تاسې ځان په کومه ساحه کې بریالۍ وینئ ؟  
- هنر د یوه لوي اوځایانده سیند په خیر پراخه ساحه لري ، څومره چې انسان د هنر غږی ته ورننوي هماغومره پوهیږي چې دې لا هنرمند نه دي . زه هم د خپل کار څخه رضایت نه لرم اوځایان هنرمند نه بولم . ماصرف دې سپیڅلې لارې گام ایښی ، او هڅه کوم چې ورو ورو پکې پرمخ ولاړه شم .  
- تاسې کوم رول خوښوي ، تراژيکي یا کمدی ؟  
- داسې حال کې چې

سور اسولې کوي ، وایې :  
- زمانه تراژيکي سره د غم او غوسې سره یوځای دي . ځنگه چې ژوند مې تراژيکي دي نو تراژيکي دي . لونه مې هم خوښیږي . او فکر کوم ځنگه چې داسې رول زمانه تراژيکي په خپلې نوي ترنورۍ ښه لومړی .  
- ستاسې لومړنی ډرامه په راډیو او تیاتر کې کوم کوم دي ؟  
- په راډیو کې زمانه لومړنی ډرامه د (( نري رنځ )) ډرامه وه . په دې ډرامه کې ما د نري رنځ رول په غاړه درلود . او داسې پوښتنو - پښتو چې قریب وې په نړۍ پاتې په (۸۰) مخ کې





بیخشد .  
 پژوهش‌های تازه نشان  
 می‌دهد که مردان و زنان در دوره  
 پنجاه تا شصت ساله گی نسبت  
 به بوشدن، واکنش‌های متفاوتی  
 دارند . مردان که غالباً درین  
 سال به بالاترین درجات حرفه‌یی  
 میرسند ، معمولاً توجه به این  
 موضوع دارند که چند سال دیگر  
 میتوانند کار کنند ، حال آن که  
 يك نکته مهم دیگر، این  
 است که دیگران در مورد ما چس  
 میگویند ؟  
 داکتر دیوید کارت معتقد  
 است که احساس ما نسبت به  
 سن و سال ها ، بسته گی به  
 طرز برخورد مردم نسبت  
 به ما دارد ، درین باره داستان  
 مرد پنجاه ساله یی را روایت  
 میکنند که ناگهان احساس بیرونی  
 با او دست داده بود ، چون بعد  
 از يك بازی با سکتبال ، مرد نسبتاً  
 جوانی به او گفته بود :  
 (( آقا ! با سکتبال ، راستی  
 بازی خوبیست . ))

# ۵۰-۶۰ سالگی

## آزادی بیشتر زن و مرد

دوکتوران و اطبای امریکایی ،  
 ناگهان توجه ویژه یی به دوره\*  
 میان سالورانسان یعنی سنین  
 چهل تا پنجاه و پنج تا شصت  
 پیدا کرده اند . در چند ماه گذشته  
 چندین گزارش مهم درباره منتشر  
 شده است . درین گزارش ها  
 نکات جالب توجهی درین دوره از  
 زنده گی بیان شده است .  
 (( دیوید کارت )) استاد  
 جامعه شناسی دانشگاه بوستون  
 میگوید با تحقیقات خود دریافته  
 است که دوره یی بین پنجاه تا شصت  
 ساله گی محور عمر و نقطه عطفی  
 در زنده گی ماست و درین دوره -  
 است که انسان بیشتر احساس  
 بیوشدن میکند ، در سنین پنجاه  
 تا شصت ساله گی بسیاری مردم  
 برای اولین بار بدین فکر میافتند  
 که از همشان چو قدر باقیمانده  
 است . در نظر بسیاری ها ، این دوره  
 وقت نیست که برای ما بقی زندگی  
 شان تجدید نظر کند و به خاطر این  
 که سالهای باقیمانده هم را چگونه  
 شایسته یی بگذرانند ، برنامه  
 بریزند .  
 برای گروهی از مردم این هوس  
 یعنی مو آید که دیگر از ایوه\* کار  
 زنانشوی بیرون بیرونی میافتند ، حال  
 آنکه گروه دیگر برای حفظ ارزش  
 زنانشویی حرفوی خود تلاش میکنند  
 یا میخواهند بداند به چو ترتیب  
 به زنده گی خود ارزش بیشتر

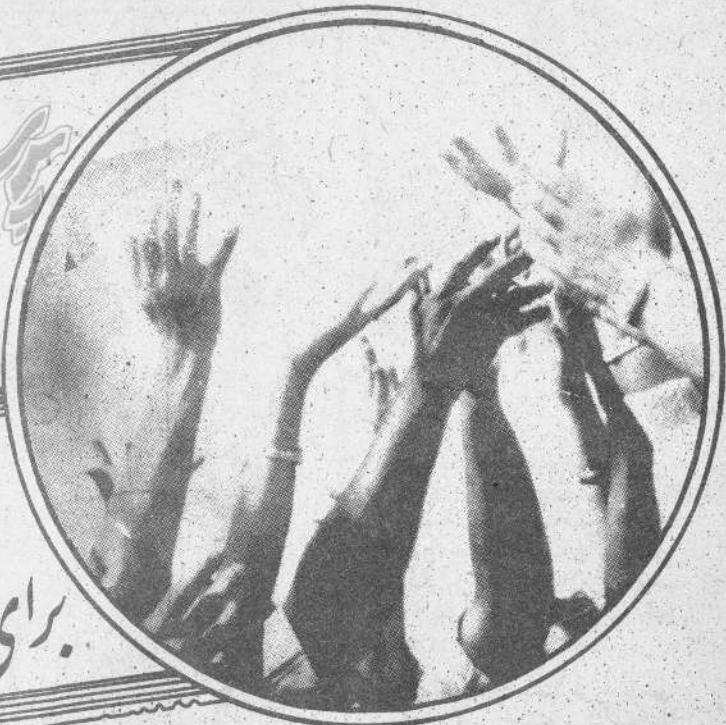
بیشتر زنان در پایان دوره بار  
 داری ، به کار کردن در بیرون خانه  
 علاقه زیاد نشان میدهند .  
 گاهی به مجالس ختم و ترحیم  
 پیش از هر عامل دیگر میروم  
 سنین پنجاه تا شصت سال را به  
 ذهن انسان می آورد . آدم -  
 مبیند که خیلی از کسانی که  
 میمیرند در حدود همین سن  
 و سالند .  
 اما پژوهش‌های تازه نشان  
 می‌دهد که زنان درین سال آقدر  
 که علاقه مند سلامت شوهران -  
 شان هستند ، به سلامت خود  
 توجه ندارند ، بسیاری از زن ها  
 میترسند که شوهران شان با سکت\*  
 قلبی میمیرند و آن ها بیوه میشوند .

اگره جای آقا (رفیق)  
 یا برادر را میگفت ، حتماً فاصله  
 سن خود با آن جوان را احساس  
 نمیکرد و خود را بیرون نمیدید .  
 يك تفاوت دیگر زن و مرد درین  
 زمینه این است که زنان بارها  
 شدن از فکر کردن بچه‌ها درین  
 دوره از زنده گی ، خلق و خوی  
 ستیزه جوانه ویر خاشاکرانسه  
 پیدا میکنند ، در حالیکه مردان  
 درین سن و سال برای رفتار  
 ملاط ، آماده گی بیشتری دارند .  
 بقیه در صده (۱۰)



زیر نظر کامله حبیب

# برسیه اند و از ما پارچ میخورند



## سرگذشت های دردناک و جانسوز ما برای عبرت دیگران بنویسید

### مرگ میخورم :

توید ان باز اورا خواهم دید  
یا نه ؟

زنده گی من ، امید من و هوش  
من او بود ، اورفت وی او هیچ  
او حار من بود که بارفتش زنده گی  
ام رنگ خزان گرفت و گلها سی  
امید بر بر شد ، سطور بالا از نامه  
خواهرمان (الف) محصل بوهنوی  
تاریخ و فلسفه گرفته ایم .  
خواهر عزیز !

نامه شمارا مطالعه کردیم  
اما نقد هم که شما از دست کسی  
شکوه و گله سرداده بودید  
برخلاف اورا مقصر نیافتیم .  
شما بگوئید تا اندک واقعین  
باشید و یک کوی هم از خود  
بیرون بیاید ، آنوقت خواهید دید  
که نه تنها . . . مقصر نیست  
بلکه زنده گویم خیلی زیبا  
و دوست داشتناست و هیچگاه  
هم از مرگ نام نبرید .

چه مرگ بهانه ایست ، برای  
بایان دادن به زنده گی ، و ایان  
مبارزه ایست بین هستی و نیستی .  
و انسانهایی که نهایت زیونوست  
اراده اند به مرگ بانه میبرند

جواب به نامه های دوستان  
که از ما طالب مشوره گردیده اند  
سرگذشت مرا چاپ کنید .

خواهر عزیز ! م از کارته ۳ :  
نامه مختصر اما پرانده شمارا  
گرفتیم ، سرگذشت شما واقعا  
تکان دهنده و تاثربرانگیز است .  
به گفته خودتان (زنده گی)  
باشما بازی و حستاکلی دانسته  
است ، نوشته اید می خواهید  
سرگذشت خود را برای ما خودتان  
قصه کنید تا ما بنویسم و هم از ما  
خواسته اید تا در یک روزادارات  
دولتی برایتان شغلی پیدا کنیم .  
در جوابتان باید گفت چشم  
چرا نه !

شما لطفا یکبار به اداره مجله  
تشریف بیاورید از یکسویا هم  
از نزدیک معرفی می شویم و فکر  
عایمان را روی هم میزنیم  
تا کاری برایتان دست و پا کنیم  
و از سویی هم سرگذشت تلخ شمارا  
که شاید برای هردختری آموزنده  
باشد در تمام با هم در صفحه  
کشتزار سوخته بدست نشر میساریم

ورنه زنده گی زیباست که باید  
انرا دودستی چسبید ، حفظش  
کرد و دوستش داشت ، زیبا  
و سواس نباشید در ابراز نظرها  
به دیگران هم حق بدهید .

XXX

به دلبر مجله می آم .  
خواهری برای مانامه نوشته  
که از ذکر نام شان خودداری کرده  
اند .

او نوشته است :

برای شما می نویسم نه بخاطر  
آنکه رهنمایم کنید ، نه بخاطر  
آنکه سوزنم کنید ، نه بخاطر  
رنگینی یکی از صفحات مجله . شان  
بلکه بخاطر همت دیگران ، آنجا  
که تا هنوز به مرز کهن رسیده ام  
نرسیده اند و راهی را که من  
پیموده ام نه پیموده اند ، لازم  
میدانم سرگذشت مرا بخوانند .

گفتم برایتان می نویسم و لیس  
نه ، نمی نویسم من کجا و نوشتن  
کجا ؟

نزد شما می آم ، نزد یکتان  
می نشینم ، کپ های خود را می گویم  
برایتان می گویم که چی گونه از راه  
به بیراهه کشانیده شدم ، چسی  
گونه حوادث دست بدست هم  
دادند و از من دختری بد نام  
زن گمراه و مادر منفور بالا آوردند .  
خواهر عزیز (بی نام) !

ما خوش می شویم اگر بدقت  
مجله بیاید و کپ های دلنشان  
را با ما در میان بگذارید ، هر روزیکه  
خواسته باشید میتوانیم بیاید  
مانتظر شما استم تا سرگذشت  
تانرا شنیدیم و در صفحه کشتزار  
سوخته بدست نشر میساریم .



# عملیات

## برای نجات انسان

مباحثه از لیلای پلدا

اسیستانت من کتم، هرچه در سابق تحمل زیاد داشت، ولی در این زمان اوایل شاید از سبب بی‌خوابی باشد که زیاد گرگرمی کم، ولی به عقیده من، یک امر حتماً، احتمالاً باید انقباض لازم را حفظ نماید. (۱۰)

او با از خود گذری تمام زنده گسی شخصی اثر او توقف می‌ماند.

بقیه در صفحه (۸۴)

**هنگل خوان دیده را با خون دلش آب می‌دهد**

مش‌خیلی‌ها عظیم تلقی می‌کند و به این عقیده است که حیوانات مریض وابسته به کار جراح است و جراح نباید که مریض را تعمیر کند، فکر کند که دوباره قابلیت اعمار را خواهد داشت بلکه حیات انسانی را از مرگ نجات بخشد، کسار خیلی با بزرگی و شواراست. او با توانمندی تمام کسو شیده است، صمیمیت خود را در مقابل مریض و مریض دار حفظ نماید. برعکس در میان پرسونل طبی کسانی وجود دارند که حتی این توضیح که (دو روز چند بار مریض باید بخورد) برایشان کار نیست، دشوار.

شاید دلیل آن داشته‌اند احما، ترجمه زنانه او باشد. به عقیده شمالا، ترسین اوصاف برای یک دکتر خوب چیست؟

(اخلاق، شرافت، بخصوص اخلاقی طبیعت) هرچه من بارها شاهد آن بوده‌ام که او در مقابل مریض با دعوا و دشنام وحتی وکوب مریضان که بد بختانه در مقابل زحمات بی پایان او نتواند و آید، بی نهایت خون سردانه و سا گدشت بر خورد می‌نماید و اما باز هم پرسیدم:

آیا گاهی تحمل‌تان در مقابل مریضان سرنمی‌رود؟

(نه) هرگز در مقابل مریض تحمل و حوصله ام سرنرفتیسه و نخواهد رفت، حتی در بدترین شرایط و حالات.

درد مقابل زبردستان چطور؟

با شوخی گفت:

(تصد همه را از دکتر صاحبان

درد ست‌ترین نقاط وطن بسرای - من نیازی داشته باشم که کمرکشان بستانم (۱۰)

آیا نداشتن معاینه خانیه شخصی نزد شما دلیل دارد؟

(من معاینه خانیه شخصی ندارم و دلیل آن کارهای زیاد در شفاخانه است و این که نمی‌خواهم از این مدرک پولی به دست بیآورم زیرا نیازی ندارم و همچنان اینرا خوب میدانم که در معاینه خانیه کمک لازم برای مریضان کتر صورت گرفته می‌تواند.)

و آیا می‌خواهید رقیب دکتران جراحی در افغانستان و ما مذاقه باشید؟

(رقیب کسی نه می‌خواهم باشم، ولی اینرا می‌خواهم که هرچه به پیش‌برم هرچه علم بحریست که همه آنرا نمیتوان شناسا نمود (۱۰)

و انگیزه این همه تلاش‌خسته‌گی ناپذیر او احساس بود که از زمان طفولیت او را می‌داشت تا برای مردم خدمتی انجام دهد و سرانجام داشتن همان احساس عالی انسانی به بختی اثر رساند و او واقعتاً توانست برای مردم و وطنش خدمت واقعی گردد.

(و اما وقتی از خاطره اولین عملیاتی که انجام داده بود پرسیدم، بالبخند گفت:

اولین عملیاتی که من اجرا نمودم اپندکتومی (Appendectomy) بود که همان عملیات علاقه‌مرا به جراحی بیشتر ساخت.

هرچه این رشته رشته بگیا، زنانه نیست (۱۰)

اوسولیت جراح را در مقابل مرد -

شده آرامش یافته است و با مریض مریض اونیز به درد و اندوه رفته است.

هرچه او نباید در شفاخانه کسار بستر مریضان منحیت نوزک سوال شب‌های شب بیدار ماند اما اوسا رضایت مندی تمام می‌گردد:

(نبايد داکتر با بلند رفتن رتبه‌های علمی و مقام بلند این رانرا موثقی نماید که او یک داکتر است و وظیفه یک داکتر ایجاب آنرا می‌نماید تا در شفاخانه، خانه و بالاخره در تمام عمر در همه جا همه وقت برای شفا بخشی مریضان حاضر و آماده هر نوع خدمت و ایثار باشد.)

از موفقیت وی در کارهایش پرسیدم: باتواضعی که خاصه خود شرافت گفت:

(من خودم را ارزیابی نمیتوانم و اگر بگویم موفق است به بقیه موفقیتی نخواهم داشت، زیرا من برخلاف انسان‌های خود ستیستم (۱۰)

کارهای برتر او منبع الهام برای فعالیت هرچه بهتر و بیشتر دکتران جوان ما بوده است، زیرا او خود علاقمند آن است تا آنچه را به‌تسوی بیشتر می‌داند به هم مسلکانش بیاموزانند.

پرسیدم شما با این شرافت والایی که دارید آیا در جبهات جنگ نیز اشتراک ورزیده‌اید یا نه؟

با شرافت می‌گوید:

(بله چند بار در جبهات خدمت می‌رفته‌ام و هنوز هم دلم می‌خواهد در جبهات جنگ اشتراک داشته باشم، اما کارهای زیاد شفاخانه مجال آنرا کتر میدهد، هرچه من حاضر وقتی هموطنانم حتی در -

دستانش صمیمیت صبح بهاران را همراه دارد، حرف‌هایش نواز شعر روح خسته هزاران درد مند است، و لبخندش امید را باور میکند.

وانگاه که جامه سفیدش را بر تن میکند، گویی فرشته بی‌آسمانها بر بالین هزاران بی‌کسود رفته فرود می‌آید و خزان زنده گان نیمه مرده را بهار می‌سازد.

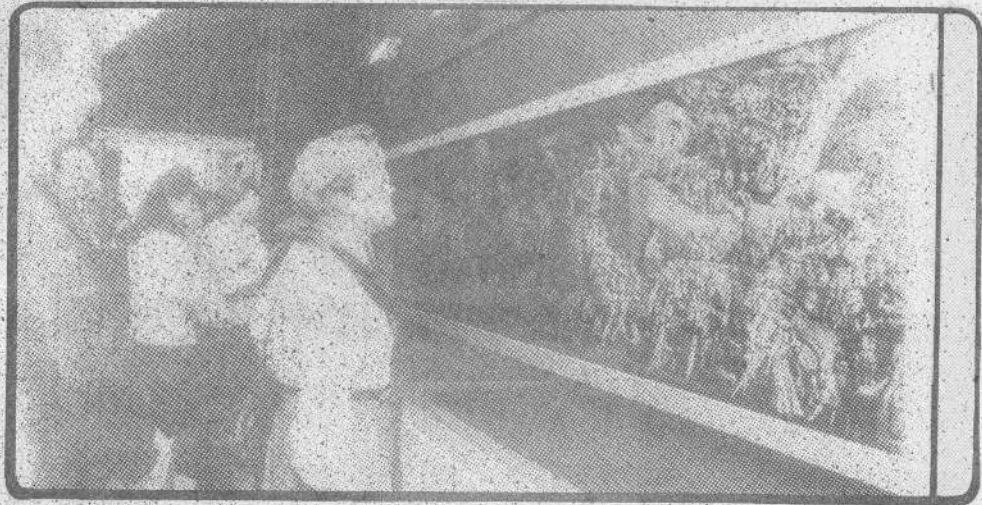
هر گلی خزان دیده را با خون دلش آب می‌دهد، و با نفس‌هایش آنرا امید مآندن دوباره می‌بخشد و بدینگونه مقدس بودن سلسله‌ک والایش را هرچه واضح‌تر می‌سازد. هرچه او در این راه تنها نیست، با او همراهانی وجود دارند و آن‌ها همی که دست به دست او شده‌اند کم‌انسان‌های شتابند.

و اکنون که از مدت خدمت بررسید، جنرال سعید صدیق متخصص امراض جراحی در شفاخانه چهار صد بستر اردو بیست و یک سال می‌گذرد و هنوز هم سوار تیز تک روزگاران دشوار است کار او از نظر مردم و جامعه هیچگاه دور نبوده است، زیرا او توانسته است برای نخستین بار در میان دکتران زن، دپیلوم (P.H.D) (نامزد علم طب) را به دست بیاورد و به همین سان موفقیت‌های چشمگیری را در اجرای ۲۰۰۰ عملیات جراحی عمومی بخصوص عملیات‌های بطنی کسب نماید، او توانسته است یادستان پر از باران شفا اش تعداد زیادی از هموطنان مانرا از مرگ حتمی نجات بخشد، و با هر لبخند مریضی که صحت یاب





ماکریت شیوخ از عمیره  
 رسالت سحر و کونین  
 ز تفسیر بک سببه  
 کز شریح



# بزرگترین نابغه فلسفی

ترجمه رهتاب

۱۹۸۷ پایه پنجاه و هشتمین بهار عمرخویش گذارند در همین سال برای بار سوم کارهایش نایب به دریافت جوایز ملی آلمان نمود کراتیک شد .  
 او میگوید کار این تابلوه حدی زیاد بود که گاهی به صرف تمامی نیروی فیزیکی اش می انجامید . تیوکه در سال ۱۹۴۸ در شرایط بعد از جنگ شده بکسور پا را به دست آید . در دانشگاه گرافیک و هنر طراحی کتاب به تحصیل پرداخت و در ونیورستی گونفسوالد امتحان دولتی را در رشته پیداگوزی هنر و روانشناسی سپری نمود . بعداً بروفسور شد و از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ رئیس دانشگاه گرافیک و طراحی کتاب لیپسیگ بود . در آغاز سبتمبر ۱۹۸۸ دوباره به صفت استاد گرافیک و هنر طراحی کتاب به لیپسیگ برگشت . نمایش تابلوهایش همواره در اکثر کشورهای درخوردتحمین و توجه زیاد بوده است .

انبوهی از فیگورها ، رنگ ها اشکال ، حوادث ، نقل قول ها تصاویر خیالی ، مناظر طبیعی و - صحنه های عشقی ، بیننده را در بند می کشد . انانی را نیز به فکر وامیدارد و مجذوب و محظوظ میسازد . زد که هنوز قادر به یافتن کلید معنایی قسمت های از آن نشده اند . این تابلوه پنجم ( انقلاب بورژوازی نوپای آلمان ) - یاد میشود ۱۲۳ متر عرض و ۱۴ متر ارتفاع داشته که از تقریباً ۳۰۰۰ فیگور با بزرگی دوچندان جسامت عادی نظره بزرگی را با از تباب میدهد .  
 تابلویی درین خصوصیت بسزایی نخستین بار در جهان پایه عرضه وجود می نمود .  
 تیوکه با دلیری به چنین آزمایش بی مانند ی در تاریخ هنر آلمان و اروپا دست یازیده ، پلی تمام یک دوره را با کلیه تضادها و تعنیف های آن در نقش و شکل توضیح و - محسم می سازد . تیوکه در جولای





# اینهاراهم بدانید

## یگانه موزیم هندی

موزیم کارلامایاد رراد پیولسی روزانه ۲۵۰۰۰۰۰ تا شام چسی دارد.

(( شپتسی تری خیند )) و (( برین نیت )) دو سالون بزرگ این موزیم راتشکیل میدهد. در این موزیم تقریباً ۱۸۰۰ اثرنمایشی نژاد شناسی باذکر تاریخچه بی از زنده گی مردم اصلی امریکای شمالی موجود است.

## قدیمی ترین استیشن

بزرگترین استیشن ریل در اروپا در جمهوری المان در موکراتیک در شهر لیزنیک دارای ۲۶ خط سیود رجعات مختلف میباشد. ساحه این استیشن به ۸۰۰۰ متر می رسد که میتوان ازین ساحه وسیع ۱۲ میدان فوتبال ساخت.

## بزرگترین بایسکل جهان

بزرگترین بایسکل جهان توسط یک میخانیک موتردریک دهکده برلین شرقی پایتخت جمهوری المان در موکراتیک ساخته شده است. قطر هر چرخه آن ۲ متر است که برای سوار شدن بر زمین آن زین لازم است.

## طول ترین پل خشتی

این پل که دارای طول ۵۷۴ متر و عرض ۷۸ متر میباشد، در گولچ تالیبریوک المان در موکراتیک موقعیت دارد.

در وسط قرن ۱۹ در ساختمان این پل ۲۶ میلیون خشت، ۶۴۰۰۰ متر مکعب سنگ، سنگریز و غیره استعمال شده است.

# اسرار خوراکیها

# حرفه

# نبات معجزه گر

یکی از نباتاتی که در کشور ما به شکل وحشی می روید و دارای ارزش زیاد غذایی می باشد نبات (( خرفه )) است. این نبات در تعدادی از کشورهای جهان بنا بر داشتن ارزش غذایی به پیمانہ وسیع کشت می شود و از آن استفاده به عمل می آید.

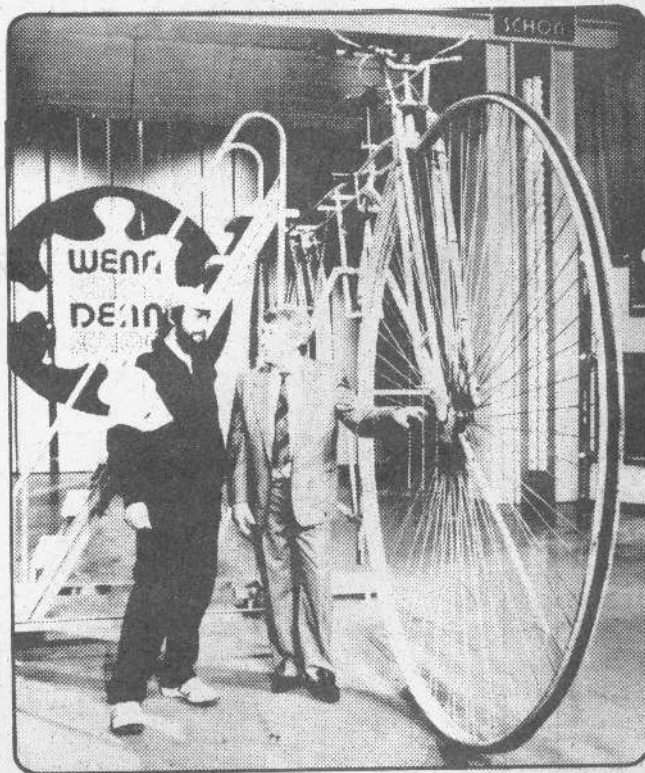
در برخی از کشورها منجمله کشور ما این نبات در جمله نباتات هرزه و وحشی محسوب می شود و کسی به ارزش بزرگ غذایی آن توجه نمی کند. در تعداد ناچیزی از نواحی کشور ما نبات (( خرفه )) توسط زارعین کشت می شود و بهیچ سبزی از آن بهره برداری صورت می گیرد.

نبات خرفه در زمانه های پیشین توسط مردم شناخته شده بود و از آن در طبایع محلی استفاده می شد. در زبان سانسکریت به نام Lonica یا Lania یاد گردیده که بعداً به موزمان در زبان های جدید هندی و یونانی شکل ترجمه شده. آن مروج گردیده است. چنانکه در زبان یونانی به نام andrachne و در زبان لاتینی به نام Portulaca تغییر شکل یافته است. در زبان فارسی به گونه های خرسه، کورسه، کلفه و یا خرفه آمده است.

نبات خرفه از زمانه های پیشین در سواحل بحیره کمپین، مناطق قفقاز و جنوب روسیه کشت و زرع می گردید. گفته می شود که نبات خرفه طی سده های زیاد در قاره های آسیا و اروپا و طی بیشتر از دو هزار سال در نیم قاره هند کشت می شد. مورد استفاده قرار می گرفت. این نبات از اروپا به امریکای شمالی رفته و آهسته آهسته در قاره امریکا نیز ترویج گردیده است. اکنون این نبات در تمام کشورهای امریکای شمالی و مرکزی کشت می شود و بهیچ نباتی که دارای ارزش بزرگ غذایی و طبیی است در مارکیتهای بزرگ مورد خرید و فروش قرار می گیرد.

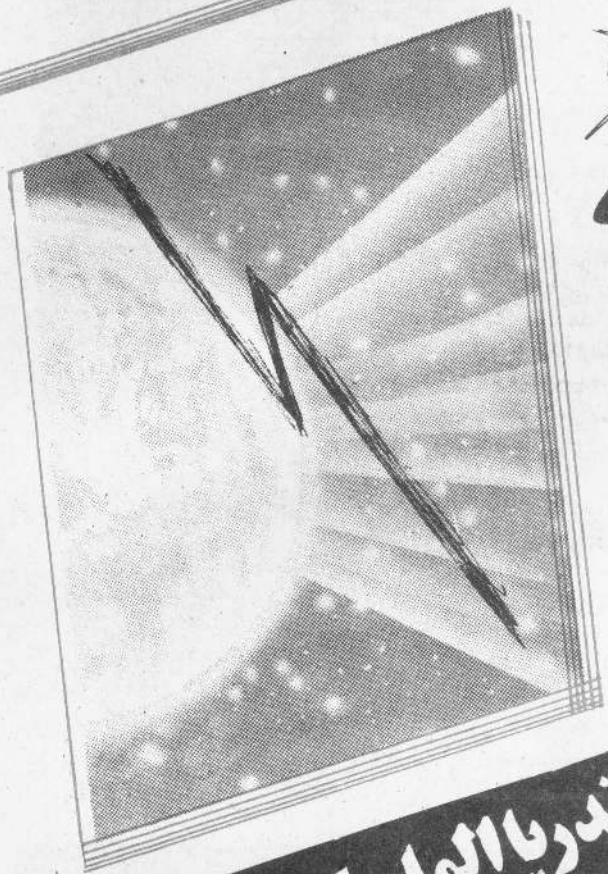
نبات خرفه دارای پروتئین، شحم، کاربوهایدریت، مواد منرالسی چون کلسیم، فاسفورس، آهن و ویتامین های A، B، رایبوفلاوین (B) نیاسین (PP) و اسکوربیک اسید، همچنان روغن تخم خرفه دارای مقادیر زیاد اسیدهای شحمی بالیمیتیک اولئیک و لینولئیک می باشد.

خرفه به شکل خام آن در سالاد و به شکل پخته بهیچ سبزی خوشمزه استعمال میگردد. مزید بر آن در بعضی از کشورها چون هند از خرفه در طب یونانی بهیچ مرهم شفا بخش دوائی ضد تب نیز استفاده می گردد. در کشور چین از نبات خرفه یک نوع مرهم ساخته می شود که به منظور نرم ساختن جلد بدن از آن استفاده می شود. همچنان برگ های نبات خرفه برای اما سرا و بند پده می ها، زخم معده و زخم های سایر اعضای بدن انسان بهیچ دوائی مؤثر استعمال می شود.





# يا الماسك خطرناک



## تندريا الماسك دستراکمی هوا زيک زنده ده

تراوسه بوري به نري کئ تند ر  
يا الماسک به وسيله بي شميره  
خلک له منعه تللی ۰ پرکرونسه  
ويچار شوي ۰ پرورنگلوناور -  
اخيمستی اونه ايروانستی دي ۰  
زموږ په هيواد کی هم هرکال يو  
شميرکسان د تندريا الماسک نسر  
پورغل لاندي رايعی اوژل کيږي  
په ټوله نري کی داسی خوک نشته  
چی له تندرخه ويړه ونلري ۰ هغه  
وخت چی د تندرغز به فضاکسی  
انگازي خپروي اود تورو او سرسی  
وريحو له منعه د بريښنا قمچينسی  
هره خوا به حرکت رايعی پر وړونه  
له ويړي ريز دي او پري وينی کنگل  
کيږي ۰  
د هرچايه ذهن کی د اپوښتنه  
هم پيدا کيږي چی تندريا الماسک  
خه شی دي اوخه ډول منغ ته  
راعی اوخرنه کيداي شی د تندر  
له معييت خخه انسانان وساتل  
شی ۰ پدي برخه کی د نري به  
برمخ تللپوهيواد ونوکي يو شميسو  
خپري نی شوي اودغو پوښتنوته لان  
مخوابونه ورکړل شوي دي ۰  
تندريا الماسک دستراکمی هوا  
زيک زنده ده ۰ کله چی لنده هوا  
کنگله اومتراکه شی او دغه ډول -  
هوا د چټک باد او توبان به  
وسيله د سري هواسيموته يووړ له  
شی ۰ بدغه وخت کی د الکتریکی او  
برقی سطحو ترمنغ يو ټاکلی توپير  
منغ ته رايعی اونه نتيجه کی يوه  
شد يده اوقوي برقی سپرغی رامنغ  
ته کږي اودغه برقی سپرغی به  
هغه هوايی کانال کی چی خـ  
کيلومتره اوږد والی لري به پيسره  
چټکیا سره به حرکت پيل کوي  
دغه تندريا الماسک کله کله پيسر

وزد والی نلري اوټول اوږد والی  
بی له خومتروخخه نه زياتيزي دي  
ډول تندرته عادي تندريا عادي  
بريښنا وایي خوتندر هغه وخت  
خطرناک حالت غوره کوي چی د -  
برقی سپرغی د کانال اوږد والی  
زيات وي ۰  
کله چی تندريا الماسک منغ ته  
راعی د هغه د برقی ساحسی د  
اوږد والی او پراخوالی په انځور  
د سپرغی د کانال د شاوخوا هوا  
برقی کيږي او د پوي ثاني به  
موده کی هوا به پر شدت سره  
توديزي اوکله چی دغه برقی سپر-  
غی ځمکی ته ورسيزي نو به پيسره  
تندر پيد کيږي ۰ اوکه چيري به کم  
انسان يا حيوان ولگيزي وژنی بی  
اویایي شد پيدا ژولوي اوسوزي بی  
همدارنگه که چيري دغه برقی  
سپرغی پرکم ځنگله برابره شی اور  
وراچوي اونه ايروسی بدلوي ۰  
د تندر لنډمهته تودوخه بی د -  
(سيليسوس) تر ډيرشو درجو  
پوري اندازه کړي ده ۰ اوکله چی  
د تندر د سپرغی حجم لوي وي لکه  
د يوه عظيم بم غوندي انفجار کوي  
اوغز بی تر ډير لويي مخايون پوري  
رسيزي ۰  
کله چی د تندر سپرغی پر ځمکه  
ولگيزي په دايريوي شکل پراختيا  
موس اولکه د متحد المرکزه خپرو  
په شان عمل کوي اوداسی منظره  
غوره کوي لکه چی به ولاړ او سو  
کی تيزه واجول شی اوترشاخوايی  
متحد المرکزه دايريوي جوړی شی ۰

که چيري د تندر د جاذبسی او  
کشش قوت زيات وي به پيسرعت  
او چټکوالی سره د ځمکی له خوا  
جذبيزي خوکه چيري د تندرد  
خپوډو ډوټکو ترمنغ برقی قوت  
فوق ولري پيري قمچنی منغ بيښی  
منغ ته راوړلای شی د مثال په  
ډول که چيري د تندر له برقی  
خپو خخه يوه بی بنغه زره اوبلی  
لر زره ولته قدرت ولري ايوغوی  
د دغو خپو په منغ کی واقع شی  
نو غوی به سمدستی مړ شی اونه  
هدی ډول که انسان يا بل کوم  
ژوندي موجود که هرڅومره مقاوم هم  
وي خپل ژوند له لاسه ورکوي ۰  
شد يده برقی ساحه جسمی د  
(تجاويزي کشش) په نامه هم  
نومول شوي ده هومره خطرناکه  
ده چی خومتره ليري هم به ژوند يو  
موجود اتوتا شيرکوي يای وژنی اویای  
بی سده کوي ۰  
تردي بحايه مود تندريا الماسک  
په باب لنډه معلومات وړاندی کړل  
اوسر دادي دي پوښتنی ته مخواب  
وايو چی ځنگله کولای شود تندر له  
خطر خخه جان وساتو ۰  
له پيوخپير نو وروسته جوت شوي  
ده چی که چيري د تندريا الماسک  
به وخت کی به دواړه پښو داسی  
باتی به (۱۰) مخ کو











# مذهبه علمي و انساني

## بشقاب پرنده

کسانی که بشقاب پرند را به چشم خود دیده اند میگویند بیست و یک ساعت ۱۱ یکی از شب های دسامبر ساختمان قرص مانند ی را که به دور خود می چرخید صدای خفیف مشابه فش فش را تولید مینمود و رنگ آن در تغییر بود است بر فراز قسمت های شمالی قطر ملاحظه نمودند .

آژانس خبررسانی قطر می افزاید بشقاب پرند نخست در قطر نمایان شده و سپس در کویت نیز یک تعداد آن را دیده اند .

سال گذشته میلادی تعداد زیادی در قطر شاهد نمایان شدن بشقاب پرند بر فراز قسمت های شمالی قطر بوده اند .

# طبر در حله من

رهنمای نوره ناحیه ماونه هداست پت میگردد تهیه نموده اند . قرار مطالعاتی که درین مورد صورت گرفته ، صرف چند ثانیه معروض ساختن ناحیه ماوف زخم را به طرف بهبود می برد . برای نخستین بار انستیتوت راد پوتخنیک آکادمی علوم شوروی استفاده از اشعه لایزر در تداوی زخم معدوی مطرح نمود . یکی از دانشمندان این انستیتوت میگوید :

(( کارشناسان سیت مکسل رهنمای نوری را درین آله مد نظر گرفته اند که این امر استفاده ازین وسیله را سهل و آسان میسازد . میتوان این میتود را در ساحات مختلف طبابت مخصوصا ستوماتولوژی و پروکولوژی به کار برد ))

همین اکنون در سیت مکسل (Maxillary sinusitis) التهاب تانسل ها ، التهاب غده پروستات و غیره امراض این میتود به صورت موفقانه استفاده به عمل می آید .

علمای شوروی در نظر دارند زخم معده را با استفاده از اشعه لایزر تداوی نمایند . آنان آله ای را که حاوی اشعه لایزر بوده و سا

# کشف جدید

## بیولوژی

با آن که در طول چند دهه اخیر نقل الدم علمی حیات تعداد زیاد ضرورت مند ان خون را از مرگ حتمی نجات داده است . امروز بسیاری از کسانی که به نقل الدم ضرورت دارند از خطر بسرور بیماری های که به وسیله خون انتقال مینمایند ( ایپسوس هیپاتیت B ، هیپاتیت Non A,B ) درهراسراند .

منابع صحت عامه میگویند با آن که کوشش های کارشناسان انسان را قادر نموده تا خون را که عاری از عامل سببی ایدس است تهیه نماید اما علما هنوز قادر نیستند ادعا نمایند که تمامی نقل الدم های که صورت میگیرند مصون وبدون خطر اند . طورمشال پنج درصد بیماری که در آن ها نقل الدم اجرا میشود ، روبه رو با

یک ویروس نهایت خطرناک که سبب بیماری بی به نام هیپاتیت Non A,B میگردد . در صورت شدت این بیماری ، شکایات عمده مریضان راتب ، خسته گی ، ضعیفی و دلیدی تشکیل میدهد اما در صورت سیوزمن مریض را به طرف سیروز جگر میبرد . صرف در ایالات متحده سالانه در حدود ۱۵۰۰۰۰ واقعه تازه بیماری که از اثر نقل الدم به وجود می آید ، تثبیت گردیده است اما با کمال مسرت میتوان گفت این خطر به زودترین فرصت کاهش خواهد یافت زیرا علمای Chiro, agentic - engineering کالیفورنیا آمریکا یک تست جدیدی را جهت تشخیص ویروس Non A,B هیپاتیت ، ویروس نوع Non A,B را در خون کشف نموده اند . او را قی

اسمال بشریت واقعه نهایت مهم را که عبارت از Transplantation جین در عضویت انسان است ، در تاریخ علم بیولوژی ثبت خواهد نمود . علمای انستیتوت ملی صحت (NIH) ایالات متحده آمریکا تصمیم دارند بعد از تحقیقات و تجارب زیادی که بالای باکتری ها Fruit flies و موش ها به صورت موفقانه اجرا نموده اند ، جین E coli را در عضویت مریضی که مصاب سرطان اند Transplant نمایند . گرچه جین مذکور که ام رول شایخترند داشته اما استفاده از آن کارشناسان نمیتوانند در مورد موثریت تداوی های ضد سرطانی معلوماتی به دست آورند .

بنده در صفحه (۸۶)





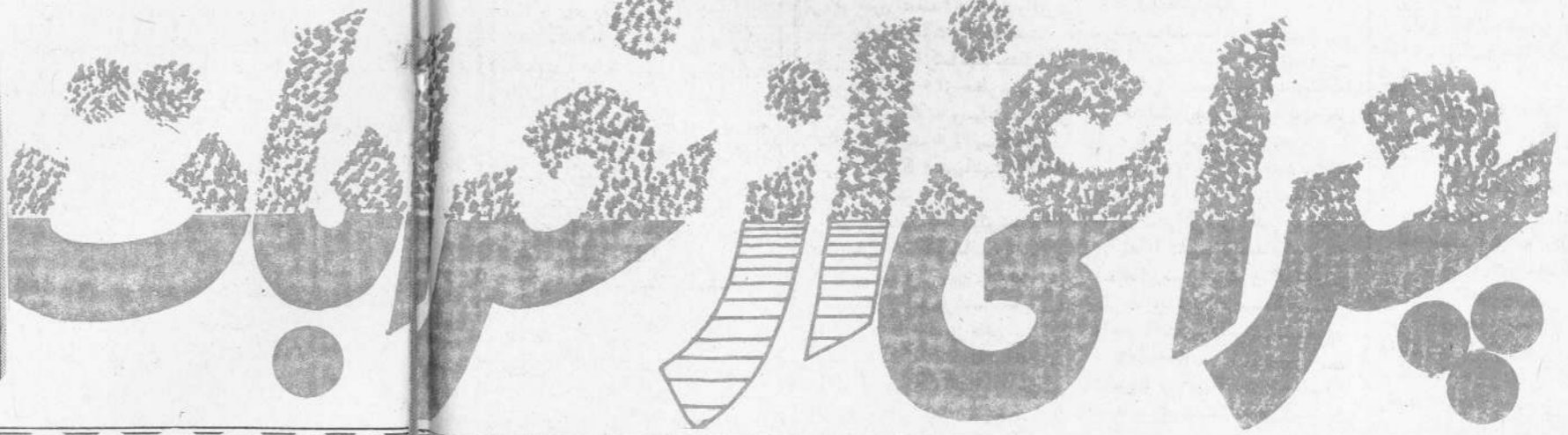
۲۰ دود

اندوهی را که آدمی با تمامیت سخن و بارهه تن زبان شدن نمی تواند بیان نماید، میشود باپرد ه های سازتصویرکرد، راستی، این چسب شکر بود که در حلواي موسیقی ریختند! تا بر روان آدمی افسون بریزد و در تنگه های عشق و احساس سایه به سایه و دیوار به دیوار - دنیا لنگ کند!!

وقتی از موسیقی شرق و موسیقی کلاسیک یاد میکنیم، باید رنگ نسام بزرگمردی در ذهن مان نقش میزند: (( استاد محمد حسین سرآهنگ )) آری این نام قامت شیر و مردانه تغییر مردی را در خاطر ما تصویر میسازد: سید ده که به یقین میتوان گفت: (( کوه )) و تاج « و شیر و در کنار آن کوه و تاج و کیم چیز خورد مینماید. جاد است آنکه دختران موسیقی پرست هنر زمانی در راهش از - حریر مو مفرش ساختند و چون بیدار شدند به پای قامتش خم شدند. ما از زبان دل خویش سخن میگویم ورنه چنان بالای بلند نداریم که (( کوه )) را به همسایه می نشینیم.

سخن ما بیامسون نازنین وارث (( سرتاج )) محترم الطاف حسین دور میزند. الطافی که یگانه چراغ ارکب پتیا له در افغانستان است. این راتنها مانسی گویم. بل وقتی یکی از هنرمند زنان د یار موسیقی پرور هاند (( ریتا گول )) رخت سفر به کابل آورد. بودند این سخن را به - مهادق گذاشتند. قصه چنان بود که در محفلی الطاف حسین برنامه موسیقی داشت، و ریتا نیز در شمار سایر شرکت کنندگان برنامه حضور به آنجا بود. وقتی برنامه آغاز یافت، هنوز - لحظه ای چند بران نگذشت که آن بانوی موسیقی پرست، مسند خود را تهی نمود و چون مریدی سیه در صفحه (۸۶)

**موسیقی کلاسیک  
در افغانستان  
سوگوار است**





# تابین بلوی از یک عمر و شب

هر چند انسان خود را سازنده سرنوشت زنده گی خود انگاشته و کاخهای زیبای در آسمان اندیشه پیرامون آینده بنیاد می نهد مگر نیروی نبروند ترازاو کسبه شرایط نامیده می شود، گاهی سرنوشت او را به بازی میگردان همه کاخهای خیالی را با خاک یکسان میسازد. سرنوشت او - شیزه شور پختی، که اکنون به زبان خامه مورد بازگویی قرار میگیرد، بیانگر این واقعیت تلخ زنده گی است.

برایم نامه نوشته بود که به اداره مجله موآید تا گفتگوهایم را که جانن را به لب آورده است، برایم بگوید.

به نامه او پاسخ مثبت دادم روزی در دفتر مصروف نوشتن مضمونی بودم که او آمد، رو به روی نشست، بدون مقدمه گفت:

- زنده گی من درد است، درد اصلاح خود من یک مشت درد است، نه یک مشت، بل کوهی از درد، کوهی به بزرگی همه دنیا و به بلندی آسمان خدا.



# عمر از یک

قصه از مریم نوشته کامله حبیب

رفته غمبگه به عاقبت کار خود فکر کردم، از هوش رفتی، زیرا که فقط رسوایی و بدنامی پیش رو داشتی و بعد من بودم و پوریانه غصه و اندوه که در دهر وجودم زامیخورد، این غصه مرا میکشست و بیوانه ام میکرد روزها نا آرام و - شبها تا سپیده صبح میگریستم، غصه من گفتنی نبود، شنیدنی نبود، نوشتنی هم نبود اما تحملش نیز دشوار بود، به چوکس میگفتم خواهر که یگانه مونس من بود، تحمل شنیدن اندوهی با آن بزرگی را ندانستی، من خواهر را میشناختم، او میبرد، او سنگه میگرد روزها میسوختم و دندان روی جگر میگذاشتم، سرانجام یگانه کس که قصه رسوایی مرا باید میشنید، مادر بود، و تو تردید مانتع هر تصمیم من میشد، یک ماه را تردید و دود و لو به سر بردم ویت روز که غم و غصه با همه وحشت و دلهره اش خفه ام مینمود، همه آنجرا که اتفاق افتاده بود برای مادر گفتم، مادر شنید و شنید از رنگو به رنگو شد، در حالت گنگ چشمانش خاموش قبل از توفان رامیدیدم، آن گاه که دیگر چیزی برای گفتن نداشتم و خاموش ماندم، مادر چون بیوانه غایب درنده گو که تا آن وقت سابقه نداشتم، به من حمله ور شد، نخست از هر دو چو تو مویم گرفت، آنگذر سن را بدیوار کوبید، آنگذر با مشت و لگد به سر و صورت زدی که خسته شدم بعد چسبون محصه گچی سپید شد و سه دیوار کتیکه داد، هر دو دست چون در ستان مرده بود به هر دو بقیه در صفحه (۱۶۸)

میکردیم، برادر نداشتم و خواهرم کوچکتر از من بود، بدن هر چند که مرد متعصب، قید گهر و حبیب مزاج بود، ولو مادر برعکس بدن زن اجتمالی، خون سرد و همبران بود، همه وقت در مقابل قهر و غضب در ریسر مابود، وقتی با به ۱۷ ساله گو گذاشتم، دوسه نفر برای خواستگاری، در خانه مارا کوبیدند، در فرجام بدن مرا به جوانیکه شغل در بیوری داشت، نامزد کرد، ولو از من کس نپرسید، چون بدرد آدم متعصب بود، نامزدی برایم حکم بوشیدن یک بیواهن نیمه مستعمل را داشت که خوشم مینمود و نه به دورش میانداختم، نامزدم کمتر میتوانست به خانه مایباید، زیرا که بدن خوشندانیت بین از عروسی، بیسر جوانو با دختر در بد و زواد بد نماید که به خاطر همین آمدنهایم دوسه باری مغایب نظرم سخت توهین شد، ویت روز که کس در خانه مانود، نامزدم به خانه ما آمد، او با قدرت عجیب جادویی مرا محسور کرد، بعد از ستره کس و مکاره گو، یک رویاه مرا را بسر کرد و چون گرفت درنده، بر از من کلم گرفت، عصاره کناهان غصه در نیارا در وجودم ریخت و در فرجام چون سگو باخت و خوار ریام کرد، هنگامی که ترکم میگرد، برایم گفت:

بدرت مرا زیاد تحقیر و توهین کرد و... سب برای غمبگه

میکرد و من زیبای جاد و کتند، او را میبهردم و تحسین میکردم، او تابلیو زیبای از یک غروب غم انگیز بود، نامن مریم بود، چون گل مریم - ظریف و معطر.

صحبتش را با او از ((درد)) آغازید با تا شرگفت:

- کس درد مرامید اند که درد کشیده باشد، سرگذشت من، قصه رنج طولانی و دیر پای کسی به نام ((ازن)) است، زن که چون شیشه است و زود خط بر میدارد و وقتش شکسته باید به دورش انداخت و این قصه امروز نیست، بعد انم چرا به دنیا آمدیم؟ بیهوده قد کشیدیم، بزرگ شدیم زود رشد کردیم تا باز چیه می برای هوسهای لجام گسیخته کس به نام ((مرد)) باشم.

بگذار امروز همه چیز را بگویم تا همه بدانند این خاکستری که برداشتم نشسته، از کدام خرمن آتش گرفته بیست و این حرف امروز بد بروز نیست، حرف چند سال قبل است.

خانه ما، در یکی از بیس کویچه غای شهر کهنه بسود، کویچه های بیس در بیس، تاریک و گل آلود، در خویلی بود که به کرایه نشسته بودیم، دکتر نیس زنده گو دانست که دخترانسی به سن و سال من و کوچکتر از من داشت، من همراه خواهرم مادر و پدر در س-ویلی زنده گو

او دختری بود زیبا، مجسمه و نوس بود، سینه، نه بل خو - دتن بود، غلط نکرده بودم جانن دایت و جانن انباشته از درد بود، رخساره هایش سپیدی سحر، سرخو شفی و لطافت و زیبای آنتاب تازه طلوع کرده را داشتند، چشمانش آتش نیم سوخته را مانند بود، این آتش میسوختاند و لجه میکرد، موهای دراز سیاه سیاه بود، مانند الفاس، مانند تیره گی شب های بر مهتاب که باد رازی شیب یلدا، از سمت کوه، به پایین افتاده بود، با مانند بیوی معطر سنجده، انا هم را بر کرد، آمد به نزد یک کهرسید، دستش را به سویم دراز کرد، دستش داغ بود، دستم از آتش دست سوخته با همه زیبایی که داشت، حالت چهره این او را سخت آزرد، نشان میداد آن گاه که صحبتش را آغازید برای لحظه می تصور کردم صدای نسیم عمار، از لابه لای شاخه های شکوفه سیب میگردد.

هنگام گپ زدن، میکوشیدم گفته مایش را با تکان دادن دستها و حالت چهره اش جان ببخشد، چشمانش سخت مجدوب کننده بود و در آن ها حلقه سیاهی نشسته بود که به زیبایش میافزود، او صحبت



# چگونه تدای با کف دست صورت بگیرد

## جهان طب

ترجمه از حمید خراسانی

میکنند هلت و محل بیماری را از طریق احساس حرارت، سردی یا سوزنک خفیف مشابه به تماس با برق ثابت و سایر تغییرات کف دست خود، تشخیص مینماید. در جریان تسد اوی اکسترا سینیز چنین احساس میکند که از کف دستان جریسان انرژی به سوی وجود بیمار متعاهد میشود. وهم در باره مؤازد، احساس مینماید که انرژی اضافی ذخیره شده در وجود بیمار را بر طرف میسازد، در جریان این عملیه غالباً احساس گرمسای سوزنک یا سر چرخه بیمار دست میدهد، در برخی موارد او اصلاً تغییری را احساس نمیکند، نه تنها از انواع مختلف سردردی، سینوزیت مزمن، تانشار خون و فلج های گوناگون توسط این شیوه تدای میگردد

شیوه تدای کنند، اکسترا سینیز نامیده میشوند. ساحه حیاتی هم مجموع ساحه های بیست که پیرامون موجودات زنده وجود دارد. - تدای به وسیله ساحه حیاتی از طریق به اصطلاح ماساژ بدون تماس، صورت میگیرد. شیوه تدای، چنین است که اکسترا-سینیز کف دستان خود را در فاصله ۱۰ سانتی متر از وجه بیمار قرار داده حرکات مختلف را برای مدت معین انجام میدهد و این کار را چند روز یا چندین روز و گاهی هم تا بیست روز و بیشتر از آن تکرار مینماید و بیمار صحت یاب میشود.

اکسترا سینیز وقتی کف دستان خود را به اطراف جسم بیمار قرار داده و حرکت میدهد، از طریق ساحه حیاتی خود ساحه حیاتی طرف مقابل را (( لمس ))

با وجود موفقیتها و ستاورد های حیرت انگیز علم طبی معاصر، طی سالیان پسین توجه هر چه بیشتر به سوی تدای های غیر عنعنیه معطوف میگردد. مثلاً نیتوتراپی، روزه گرفتن و تشخیص امراض گوناگون از طریق یافتن انعکاس آن در چشم، نه تنها موفقانه با طبابت رسمی به رقابت برخاسته، بلکه در سامسوارده امتیازات خود را بر طبابت رسمی ثابت نموده است. یکی از امتیازات عمده آن این است که طبابت های غیر عنعنیه نسبت به رسمی فاقد مؤازد حسی میباشد.

یکی از جالب ترین شیوه های تدای غیر عنعنیه، تدای توسط ساحه حیاتی مینماید که نتایج آن اعجاز آمیز است. کسانی که میتوانند بیماران را با این



بل بیماری صعب العلاج و بیماری های که در طبابت رسمی درمان ناپذیر دانسته میشوند ، نیز توسط این شیوه تدایمی شده میتوانند .

البته تعداد اکستراسینسز چندان زیاد نیست . یکوازل عمل عمدتاً کمبود اکستراسینسزها هم آن است که یکعده اشخاص - مستعد هنوز این توانایی و استعداد خود را نمیدانند .

تلویزیون شوروی اخیراً به کمک جوناخانم گرجی اهل شوروی برنامه ویژه ای را نشر میکند که در آن شیوه تدایمی ماساژ بدون تماس تدریس میشود . از بخش اولین برنامهها ، تعدادی از بیمندگان به کمک ورهنگامی جونا قادر شده اند تا استعداد اکستراسینسز بودن را در خود کشف کنند . خانم جونا در کشورهای دیگر نیز شهرت کسب کرده و غالباً از او دعوت میشود تا تجربه و دانش خود را در اختیار دانشمندان سایر کشورها قرار دهد .

### اکستراسینسزهای بلغاریه

بر طبق اسناد کمی ، بلغاریه - یها با این نوع تدایمی از عهد باستان آشنا بوده اند ، این اسناد گواهی میدهد که در قرون وسطی راهبانی وجود داشته اند که بیماری های شدید را به کمک کف دستان خود تدایمی میکردند . در زمان حاضر موجودیست همچو کسان در بلغاریه و تونس تثبیت شده که در مطبوعات شوروی و بلغاریه بخش اطلاعات در مورد همچو شیوه تدایمی آغاز یافته .

د پیتر مانولوف با مطالعه اطلاع در مورد جونا تصمیم گرفت تا وجود توانایی و استعداد مشابه را نزد خود امتحان کند .

افزون بر بیماران عادی کسانی را هم تدایمی نموده که بیماری شان از نقطه نظر طب رسمی درمان ناپذیر میباشد .

با نظر داشت نتایج کار مانولوف ، موسسه (ا. جیورگورس) یکلا براتو تجربه بی را تأسیس کرد و مانولوف را به حیت مسؤول آن به کار گماشت .

بعد از مدت چند نفر دیگر هم که قدرت و استعدادشان به حیت اکستراسینسز تثبیت گردید ، در این لابراتوار به کار آغاز کردند . از جمله آنان یکوهم خانم ستیلا در پیتر و امیاشند که از سال ۱۹۶۹ بدون آن که خود بداند همچو شیوه تدایمی را به کار میبرد .

اکستراسینسزها از این نقطه نظر ، ارقام ویژه بسیار بلندی نسبت به دیگران دارند .

خانم ستیلا بعد از دشواری های زیاد سرانجام توانست در گروه مانولوف به کار آغاز کند . در سال ۱۹۸۸ خانم کینکه لیلواهم که از سال ۱۹۸۵ در حلقه خانواده ، نزد یکان و دوستان از توانایی خارق العاده خود برای تدایمی بیماران استفاده میکرد ، شامل این گروه شد .

در ابتدا شک و تردید های زیادی در این مورد که آیا اکستراسینسزها واقعاً قادر به تدایمی اند یا خیر ؟ وجود داشت . روی این مسأله مباحثات و مشاجرات زیادی در گرفت و اما تجربه اکنون توانایی

استفاده از تجربه های سده های پیش

تجارب طولانی تمام ملل ، مؤثریت استفاده از نباتات طبی ، عمل وسایر مواد طبیعی را در سده های پیش ثابت ساختند . تدایمی مردمی در بلغاریه نیز در سده های گذشته ریشه دارد حتی در میان نسخه های قرن نهم و دهم مثالهای از نقطه نظر طبابت معاصر قابل قبول میباشد ، کم نیست . اکثر این نسخه ها استفاده از نباتات طبی ، شهود و حرق گلاب سفارش شده است . به همین جهت اکثران دانشمندان و دواسازان بلغاریه توجه روز افزونی را به طبابت مردمی مبذول میدارند . تا سال

## ماساژ بدون تماس چگونه انجام میشود ؟

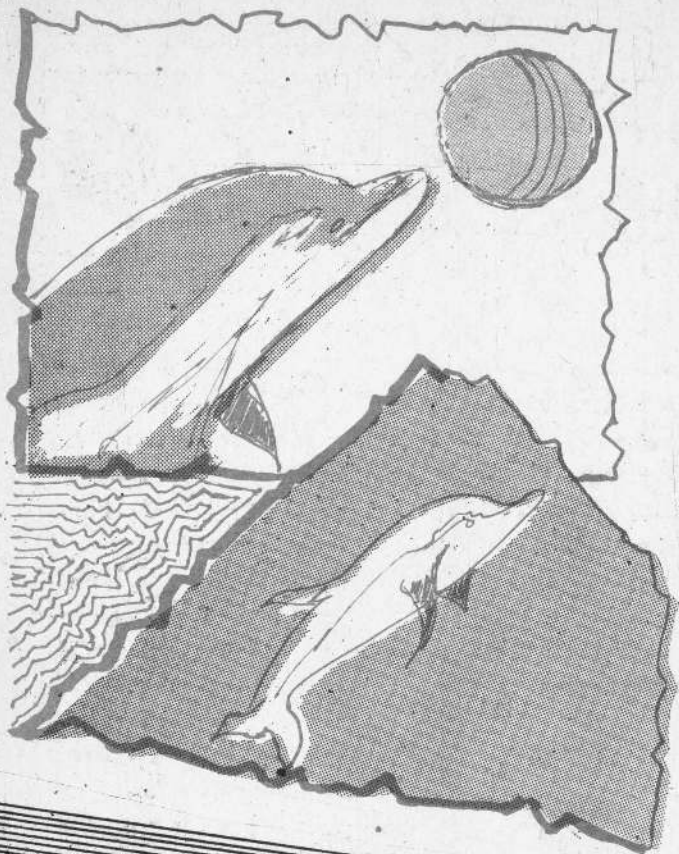
## اکستراسینسز در خدمت انسان

گذشته مطالعات و تحقیقات در این زمینه در مراکز مختلف به گونه پراکنده انجام مییافت . اما اکنون در صوفیه مرکز ملی فیتوتراپی و طبابت مردمی گشایش یافته و به کار افتاده است . سازماندهی و کوشش برای کشف و تکثیر نباتات طبی و استفاده معقول از نباتات مذکور در جمله وظایف این مرکز قرار دارد . قابل یاد دهنیست که در بلغاریه ۱۲۰۰ نوع نباتات طبی کشف شده ، در حالی که ویژه گیهای آن ها به حد کافی مورد مطالعه قرار نگرفته است . برخی از این نباتات همین اکنون در معرض بقیه در صفحه (۹۰)

اکستراسینسزها را در تدایمی بیماری امراض ، از جمله یکعده امراض که طبابت رسمی آن ها را درمان ناپذیر میداند ، ثابت ساخته است . به همین جهت در نظراست تا در یلاودیف مرکز طبابت وسایل طبیعی ، گشایش یابد در این مرکز چهل اتاق تدایمی وجود خواهد داشت . در مرکز افزون بر اکستراسینسزها ، تدایمی با استفاده از گیاه های طبی و دیگر مواد طبیعی ورشته های طبابت غیر معمول در خدمت بیماران قرار خواهد داشت .

اودر زمانی که به حیت آرایشگر کار میکرد ، دانست که به مراجعین نه تنها زیبایی میبخشد ، بلکه در میان آنها اگر بیماری وجود داشته باشد ، از برکت دستان اسرارآمیزش تدایمی میشوند ، این موضوع علاقه مندی دانشمندان را برانگیخت . بوهندوی انتسون - انتونوف کارشناس بیوفزیک بعد از آزمایشهای علمی ، توسط وسایل تخنیک کشف کرد که تشعشعات انگشتان د پیتر و نسبت به انسانهای عادی ، به مراتب بیشتر است . انتونوف - میگوید ، که هیچگاه همچو تشعشع را نزد انسانها دیگر ندیده است . او اعتقاد دارد که





گرد آورنده: فریبا سرلوری

# از شکر

## جنگلی

# دریا

### دولفین‌ها

مدن دار دولفین تقریباً به مفهوم کمت است و حتی فریاد غمی منفرد به مفهوم ((من دولفین هستم)) می‌باشد، اما بیشتر افراد از جمله دانشمندان، مریبان کار آرزو شده اکثران بر این باورند که صدای سوت مانند نهنگ‌های کوچک به جای کلمات انسان‌ها ناراحتی یا خنده یا صدای آه کشیدن انسان‌ها نزدیک است ((جان کانیگهام لیلیس))

عصب شناسی و روانشناسی، یکی از عللانه دندان و انحراف دولفین‌هاست، اکثر لیلیس اشاره میکند که وزن مغز یک دولفین حدود ۱۷۰۰ گرم است و مغز انسان حدود ۱۴۰۰ گرم می‌باشد مغز دولفین ظرفیت فراوانی برای عوس و حتی زبان دارد، متأسفانه برخی از سازمان‌ها در صد آن شده اند تا حیوانات نیروی دریایی را به گونه بی آموزش بدهند که بسته‌های مواد منفجره را حمل و در کشتی دشمن منفجر کنند البته دولفین‌ها هم در این زمره شامل اند.

قرن‌هاست که دولفین‌ها الهام بخش داستان‌ها و افسانه‌ها می‌بوده اند که در آن‌ها دولفین‌ها به انسان‌ها و شناساگران در هنگام خطر یاری رسانیده اند، یا هنگامی که کوسه ماهی‌ها به سوی انسان حمله کرده اند دولفین‌ها او را از خطر رها نموده اند، اگرچه کوسه ماهی‌ها از دشمنان کشنده دولفین‌ها هستند.

اماد مورد یاری دولفین‌ها به انسان، شگ و تردید‌های وجود دارد، در مواقع بسیار نا در گزارش شده است که یک شناگر خسته به سمت ساحل راننده شده است ((در جنگ جهانی - دوم افراد نیروی آمده نیرو هوایی امریکان ناچار بودند یک دولفین را از خود دور کنند زیرا آن دولفین سعی میکرد قایق آنها را به سمت سواحل که در دست جاپانی‌ها بود عدایت کند))

به نظر می‌رسد که مجموعه صوتی دولفین‌ها شامل علامات هیجانی باشد، فریاد برند مانند و جزرو

# اسرار

# ماره‌های

# زنگی



# غولهای آرام آفریقا



ولکه های روی بدن زرافه در طی دوران زندگی تغییر محسوس ندارد، شاید بعضی مواقع رنگشان تیره تر شود، زرافه ها برای مدت های مدیدی، انسان متمسکین را سرگرم کرده اند، حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد این جانسور را برای نمایش در باغ های وحش مصر وارد کردند، ژولیوس سزار ۶۶ سال قبل از میلاد زرافه را به اهالی روم شناسانده در ابتدا این حیوان به (شتر بلنگو) معروف شده بود زیرا که به بزرگی شتر بود، ناظرانی که شاهد بایین آوردن سر زرافه بقیه در صفحه (۹۳)

زرافه بلند قدترین حیوان دنیا نیست، یک بچه زرافه تازه متولد شده، دو متر قد دارد و تعداد رفته اول زنده گی ۲۲۰ سانتی متره قدش اضافه میشود. زرافه بر خلاف ظاهر ترسناکش موجودی آرام است ولی هیچوقت نباید از ضربات مرکب یا باهاش غافل بود، یگانه چیزی که زرافه را در بین دیگر بستنداران روی زمین انگشتنمیسازد گردن بسیار درازش است، طوریکه سر حیوان را حدود ۵ متر بالای سطح زمین نگه میدارد، خط و خال



مازندگی در مواجه با انسانها همواره میل به عقب نشینی دارد و اگر رفتار انسانها موجب وحشت یا شگفتی او گردد، به نشانه هشداری بالزاندن دمش صدای قورقور... ایجاد میکند. به ندرت دیده شده که مارهای زنگی مکرر منظوری نافع از جان خود به انسانها حمله کند. در امریکای غربی با ارقام موجود سالانه حدود ۸۰۰۰ نفر توسط انواع مارهای سمی گزیده میشوند. اما تنها ۱۰۰ نفر در اثر این جراحیات جان خود را از دست میدهند. یک مار زنگی تازه تولید یافته در حالیکه بیض از ۱ روز از عمرش سیری نشده است پوست میبندازد و پوست اولین حلقه کشتن است.

زنگی که تشکیل شده از میان میروند در بهار سال بعد، و تفرقه ماسار برای بار دوم پوست میبندازد - دومین بند از زنگوله اش درست در انتهای دم دورتر میشود و در هر نوبت یک حلقه به انتهای دم اضافه میشود. وقتی مارها لانه های را برای خواب زمستانی برمیگزینند در واقع آن را مهر و نشان میکنند به طوری که صدها نگاه هزاران سال، برای نسلهای بعد مسورد استفاده قرار خواهد گرفت. مارهای زنگی در سال تنها ۶-۲ وعده غذا میخورند و مقیم زمانها مشغول هم آن هستند وظیفه اصلی غدد زهر ساز در دندانهای سترنگو ناحیه نیش در تمام مارهای سمی، سرسبز کشتن است.



# بیرایو ناصر خسرو بلخی

چونان درفش بلندی از آگاهی  
 و آزادی بربح باروی شهرستان  
 (( تشکر و تعلم )) برمی افرازد .  
 . . . اکنون که در زادگاه  
 همایون (( حجت جزیره خراسان ))  
 دامن عطر شعرش را از دوشهای  
 نسیم آواره بدخشان برمیچینم  
 میندازم که در خم نخستین  
 کوچه شهر شناخت شخصیت  
 آن (( مجاور مقدس دانش )) گام  
 نهاده ام و خیلی کمتر از آن که  
 در باره شخصیت والای (( تبعید  
 بزرگ )) جرئت نوشتن و سرودن  
 داشته باشم . به همین پیوسته  
 چکامه بی راکه تنها و تنها بگفته  
 شراب ارادت خاصمانم میتواند  
 باشد ، در آستان روان تابناک  
 آن بزرگمرد گستره عرفان  
 و ادبیات و فلسفه پیشکش میکنم :

میلاد فرزندان بهشمارش را جشن  
 گرفت و تکدرخت صبر را شکوفه  
 های سالهان نوین بارور ساختند  
 اما یاد بود زیارت (( شاه ناصر ))  
 چونان کتیبه مقدس بر درگاه  
 خاطر آویز بود که تا آنگاه سواد  
 خواندش را نداشتیم .  
 چندی گذشت و تصویر  
 (( شاه ناصر )) را بر دیواره کتاب  
 های آموزشی دبستان ، در قاب  
 شکسته بی از ارقام سال تولد  
 و برگشت در سهامی (( ناصر خسرو  
 بلخی )) یافتیم و همانتر هاتمام  
 قاف قامتش را در جاده شهر  
 خجسته ای که جلال الدین محمد  
 و حافظ و فردوسی و خیام تندیس  
 برافراخته بودند ، به تماشا  
 نشستم که قران بزرگ را بلاتسر  
 از تاقچه (( تعب و تقدس ))

هنوز بوده کم رنگ یاد بود روز  
 گارد و صباوت بنجره پندام را  
 بپیراه میند که در خلوت  
 بی الایش بازی های کودکانه  
 بر فراز گردنه بلندی که شانه  
 های ستونش را بر میان سبزه  
 چند درخت که نسال توت می  
 پوشید ، بر دیواره های کهنه  
 زیارت (( شاه ناصر )) خیره  
 میشدم و نوسان نسیم مقدس  
 خواب وحشی جنگل خیالم را  
 می آشفت ، و آنگاه یک بانوی  
 بالابند شب دامن پولک نشان  
 را بر شانه های خاموش دهکده  
 میریخت ، مهره های برآزنده  
 شخصیت (( حضرت سید )) را در  
 گردن انسانه های فریب چند  
 پوزن دهاتی مهنردم .  
 مادر گیسو سید تصویرم

تاریک شد صیهر مگر اختری نماند  
 از ماه برجین افق ، منظری نماند  
 سوی زمین در پیچه خورشید بسته شد  
 در آسمان ستاره روشنگری نماند  
 از قامت درخت و سرو تنوبه یاد گنار  
 جز شاخه شکسته و مشت پیری نماند  
 باران ز آستانه جنگل چو اگر گرفت  
 در دست رود شاخه نیلوفری نماند  
 از سینه سوگ رفتن مرفا بجان گریست  
 در چشم چشمه قطره اشک تری نماند  
 گهواره نوازش باران به باد رفت  
 بر طفل نازدانه گل ، بستری نماند  
 آوای جغد حنجره باغ را نشنود  
 بر شاخ شعر بلبل خنیاگری نماند  
 رهپای گشت سوی بیابان چو گرد باد  
 گمگشته گان قافله را رهبری نماند



آري ! به غير ناصر خسرو به تخت شعر  
اند زمانه خسرو نام آوري نمائند  
آواره مرد کوهنورد همیشه گرد  
دور از نگاه تيز تکتش ممبري نمائند  
باشعرا و چوپانان چون شمار داد  
خامش ز نعره ظفرش سنگري نمائند  
در دري به مقدم خوشي نريختانند  
سورا ز ترس کشته شدن بر دري نمائند  
شعير نور شعر چو در حرب بر کشيد  
بر بگر سلاله ظلمت سوري نمائند  
برگ (( حروف عقل )) شعر و (( کتاب نفس ))  
بيرون ز فکر مکتبش دفتري نمائند  
افراخت چون (( دليل خراسان )) در گوش خویش  
چون و چرا به منطق دانشوري نمائند  
(( همگان )) به جاي لعل و گهر خون و اشک رخت  
(( ناصر )) چورفت در صد نقش گوهری نمائند  
در هر بعد رفتن آن (( خواجه خطير ))  
ديگر (( دبیر فاضل )) و اناستري نمائند  
شد نيکون قباي بد خشان ز لای ورد  
جز برگ زرد گشته به بايش زوي نمائند  
سپس قاف شعر چو بر عرش بر کشيد  
پرواز مرغ زمزمه را شعبري نمائند  
جز با زتاب گفته (( تبعيدي بزورگ ))  
در ذهن سختگير زمان با وري نمائند  
معنی که جز بشارت آزاده زستن  
در گوش دهر، هممه ديگري نمائند  
(( حامد )) ايمان مسجد وجدان روزگار  
جز شعر جاودانه من منبري نمائند

۱۲-۵-۱۳۶۸

مزارشريف  
عبدالمسيح حامد



# مرگ شکسپیر سینما

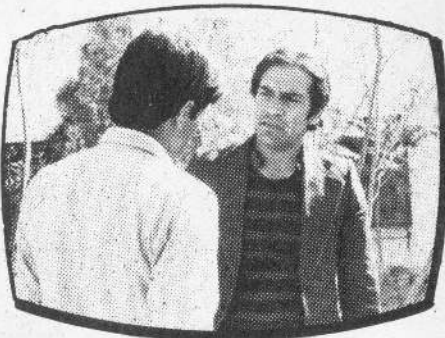
## لارنس اولیویه در گذشته است

کرد تا اولین فلمهای خود را در مقام بازیگر و کارگردان بسازد. فیلم های هنری پنجم (که به سفارش دولت انگلستان ساخته شد تا در دوران جنگ روحیه ملی میهنی مردم و سربازان را بالا ببرد) - هملت و ریچارد سوم آمیزه بی از متن ساده شده شکسپیر و ارزشهای فنی و بصری اند. فلمهای دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ او عمدتاً بازسازیهای نمایشنامه های بود که او با موفقیت تمام به روی صحنه می برد.

بقیه در صفحه (۸۰)

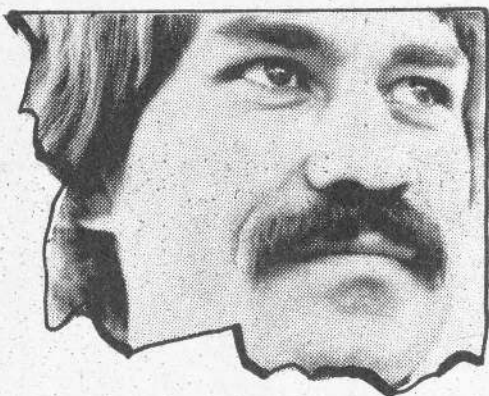


لارنس اولیویه به سال ۱۹۰۷ در رساری انگلستان متولد شد و از هجده سالگی وارد عالم تئاتر شد و در آغاز در ستیز کارگردان بود و همزمان در تئاتر سنت کریستوفر در سن نمایش گرفت. اولیویه نقش سینمایی او در سال ۱۹۳۰ با فلم (تعداد زیادی نانتو) آغاز شد. از همین سال تا ۱۹۴۴ در نیویورک هوایی گسار می کرد و برنامه های تفریحی و سرگرم کننده برای سربازان تر-تیب می داد. لارنس اولیویه طی سالهای ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۹ - مدیر تئاتر اولد ویله بود و در سال ۱۹۴۵ اولین فلم سینمایی خود را که اقتباسی از (( هنری پنجم )) اثر ویلیام شکسپیر بود کارگردانی کرد. ۲۰ سال ۱۹۵۱ به همراه هی دو بیسلی که همسر دومش بود، یک شب در میان دو نمایش - نامه سنگین یکی (سزار و کلوپا - ترا) را در لندن و نیویورک به اجرا درآورد. سفرهای نمایشی او به همراه بیسلی و آغاز دوره بازیگری تهیه کننده می در دهه ۱۹۳۰ او ۱۹۴۰ لارنس اولیویه را ترفییب



## عزیز فروغ

فلم تازه تلویزیونی ((گذشت)) که من در آن نقش مرکزی را به دوش دادم، از کارگردان جوان و مستعد یوسف روبان است. (روبان) در هلمو نوشتن فلم نامه، مسؤلیت کارگردانی را نیز به دوش داشته که برای من کرکس را راه نام ((ستار)) سپرده تلاش فراوان دادم تا آن چه خواست کارگردان و بازیگری کرکس (ستار) ایجاد میکند، اجرا کنم و همچنان چون هلاک فرآوان به این رشته ضریف دادم. مست استانت کارگردان را نیز همدار میباشم.



فلم جدید تلویزیونی را به نام آینه شکسته دایرکت مینمایم که سناریوی آن را نیز خودم نوشته ام.

این فلم از طریق اداره - بقیه در صفحه (۹۱)

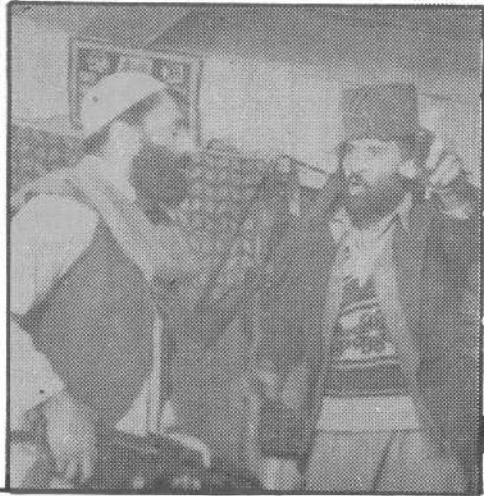
## نصیر القاسم

اما قبل از نشر این فلم از خود ام تا آثاری که قبلاً تهیه نموده ام و آماده نشر است، از طریق برنامه های تلویزیون به دست نشر میسر شود.

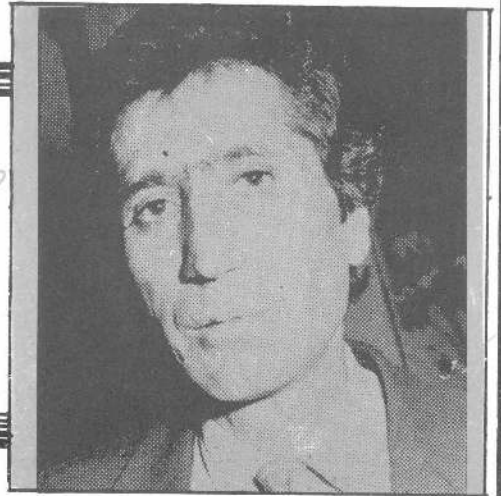


روی سناریوی جدیدی بنام ((کجراه)) اثر محسن (ابو نوجو) کار مینمایم و در صورت امکانات از خود ام کارشونگه آن را آغاز میگوییم: نام





# چهره‌ها و نقش‌ها



### هنر آزاد :

من در این فیلم نقش تومان‌سازان  
ضد انقلاب را داشتم، هرکس  
می‌رسد چرم‌تی باشد انقلاب  
بودی و چند نفر اگشتی تارول -  
خود را موفقانه بازی کردی ؟  
من سیاست‌دارم از دایر کتر فلم  
که توانسته کدام نقش را به کدام  
هنر پیشه بپردازد .

### مجید غیاتی نویسنده داستان

#### فلم :

وطن پاکهن اصلاح يك نمايشنامه  
بود که در ۱۶ تيم نمايش داده -  
شد ، چون ضرورت روز بود خواستم  
از آن فلم بسازيم ، لذا فلم باعجله  
زياد در وقت کم و يا مصرف کم یعنی  
۲۰ هزار افغانی آماده نمايش  
کردید .

### نجیب سلطانی سناریست

#### و کارگردان :

واقعیت را بگویم ما این فلم را -  
در ۶ روز ساخته ایم در این فلم  
واقعاً هنرمندان با نقش خود  
زنده گی کردند .  
بخصوص وقتی می‌بونه غزال  
تمرین میکرد ، در چشمان من اشک  
دور می‌خورد .

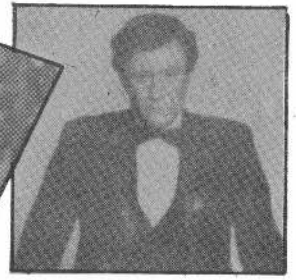
چندی پیش در تلویزیون ج ۱۰ فلم  
خوبی زیر نام وطن یا کهن به نشر  
رسید ، ما با شماری از هنر پیشه  
ها و خود کارگردان فلم مصاحبه  
عایی انجام داده ایم که در این  
شماره و شماره عایی آینده آنرا  
به چاپ می‌رسانیم :

به کارگردانی ارست یاسان  
از لهننگراد بدست آورد . بهترین  
اکتور سال اندری میونسوف  
در فلم (( روساز جاده کبوشیتی ))  
شناخته شد .  
بهترین فلم سال فلم  
(( کور میر )) از کارگردان جوان  
کارن شهنازوف به اتفاق  
آرا شناخته شد .

وزین شوروی بنام ( اکران شوروی )  
برای انتخاب بهترین بازیگران  
سینما خواستند به انتخاب خوا -  
ندگان مجله کانسکوری را برآه  
بهنده ازنده ، پس از جمع آوری آراء ،  
خواننده گان بهترین رای را برای  
بهترین اکتور ناتالیا اندری -  
چنکو از نقشش در فلم (( پروستی ))

## بهترین بازیگر

سال گذشته مجله



د نیای سینما مانند آسمان  
بیکران نیست که همواره متغیر بوده  
و به سوی درخشش بیشتر ره  
می‌پردازد ، آد مهایی این دنیا  
همواره به سوی پیشرفت و ترقی  
کام می‌گذرانند ، حالا که صحبت  
از سینما به میان آمد ، پای صحبتی  
میناکسی سعشادری ، مینشینیم .  
درد نیای فلم ، پس از سارا -  
دیوی ، میناکسی قدم درد نهاد  
فلم و هنر نهاد ، این هنرمند  
محبوب سرزمین هند به هنر  
پوشش ، پاسخ قناعت بخش  
میدهد .  
- آیمیناکسی دیروزی با  
میناکسی امروزی فرقی نمود ؟  
بقیمه در صفحه ( ۸۱ )

# غور و ادبست ندارد میناکسی سنا و ایگه



سونم دختر جوانیست که  
معلم میشود و تلسازان راه سوی  
خود خواهد گشتاید و در برابر  
راعیان راه فلم، واگشهایسی  
از خود نشان داده است و بسیاری  
از آنان را خشمگین ساخته است.



سونم  
مستند سینما

۵۲



# شهبانو تریا؛ اکنون سخن میگوید قصه های مصروفیتی

## مصروفیت و شوخی های دربار

روزانه ساختن به اساس کاوشهای زیاد من ثابت شد که تعداد زیاد حیوانات شیرده قلمروما (زادآباد) به توبرکلوز مصاب بودند، بنسأ حتی المقدور مواشی جدیدی تهیه دیدم که همیشه تحت کنترل جدی داکتران میبودند.

یکی از کاخ های باشکوه دیگر ((کاخ اختصاصی)) بود که دوازده اتاق داشت و شامل یک بهره دارخانه، یک سالون غذاخوری، سه سالون پذیرایی، دو سالون عادی و سه اتاق خواب با تشناب و اتاق هلی لبا میبوش بود. رجال برجسته دولتی متعلق به دربار، همه در شهرزنده می میکردند و ما اتاقهای برای نزدیکان خود در کاخ اختصاصی نداشتم. وقتی والدینم دیدن من می آمدند آنان را در یک کاخ کوچک پایینی میبردیم که برای شهنواز (دختر شهنشاه) ساخته شده بود.

مویل های دست داشته را خوبتر از پیشترین نموده و خواستم در زنده گی مقصد باشم. افزون بر آن گلدان های سفالی کهنه و قالین های دیواری را از اتاق دور ساخته، کوشیدم اتاق را با گلها، بالشتها و پرده های مرغوب، زینت بهتر بخشم. بدین ترتیب آن جا به ویلایی دلپذیر تبدیل شده بود که نظیرش در تهران وجود نداشت. میگویند مشاغل زیادی را فرا بگیرم.

در نخستین روزهای باگذشتیم به دربار، روزیکه مصادف به جشن ملی ایران بود، من به مناسبت آن روز با بیست یک بیانیه راد پوی ایران میگردم. این نخستین قدم گذاری من در راد پوی بود. پیش از بیانیه به تون و جی گونه گی صدایم نیز زیاد میباید شنیده شد. من جراتم را از دست ندادم. از بیانیه ام که متن آن را خودم نوشته بودم، باگرمی استقبال کردند، نزد من برای اولین بار جدیت نقش من در دیار و آگاهی از چنین نقشی مطرح بود.

زنده گی من از ساعت ۹ صبح آغاز مییافت. شهنشاه ساعت هفت از خواب بلند میشد و بدون آن که مرابید امر سازد، پس از صرف صبحانه به دفترش در (کاخ مرمر) میرفت. من ناشتایی صبح را تنها صرف میکردم و حوالی ساعت ده، یکی از دانشمندان دربار به اسم محسن می آمد و بیامون پروگرام روز بعد صحبت و مذاکره میکرد. همه وقت در دیار چارژن در سالون انتظار را میکشیدند تا مراد وظایف رسمی مختلف، همراهی کنند. زنان یاد شده به پروتوکول ها را دقیق میداد.

به سان هر زن جوان، تازه عروسی نموده، به شوهر، به زنده گی در رختل و به خانواده ام، بیشتر میباید شنیدم تا به جهان بیرون از من محدود و به عمدترین مسأله برای من تنظیم یک ویلای قشنگ با ملحقات لازمه آن بود و زنده گی ایده آل در کنار محمد رضا، امام رهامان هفته های نخست، با مقاومت های سری و علنی درباریان رویه روشدم. تا پیش از ورودم به دربار، زنده گی خانواده گی شاه توسط خواهرانش سرمامان مییافت، یکی از خواهرانش (شمس) در منزلگی که با پارک سرسبز و احاطه شده و به نام (پارک شاهی) یاد میشد، به سر میبود. اما از جاییکه شمس خود شازده واج نموده و خانواده مستقلی داشت، بسیاری به مشکل میبویست مطابق مشخصات و خصوصیات برداشتن، از زنده گی او رسیدگی میداد. شاه در مصرف به من دست باز داده بود و من با اغتنام فرصت تا میبویستم میگویند زنده گی خانوادگی پر تجمل و متمدنی را هسته گذاری نمایم، در قدم نخست، یک تعداد لوازم غیر قابل کار آمد را دور ساخته و جای آن ها را با اشیاء سامان آلاجه جدید پر نمودم، بعداً به نسیم و سلیمان آشنیزان دربار نهادم که با دقت و اهتمام لازم، همه خوراکی ها را مطابق مقررات صحیح تهیه بدارند. من و شاه در همین آوان، سفر کوتاهی به خارج ایران داشتیم.

چند روز پس از برگشتن ما از حیوه کسپین، شمس خواهر شاه به من پیشنهاد کرده تا یکی از دوستانش را که زن زرنگی معلوم میشد، منحیث منتظم امور منزل بپذیرم، اما چون موجودیت آن زن را زیاد میباید شنیدم، بوزش خواستم و آن زن همچنان به زنده گی نزد شمس ادامه داد و نزدش کار میکرد و شام های پس از ختم کار به اتاقش بر میگشت. منکیه هیچگونه اسرار نهانی نداشتم، از خبری و جاسوسی زیاد بدم میباید. اما شمس میخواست آن زن را به منظور جاسوسی و احوال بری به خانام بگمارد. من از زود اشتیاق بدون مذاخله دیگران، سعادت راد خانواده بی ریزی نمایم، لهذا به محمد رضا موضوع را بازگفتم و او امر کرد تا آن زن را ابداً در دیار راه ندهند و عزلش بدارند. در قدم بعدی، من منیو (تابلوی غذا) را تازه ترتیب و خواستم بسیاری خوراکی ها را تعویض نمایم. چیزی که اصلاً تا آن دم روی آن فکر نشده بود، به آشنیزان چند نسخه طبخ خوراکی های اروپایی را دادم، زودن بایی که در ایران یافت میشد همچنان تولیدات شیری را با دقت زیاد شامل خوراکی های

مترجم: حسام الدین پرویند

خاطره چهارم  
سریال مجله

نستند. بعد ها اطراف من را دوستان تازه ام احاطه کردند که خانم کاراگوسلو و خانم علم - زنانیکه شوهران شان در اداره دولتی نقش های حماسی را داشتند - همدم و یاورین بودند. فقط ظهرها فرصت پیشی آمد تا شهنشاه راهنگام صرف طعام مفصل ببینم. در بعد از ظهرها، پس از صرف قهوه، با هم اخبار میبیشیدیم و بیامون مسایل تازه صحبت میکردیم. روزهاییکه شهنشاه کارهایش زیاد متراکم نمیبود، ماد و نفرسفرهای کوچکی به اطراف شهر میداشتم. در هلهوی سائیر بازی ها، هر دو علاقه مفرضی به اسب دوانی داشتم. عادت نموده بودیم دیلومات ها را غالباً به جای دعوت نمایم. دیلومات ها از ما میخواستند همراه شان جای بنوشیم. به زودی واضح شد که دیلومات ها همه وظیفه یافته بودند با شهنشاه جدید و خصایل و کرکوش بدین وسیله آشنایی حاصل و شناخت بیشتری داشته باشند. برای سفیران خارجی که مودت وظیفه شان به پایان میرسد، بایستی دعوت تودیمی ترتیب مییافت.

محمد اقل بود دیلومات در یک هفته به احترام من می آمدند. بسیاری از این افراد به اندازه بی صمیمی بودند که من غالباً به بیشتر ماندن شان اصرار میبویزیدم.

به زودی از من منحیث یک شهبانوی فعال و زرنگ قدر دانی به عمل آمده و حلقه های اجتماعی طور اتومات و با سرعت وظیفه رهبری دو اداره یاد شده، بیشتر به عهد شهبانو تریا، زن اولی شاه گذاشته شده بود که سالها بدون تحرك بازرسی باقیمانده بود. بر من بود تا تلاش زیاد به خرج میدادم. بدون تاخیر با همه داکتران که در آن مؤسسه کار میکردند، معرفی شدم. از آن پس، همه داکتران نزد من آمدند تا من آنان را در روشنی وظایف شان بگذارم. وظیفه داشتم خدمات اجتماعی را برای هر یک تا حد امکان فراهم آورم. همه حدی که من در قلب بسیاری از منسوبین راه یافتیم. ساعت هشت و نیم شب، وقت صرف طعام در ((کاخ اختصاصی)) بود. تقریباً همه افراد خانواده در سالون طعامخوری آن جا گرد می آمدند. پس از صرف طعام، غالباً از فلماهییکه به وسیله یکی از سینماهای شعرو پاخانه فرهنگی امریکا فرستاده میشد، دیدن میگردیم. روزهای دیگر با یکدیگر بازی جالب قطعه موسیقی به ((بویده)) مصرف می شدیم. من تا آن وقت قطعاً قطعه بازی را بلد نبودم. اما به زودی -



Jetzt spreche ich  
Soraya Esfandiary

مهارت واحدی فزونی گرفت که د شوار بود مرا ببرند. خانوادگی به هلهوی به سان بسیار خانواده های ایرانی در شوخی و مطا - بیه وطنزگویی بد طولاً دارند. از این رو گاهی ساعات مادر در باره خوبی، با سرور بخنده و نگاه می گوئی سوری میشد. یک نوع مکالمات شفاهی، شبیه لفظ (زرگری) که فقط عده بی از وابسته گان دربار، آن را امید آنستند زیاد در دیار معمول بود. در چنین موارد شادمانی همه گانی فراهم می آمد. درین میان فقط من نمیدانستم که آنان چرامیخندند. ما همینکه با شهنشاه تنهامی شدیم، در باره مفاهیم سر به مهر و رنگ این شوخی ها و مزاح ها میبویسیدیم، به زودی من با این شوخی ها خو گرفته و آشنا شدم و با این شوخی ها به قدری عادت کردم که دیگر به خوشی باد و ستان روایسته گان خود به لفظ ((زرگری)) صحبت میکردم. شوخی هاییکه کهنه گی ندارند، به ویژه یاد می آید در دیار نیز اشتیاق وافر داشتیم. راستی و صداقت کامل شعار عمل همیشه گم باشم. شرازه زنده گی من بر همین اساس بنا یافته بود. بعد ها به این باور رسیدیم که شخصیت افراد نظر به جوامع و محیط مختلف از هم متفاوتند، آن جا همه برای نفوذ و موقعیت بهتر مبارزه میگردند، اما باوصاف این دوست داشتم همیشه خوش قلب بمانم. دوستان صمیمی بی که در آن زمان داشتم، به نظر خاله فروغ ظفر و داکتر عبادی بودند، آنان هنگام بیهار ری مد هشی که مدتی مرا به بستر انداخته، شب و روز از من مواظبت و دلسوزانه نموده و شادمانی و سلامتی من زیاد تر برایشان مطرح بود. آنان همه روزه به ملاقات من می آمدند و هرگاه مرتکب اشتباه و خطایی میشدم، آنان از گفتن حقیقت به من، دلهره بی رابه خود راه نمیدادند. از وقتیکه شفق میدید، خاله فروغ ظفر نزد من میبود، درست شش هفته پس از عروسم شهنشاه برای من گفت: ((خواهش میمیکم فروغ ظفر راد بگرد در دیار راه ندهید)) و من به تازده برسدیم بودم. چرا مگر او جی گانهی را مرتکب شده؟ بقیه در صفحه (۸۸)



# گوگرد

بهر زنی در حال نزع رو—  
 دامادش کرده گفت :  
 داماد عزیز بگو بعد از مسر که  
 برای من چه میکنی ؟  
 داماد : قول میدهم هر روز  
 جمعه یک قطی مگرت بالای قبرت  
 میگذارم .  
 خوشو : امین داماد عزیز، ولی  
 گوگرد را فراموش نکنی .  
 داماد : نخیر خوشی عزیز  
 چون جایبکه تو مری به گوگرد  
 ضرورت نیست .  
 از سالی : همایون حمیدزاده



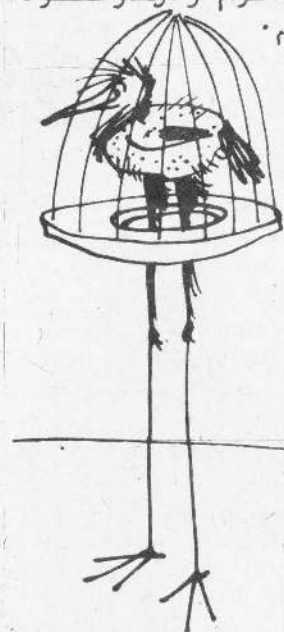
# فیس

زن به شوهر:  
 وقتی به دوکتوراز ضعیفی  
 حافظه ات شکایت کردی چه  
 گفت ؟  
 شوهر:  
 هیچ ، فیس خود را پیشکسی  
 گرفت .

# جنت

شوهر ناگهان تکان سختی  
 خورد و با وضعی آشفته و هراس  
 از خواب بیدار شد .  
 خانمش پرسید :  
 چه گپ است ؟  
 شوهر جواب داد :  
 خود را در جنت میدیدم و خیلی  
 خوشحال بودم .

زن گفت :  
 ولی خواب ها اکثراً برعکس  
 تعبیر می شود .  
 شوهر تصدیق کرده گفت :  
 بلو ، وه همین خاطر وقتس  
 چشم گشودم تراد رستمتر خود  
 دیدم .



# آب

باران مثل اشک عاشقان  
 به شدت از چشم آسمان می بارید .  
 رجب خان موترش را در همان حال  
 به تانک تیل برد ، بعد از ازموتور  
 پایین شده هدایت داد تا چند  
 لیتر تیل به موترش بیند آرد .  
 نفرموده ظف به تیل انداختن  
 مشغول بود ، رجب خان که  
 متفکرانه گاهی به باران و گاهی هم  
 به تیل نگاه میکرد ، به آن شخص  
 گفت :  
 هو ، هو ، اگر تیل باران می  
 بود چقدر خوب می شد .  
 شخص تیل فروش با لهن  
 جدی گفت :  
 خوبست که تیل باران نیست  
 و اگر خدای ناخواسته می بود ،  
 آنوقت نموشد که من ابرای آب  
 مخلوط کنم .



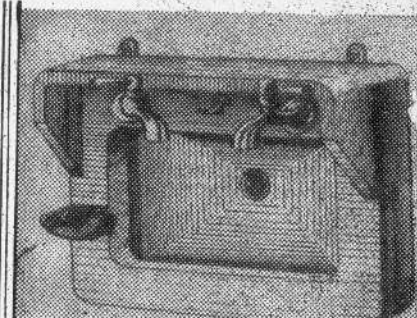
# لخشیدن و بخشیدن

- ۱- جایکه بازار سیاه باشد  
مغازه را صبراس .
- ۲- جایکه محل افغانسی  
در خارجه باشد تجاره صبراس .
- ۳- جایکه آمرمغازه باشد  
دست فروش ره صبراس .
- ۴- کیون زنده مواد باقی .
- ۵- مواد کم اعلان بسیار .
- ۶- برقی که نباشه اشتوب  
در هداب است .
- ۷- از نانوايي لغزیدن  
از شاروالی بخشیدن .
- ۸- ای ملو بس ایکیار جستس  
در وار جستو اخره دستو .
- ۹- به يك وعده وفانمیشه .
- ۱- نزن به دروازه ملی بس  
به انگشت که نزنند نگران در -  
رویت به مثبت .
- فستنده : لیلای سعادت



# همکاران جدید

## بوجی خنده



## فراموشی

باری در تن سامرست موام بنا  
 ناآرامی زیاد در جیب های پیش  
 تکش را می یالید کتولر که  
 نویسنده بزرگ رامیشناخت خوا -  
 ست او را خاطر جمع سازد گفت:  
 - زحمت نکشید من به شما بنا در  
 دام  
 موام که همچنان ناآرام بود گفت:  
 - من باید حتماً تکت رایید انمایم  
 از هر باری شما تشکر باید بینم  
 به کجا سفر میکنم .

هنوز صحبت تمام داشت  
 که تلفون های متعدد خواب  
 رئیس را کاملاً پراند:  
 - رئیس صاحب، میرزا شاخسار  
 ربه حیت سرکاتب مقرر کنید  
 - رئیس صاحب، لالا خوشدل  
 را مقرر کنید  
 - میرزا شاخسار مقرر شود  
 - لالا خوشدل  
 - میرزا شاخسار  
 - لالا خوشدل  
 رئیس که حیران مانده بود  
 چه کند، چند روز آند و راه است  
 داد  
 بعد از سیری شدن چهار روز،  
 رئیس اداره متوجه شد که میرزا  
 شاخسار توسط موتور شخصی به  
 دفتر می آید، در حالی که لالا خوش -

شدل بایسکل توبونی را پایدل  
 موزند  
 نورا\* تصمیم را گرفت و کابینه\*  
 چارنفری صفحات (بوجی خنده)  
 و (مربای موج) را چنین اعلام  
 نمود:  
 رئیس صفحه: ظاهر ابوی  
 سرکاتب: میرزا شاخسار  
 خبرنگار: شمس الله شله  
 تلفون چی: لالا خوشدل  
 نمبر تلفون: ۴۰۵  
 خواننده گان عزیز:  
 در شماره آینده، سرکاتب  
 خبرنگار و تلفون چی صفحه،  
 چند پات خویش را بیشکش  
 خواهند نمود و باعث ضیاع وقت  
 شما خواهند شد .

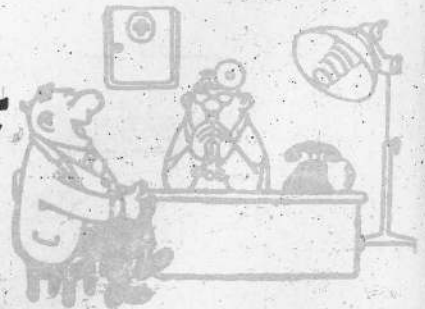
د بیروز حوالی ساعت (۱)  
 بعد از ظهر، دوتن از شله های  
 تاریخ هریک (میرزا شاخسار)  
 و (لالا خوشدل) به ریاست بوجی  
 خنده مراجعه نموده رئیس کهنه  
 پیخ صفحه را از خواب شیرین  
 بیدار نموده باعث مزاحمت و ی  
 گردیدند  
 رئیس صفحه، این دو مزاحم  
 را در عالم خواب آلودی به حضور  
 بد زفته به عرایض شان گوش  
 داد  
 در نتیجه معلم گردید که هر دو  
 آرزو دارند به حیت سرکاتب  
 صفحه بوجی ملحقه مقرر شوند  
 تا از این طریق بتوانند مصدر  
 خدمات شایانی به نامیل های  
 خویش گردند .

## یک سطل آب از کار بریز فکاهیات

- روزی دو خواهر خوانده  
 با هم صحبت میکردند  
 اولی پرسید:  
 - خواهر! شوهرت را چقدر  
 دوست داری؟  
 دومی جواب داد:  
 - برابر برادر  
 اولی باز پرسید:  
 - خوب برادرت را چقدر دوست  
 داری؟  
 دومی گفت:  
 - برادر ندا  
 ارسالی: مروارید حمید

یک فامیل تپیل بالای میسر  
 غذا نشسته بودند و انتظار پدر  
 فامیل را که هنوز نیامده بود  
 میکشیدند  
 انتظار طولانی شد، ناگهان  
 یکی از اعضای فامیل از خسته گس  
 زیاد فازه کبید در این اثنا  
 عضو دیگر فامیل صد کرد:  
 - حال که دهانت باز است  
 بدم را نیز صد کن  
 ارسالی: جاوید هنری

مادر: او دختر تویی شرمسی  
 کدی بچه همسایه رفته کپی زنی؟  
 دختر: کسی میگه؟  
 مادر: زن همسایه دیروز گفت  
 که دخترتان هر روز ده اتاق بچیم  
 داخل شده دو ساعت کپی میزنه  
 واو ره از کار کشیده  
 دختر: آه جقه دروغ یک ساعته  
 دو ساعت میکن  
 نوشته اسحق جاله



داکتر: ماهی مقرب بهم  
 میخور دین!  
 مریض: اگر دانه باشم







# نکته های طنزی

## از سرزمین پولند

کابریل لاد پ  
 - او تقریباً کلاسیک شده است -  
 - دیگر هیچکس آثارش را نمی خواند -  
 - مقام این نویسنده هیچگاه بلند نخواهد رفت - کتابهای بسیار خوبی مینویسد -  
 - به طوری که جمعی تصمیم گرفتیم تا به طور انفرادی فکر کنیم -  
 .....  
**هلرک باگجیلسکی**  
 - زمان معجزه میکند ، و اما هر زمانی برای معجزه مساعد بوده نمیتواند -  
 .....  
**لیوپولد لیبین**  
 - زنده می بسیار کوتاه تر از آن است که انسان بتواند تمام اشتباهات خود را جبران کند -  
 - دروغ هر قدر با حقیقت نزدیک تر باشد ، همانقدر خطرناک تر خواهد بود -  
 .....  
 سنگین ترین چیز دنیا ، حبیب خالی است -  
 .....  
 بیشترین چراغهای سبز در راه ، در فتح وجود دارد -  
 .....  
 بعضی ها قبل از آن که اهانست شوند ، انتقام میگیرند -  
 .....  
 آیاتها اشتباهات دشمنان ، باید منبع قوت مایانند -  
 .....  
 بد است اگر تنها اطفال و دیوانه ها حقیقت را گفته بتوانند -  
 .....  
 آیا بهتر نخواهد بود اگر جسمه های یاد بود را از همان اول چرب خدای بسازند ؟  
 .....  
 ادعا های بیحد ، مظهر عقل محدود است -



# اخ بار مربای مرچ

توگرافی قرار داده شود -  
 منبع می افزاید که به مجرد رسیدن پیشنهاد ، مسئولین امور متوجه مهم بودن موضوع شده نه تنها همسر مرکز تحقیقات علمی پوهنتون را جهت نشر فلم های متن چکرورتی را اختیار ریاست سینما توگرافی قرار دادند ، بلکه تصمیم اتخاذ کردند که همسر ارشیف طوسی را نیز را اختیار آنان قرار دهند تا بدین وسیله مشکل اهالی شریف شهر ، از بیات کمبود جای برای نمایش فلم های جنگی و عشقی رفع گردد -  
 قرار اخلای از آنس خبررسانی مربای مرچ ، از آنجایی که تعداد علاقمندان فلم های متن چکرورتی و بوم دیلون روز به روز زیاد شده رفته و سینماهای فعلی کابل گنجایش این همه هنردوستان را که شامل کودکان ، جوانان و پسران میباشند ندارد ، لذا پیشنهاد شده است که به خاطر رفع سرگردانی مردم ، همسر تحقیقات علمی پوهنتون که از سال ها بدینسو به کار میباشند را اختیار ریاست محترم سینما

مدیر امور اجتماعی ریاست شفاخانه ما تعلم دوکتوران ، پسر - ستاران و کارمندان اداری را در سالون کنفرانس های مؤسسه جمع کرده بعد از آن که عقب میز خطابه قرار گرفت با زس - فیلسوفانه ، چهره مؤدب و جدی ، حرکات آرام که معلوم می شد حرفش بسیار نگره افش است گفت :

همکاران عزیز !

دموکراسی ، دموکراسی ، از آنجایی که دموکراسی اساس زنده گس برای هر فرد و هر اجتماع است و بدون دموکراسی هیچ کاری نمیتواند دوام نیکو داشته باشد ما تصمیم گرفته ایم که در شفاخانه خود در هر بخش دموکراسی را مراعات کنیم ، و به اساس همین مفکوری عالی که نزد من در باره دموکراسی موجود بود شما را

# دموکراسی مدیرانه

نوشته : ظاهر ایوبی



# ملاچرگک

هره گري کی د بنارین لور یدي  
 ۱- چرگانو وېسکی وهل بلبلسی  
 گډ پیدي .

\* \* \*

۱- وه ملاچرگک  
 ۲- خه وایس ؟  
 ۱- هند اشپه جیره تللی وی ؟  
 ۲- به چرتکی .  
 ۱- نوبه چرت کی د ی خه خبره وه ؟  
 ۲- به چرت کی د وېس مان سر  
 غوز ونسو .

به سیند لاهوکر م ، خپلو سوچونو  
 به خیال کی لار م ، ترد فتر ونسو  
 ماویل چی کاشکی ، پوره بصدنه  
 کا روزنه خلاصی ، له خارا وخنډه  
 لزه شی که ، هره ورغ غونډه  
 د پیر مجلسونه ، د کار خنډ کیزی  
 به د هلنژوک ، خلک موریزی  
 له نن ، سباته ، کارمطلیزی  
 ۱- نونتیجه د چرتونو د خنډه شوه ؟  
 ۲- پونسته مه کره ، د زرگی سره  
 خیالی نقش وی چی می سرکسی  
 گره پید .  
 ۱- چرگانو وېسکی وهل بلبلس  
 گډ پیدي .

چی دابه خه وی ؟

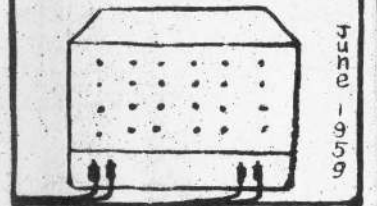
۱- نوبه وواچی دابه خه وی ؟  
 ۲- پونسته مه کره ، د زرگی سره  
 له پیر ساره نه زمانا مسی  
 رچیدی .

۱- چرگانو وېسکی وهل بلبلسی گډ پیدي  
 \* \* \*

۱- وه ملاچرگک  
 ۲- خه وایس ؟  
 ۱- نن جیره تللی وی ؟  
 ۲- بازارته .  
 ۱- نوبه بازار کی خه خبره وه ؟  
 ۲- هر خه بریمان وو  
 هم کچالان وو  
 تازه روسیان وو  
 غمر ی هم د پیر وو  
 له حده تورو  
 هر خه بی شمورو  
 د ک تیگونه  
 د ک د کانوه  
 د ک مارکتونه  
 ۱- نوخلک ولی سرتکوي ؟  
 ۲- پونسته مه کره ، د زرگی سره

د ملاچرگک ولسی سندره به سو  
 هر ورو اورید لی وی ، اویا به سو  
 هم به خپله دغه منظم د پالوگ به  
 ور وکوالی کی لوبولی وی . دعادت  
 له سخی د ملاچرگک ټوله ناسته  
 ولاړه به د پیرانونوی . خود اچی د  
 پنجاهه به هتی کی د دغه مرقه  
 ښکاره کیدل ، بیخی یوه نوي خبره  
 ده ، نو تماشی ته بی تاسی  
 خوازه لوستونکی هم رابولو :

۱- وه ملاچرگک  
 ۲- خه وایس ؟  
 ۱- پرون جیره تللی وی ؟  
 ۲- حمام ته .  
 ۱- نوبه حمام کی خه خبره وه ؟  
 ۲- د پیر سوارو  
 وخت د سهارو  
 هر خوک ناچارو  
 لنگونه نه وو  
 جامونه نه وو  
 بیخی ساره وو  
 سړي اوبه وی  
 کله به نه وی



تخرگک جیب ته لاس کر اوبه وپوه می  
 یو پنځوس گون لوت لکه غله غوندي  
 د میز په راکش شوی روک کی وروا -  
 چاره اویا می عرضه ورو اند ی کره  
 مد یز چی د میز په روک کی زما پسه  
 اجول شوي پنځوس گون سترگیسی  
 ولگیډ ی نووک بی لزه غوندي نورهم  
 راکش کر اوبوشل گون بی روغنسی  
 راواخست . به کیپ لاس بی شل گون  
 ماته وینواوبه بی لاس بی عرضی  
 باندي هغه لاسلیک وکر چی یسو  
 شپه د خه بی سباته مخندولی و .  
 ما هم به یولاس شل گون اوبه بل  
 لاس عرضی راواخستل اوله د فتر  
 خه راووتسم .  
 کله می چی د آشینز یار له خولسی  
 دغه خبره واوریده نوی واکه می له  
 خولی ووتل چی :  
 - قربان تردغسی بانصافه احوال  
 به ی خورشتم .

## بانصافه رشوت خور

دانه طنز دی او نه کومه فانتازي  
 ده . بلکی د پوچا د سترگولید لسی  
 حال دی . د آشینز باشی صیب یو  
 دوست چی له نم خه زیات به  
 خپل ټخلص مشهور دی او هر خوک  
 بی د آشینز یاره نم بیژنی به دی -  
 هکله وای چی :  
 - تیره ورغ می به یو دفتر کی کار  
 بند و اود خلاصون له باره می ورو -  
 پس یا یخی اولستونی رابدهول .  
 خود یوه عادی لاسلیک خبره له  
 نن خه سباته د مخندید په حال  
 کی شوه چی سد لاسه به یونوی کشف  
 بریالی شوم ، هغه چا چی زما د  
 عرضی یولاسلیک ته بی د سبا  
 وده ورکوله . دخپل میزوک بی  
 نیم کبغوندي راکش کر یو . اوخو  
 تنه چی له ما وروسته راغلل بی له  
 دی چی انتظار وایس اویا بی کار  
 سباته ومخندیزی . د میز په راکش  
 شوي روک کی به بی لاس ورو ننه کر  
 اویا به بی عرضی ورته به میز کیښوده  
 ما هم له نورو خه به تقلید د -





# ده وای نو... تاپاپ ماشینونه

که په رسمی دفتر نوکسی د تاپاپ ماشینونه نه وای نوهر یو مامور مجبور وچی له خپل لیکل شوي مکتوب سره یوځای یی یغان صادر کړي وای خو مقابل لوري ته په خپل لاس لیکل شوي مطلب ولولي. دا ځکه چی یو مامور بیل لیک نه شی لوستلای اوحتی د یو داس هم پکی پیدا کړي چی د خپل لیک له لوستلو عاجزوي.

که د ارشیاوي چی موسیقی دروغ (اغدا) ده، نوله دي هم انکار نه شو کولای چی سره هوبلونوکی د (غالمالی) د لوتن سره نسوم موسیقی دروغ (اغزا) ده. که د ارشیاوي چی په لور غز موسیقی یوازینره هوبلونوکی غز دل کښي ننوولای شو چی اکثر پتارسی د فنرونه هوبلونه دي. که د ارشیاوي چی یی سره موسیقی سړي ته د معدی زخم پیدا کړي، نوکاشکی رالا یوتلونیز یون د نویو ستایو یوگانو په ځای د معدی د زخم ناروغانو ته روغتون جوړ کړي.

## لکه د ارشیاوي

## اعتزازی

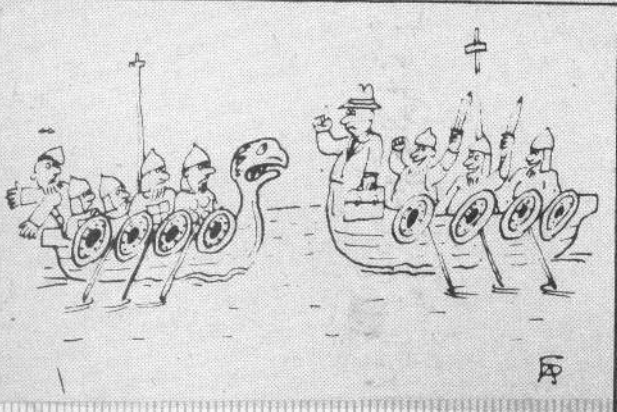
یوستقاند مامور چی په دوه د بیرش کاله ماموریت کی یی د کوبون په اوب ویاڼدي د شیخوند وهلسو له کپله خپل دوه د بیرش قاتونه له لاسه ورکړي. دی داسی اعتراف کوي: مایه خپله موسسه کی یوازی یوه اونی پیره به دوه دي خپل دی دوه. اوڅه هم هغه وخت چی حوز نوی اشپز مقرراوه.

# شکرچی درواغ وریادی...

که چیرته درواغ په پری خپوي اولای وهل به بیسزواي نسو مامور صد ته به دغاري جام هم نه وای پاتی اوهرڅه به یی په دي لاره کی له لاسه ورکول. دوسره راجم... د خدای مهربانی ده چی دغه دري خیزه دکوبون دا وړ واو. غور یوه خیرور یادی. گنه نسو مامورینو خوارانوبه دایو (معاش) کوم ځای ته رساوه. زما دغه وړ یاخبره د مامور صد به هکله ده. مامور صد تیره ورغ د خپل دفتر تاپاستی ته افغانی ده.

# علمی بحث: د اشپزی په علم کی مالیکول څه ده وای؟

وای چی فلسفه د علومو مورده. خواشپزیاشی له دغی نظری سره موافقه نه لري. دي وای چی د فلسفی په گډون د ټولو علومو مور اشپزخانه ده. ځکه چی د علومو د پرامنغ ته کید واوڅیر لوانوژی د اشپزخانگی له نغري څخه سرچینه اخلي. دغه نوي نظریه چی اشپزیاشی صیپ ور اندي کړي د نه ن سببا په بخوانی کلاسیکه نظریه باندي برلاسی بریسی. ځکه چی د نري پرمخ ټول وزي انسانان د دي نظری بلویان دي. له بلی خوا هغه څه چی په ثبوت رسیدلی وي، هغه علم دي. اوس د همدی پورته دوه ثبوتونو له مخی د اشپزی په علم کی د بیو





# دایرة المعارف سیاه

## اسپ شیطان Secretary Bird

یکی از پرند ه های معروف افریقای است که باهای دراز داشته و در حال ایستاد ه تقریباً چهار فوت بلند می باشد . از عقب گردن به پشت سر آن یک فنجه پر سیاه و دراز آویخته است ، پوست دور - چشمانش به رنگ نارنجی می باشد ، سر ه گردن ، و پشت آن خاکستری سرخ رنگ است .

قسمت پایین این پرند ه سیاه بوده ، و شاهپر های دم آن سیاه و نوک های آن سفید است ، ایست پرند ه منقار چنگ دارد .

این پرند ه از حشرات و خزند ه گان تغذیه میکند و بزرگترین دشمن مارهای زهرناک افریقا است . سگرتری بود انواع مارهای زهرناک را با پنجهال های خویش متوالیاً خربه زده و میکشد . چون پرند ه بابا های - دراز خویش پس از هر ضربه عقب جست میزند ، بنا - برین از شرنیش و زهر مار در امان می ماند ، این - پرند ه معمولاً دو تخم در لانه اش در میان بته ها یاد رخت هامیگندارد ، تخم او با خال های نیازی رنگ منقط می باشد ، این پرند ه در اکثر نقاط افریقا و مخصوص جنوب صحرا پیدا میشود .

## اسپتامین

افغانستان همواره زاد مردان و شیاهان بسیار بوده است ، یکی ازین مبارزان و شیاهان که در - د لاهوری و سلجشوری نام بزرگ تاریخی دارد ، در - اسپتامین است . اسپتامین این مرد زنب آور با ختر باغ مردانه به مقابل اسکندر کیس برخواست و با مسان ان با ختر اسباب زحمات یونانی بیشتر از همه رؤسا و رهبر - را فراهم آورد ، مخصوصاً یونانی ها و شخص اسکندر ( سر قند اموز ) را محاصره نمود ، یونانی ها در شهر مارگندار قشونی به سرگرد ه می ( منه دم ) برای رهای نشون محاصره شده خود فرستاد ، درین هنگام اسپتامین کامیابی ها و پیروزی های درخشانسی - به دست آورد و یونانی ها پیش از دو هزار و سیصد نفر تلفات دادند و روحیات آنها خیلی ضعیف شد ، حتی گویند که اسکندر رفیق ه این لشکر را که نوار کرده بودند نیز بکشت تا اشرا ت این شکست روحیات سایر - اسپتامین به معنی ( اسپید دامن ) است و - منعم باکی و تقوی رامیروساند .

## اشراقیون

پیروان مکتب و مذ هبی اند که به حکمت اشراق و یاب ه ( حکمت شرقیه ) اعتقاد دارند . لفظ اشراقیون علی العموم به شاعر - دان سهروردی متوفی در سال ۱۱۹۱ میلادی اطلاق میشود . اما در حقیقت این اسم بسیار بیشتر از نامبرده به کار میرفته است . (( حکمت مشرقیه )) عبارت از آیینی است که فلسفه یونانی را که در کتب افلاطون و هرمس و - امثال شان به مشرق انتقال یافته است و با نظریات شرق امتزاج یافته تلفیق میدهد ، و عبارت از یک فلسفه روحانی است که نظریه معرفت و شناخت ، نظریه تصونی دارد ، از خداوند و عالم عقول به ( نور ) تعبیر میکنند و معرفت انسانی درین مذ هب ناشی از - الهاماتی است که از عالم اعلی بواسطه عقول افلاک درک میشود . روی هم رفته حکمت اشراق در علوم فلسفی به منزله تصوف است در علم اسلامی .

## آکادمی Academe

لفظ آکادمی از زیتون زار کوچک آکادمی که به فاصله یک میل در شمال غرب آتن قرار داشت ، گرفته شده است . این زیتون زار متعلق به یکی از قهرمانان باستانی یونان بنام آکادیمی بود . این محل مدت پنجاه سال محل تفرج و تدریس گاه افلاطون شده بود . دبستان های آتن تا به ۹ قرن به مودل آکادمی و بدون وقفه دوام داشت تا در اثر حکم ژوستینیان امپراطور از بین رفت .

## لوئیس کادامر

طوری که مورخین میگویند اولین آکادمی عبارت از موزیم اسکندریه است که در ابتدای قرن سوم قبل از میلاد توسط بطلمیوس اول تأسیس گردید ، در آن

جا تمام علوم متد اوله آن عصر تدریس میشد و سرود م وابسته به یونان و مشرق زمین در آن جمع میشدند همین جا مرکز کتابخانه مشهور اسکندریه نیز بود .

## آکادمی جدید

آکادمی های جدید ادبی از انجمن های شعری جنوب فرانسه ، در ابتدای قرن ۱۴ میلادی تأسیس شدند . اولین مسابقه های گسل با Flower games در ماه می ۱۲۲۴ در تولوز انعقاد یافت و از طرف اتحادیه شعرا ، لایحه ها ، دانشمندان و شاعران داد بدعوت شدند و آثار خود را قرائت کردند . آکادمی ها در دوره رنسانس در بسیاری از کشورهای اروپایی ترقی کرد .



# مردمان خوانند

## تغذی و جریان حاملگی

تغذی در دوران حامله همس + مبتلا به آفات قلبی اطفال کم وزن  
 مطلوبست که همیشه یکی از پرسش + به دنیا می آورند از سبب تشوشت  
 های خانم های حامله را از ا - تغذی ماد را اختلاط در انتقال  
 کران تشکیل میدهد . مواد مفید از مادر به طفل توسط  
 پلاستامیگرود .  
 تغذی خوب و درست مادران + دکتران باید تماماً فکتر های  
 باعث نشوند موی نورمل جنین میگرد . عده اقتصادی اجتماعی و کلتوری  
 هر یک از آفات عده دوران مادر + مادران را در تغذی شان در ر -  
 سبب برهم خوردن تغذی مادر و نتیجه رشد و انکشاف جنین مد نظر  
 طفل می گردد ، چنانچه خانمها + گیرند .

غذای مریضان قبل از حاملگی + ماهی ، تخم ، لوبیا ، گوشت و پنیر  
 مهم است ، دکتران قادر نخواهند + مثلا غذای خوب و بدون تکلیف برای  
 بود تا تمام رژیم غذایی قبلی مریضان + خانم حامله نوشیدنی گرم ، جوسی  
 حامله را تغییر دهند اما بعضی + کچالو و همبرگر توأم با میوه و ترکاری  
 غذاها را شاید به صورت خاص در + وحد لازم لبنیات خواهد بود ، به  
 دوران حاملگی توصیه نمایند . موهای پر خوری بی جا ضرر مفید .  
 زن حامله باید چس قدر وزن در + آهن یکی از ضروریات مهم  
 جریان حاملگی بگیرد ، یک خانم + خانم حامله را تشکیل میدهد که  
 در زمان حاملگی به شرطیکه + روزانه ۲۰ ملی گرام ضرورت دارد  
 فشار بلند ، بندیده می موجود - که میتواند آنرا از ترکاری و میوه به  
 دیت پروتین در ادرار نداشته + دست آرد .  
 باشد ، در وزن اصلیش در حد ود + خویتر خواهد بود اگر خانم های  
 ۱۱۰ کیلوگرام افزایش به عمل می آید + حامله در نه ماه اخیر حاملگی روزانه  
 که ۱/۲ این وزن را وزن جنین + ۲۰ ملی گرام آهن و یک ملی گرام  
 (۳۰۰ کیلوگرام) ۹۰۰-۶۰۰ - فولیک اسید رایبه صورت و وایسی  
 کیلوگرام آن را وزن پلاستامیگرود + بگیرد ، تا از کم خونی ها درمان حاملگی  
 امیوگ ، هم تشکیل میدهد + و بعد حاملگی جلوگیری به عمل  
 ۱۸۰۰-۱۲۰۰ گرام آن آزد پیدا + آید .  
 ما بیح در مادران - ۴۰۰ گرام سینه + بسیاری زنان ویتامین کافی را در  
 ها و باقی مانده آن را شحم تشکیل + غذای روزمره خود میگردند که باید به  
 میدهد . آن توجه شود و منظمآباد اکثر معا لج  
 غذای روزمره خانم های حامله + خود در مفاهم باشند تا از کمبود  
 باید مشتمل باشد بر: یک لیتر + آنها جلوگیری گردد ، در زمان  
 شیرگاو که حاوی مقدار لازم کلسیم + حاملگی نمک در غذا باید حدود  
 (یک گرام) می باشد که در دوران + متوسط خورد شود و از اینش در ن  
 حاملگی برای خانم حاضر نیست + نمک روی غذا و غذا های شور  
 حد معمول میوه و کچالو ، ترکاری + جلوگیری گردد .

فزیولوژیک طرق معدی-معایسی + نوزادان ، به مالیکول های نسبتاً  
 بزرگتر اجازه عبور از فضا مخاطی + رامید دهد ، و این خود زمینیه  
 (وحتی سبب) الزئیک شده میتوا . به همین استناد ارائه شده  
 است که اکثریت نوزادان کم سن + وسال قادر به تحمل غذا های  
 گوناگون بین يك الي دو سالگی + میباشند همچنان سويه های  
 بلند انتی بادی ها بالخاصه + در برابر شیرگاو ، در نوزادان تغذیه  
 شده با این شیر ، به مراتب رقم + بیشتر رانسبت به کودکان پس  
 از سه ماهه با این فارمول دریافت + شده است  
 ۴- نقش ایمنونوگلوبولین A + مترشحه  
 در جریان چند هفته محدود + نخستین حیات يك عدم کفایه  
 موثقی و زودگذر سهم و Iga + موجود میباشد .  
 موثقی به این باوراند که Iga + (ایمنونوگلوبولین A - مترشحه)  
 با انتی ژن هاد رامیخته و از جذب + بقیه در صفحه (۸۸)

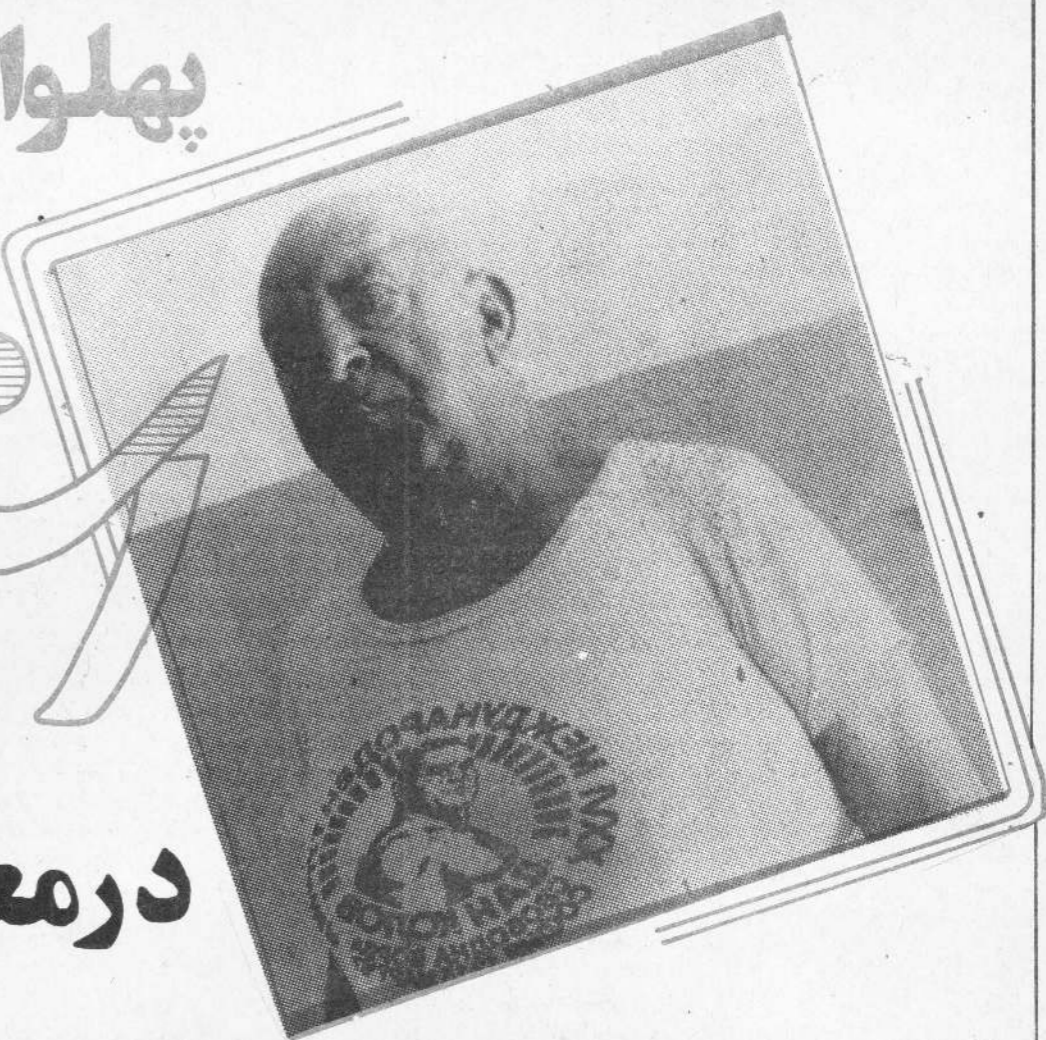
اندک CMA بر زمینه یک گرایش + یا تمایل فامیلی تکامل می یابد .  
 ۲- حساس شدن داخل رحمی: + درین اواخر ثابت شده است  
 که نوزادان حتی در اولین مرتبه + تغذی با شیرگاو ، عکس العمل  
 الزئیک نشان داده اند و این امر + (از لحاظ علمی) تنهاد رصورتی  
 میتواند ممکن باشد که مسئله + معروض شدن قبلی به انتی ژن را  
 در نظر داشته باشیم ، گفته میشود + که يك میکانیزم انتقالیه ((مادری  
 جنینی)) در کار است ، تا حساس + ساخته شدن داخل رحمی  
 مقابل انتی ژن هاصورت مس + پذیرد ، البته ظرفیت ترکیب  
 ایمنونوگلوبولین ها (و بیشتر + Ige و Iga از هفته  
 هشتم تا دوازدهم حیات داخل + رحمی شروع می شود .  
 ۳- نقش طرق معدی-معایی: + C.M.A و سایر حوادت الزئیک  
 در برابر غذا های مختلفه در + نوزادان بیشتر از کودکان سالمند  
 تر معمول است . زیرا نا پختگی

حساسیت در برابر شیرگاو (CMA) + زمانی شناخته شد که شیرگاو جهت  
 تغذی نوزادان جانشین + شیر مادر گردید . آمارها ، از سر  
 آغاز قرن حاضر تا کون وقوات + این حادثه رایبه فیصدی های  
 مختلف (ولی فزاینده) نشان + داده است  
 اسباب و طرز تکوین مرض: + گرچه علل قطعی مرض هنوز  
 آنچنانکه لازم است ، درست + فعمیده نشده ، اما فرضیه های  
 پیشنهادی ذیل بیشتر پذیرفته + شده اند:  
 ۱- گرایش خانواده: در نتیجه + ارزیاب ۵۰ اتن نوزاد مصاب ،  
 دیده شده است که ۱۷ فیصد + آنها کسانی اند که مادران شان  
 نیز از همین تاریخچه CMA حکایه + مینمایند . هرگاه طفلی در یک  
 خانواده بد نیا بیاید و دچار + CMA گردد ، نسبت احتمالی  
 اینکه اطفال بعدی همین نامیبل + نیز ، بدینگونه مصاب میشوند  
 (۱:۲) است . لذا امروز دریافت

و نقلی است آن شیرماده  
 در جلوگیری از حساسیت  
 CMA یا حساسیت  
 مقابله شیر  
 تا

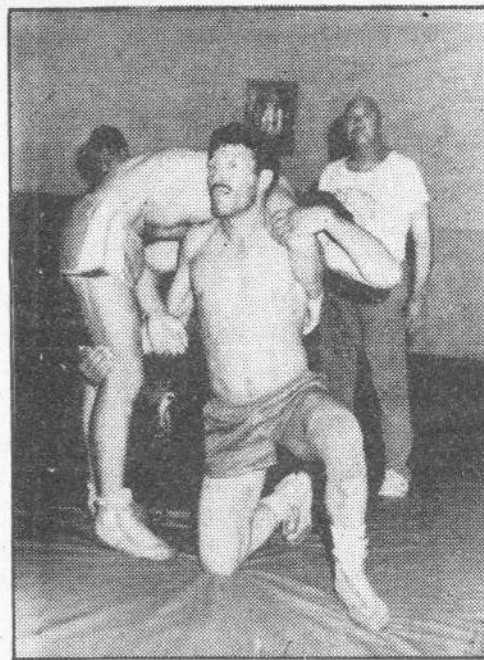


# پهلوان نظام



# زندگی پهلوانی

## در معرکه مرگ و زنده‌گی مغلوب شد



استاد توانای پهلوانان در معرکه مرگ و زنده‌گی مغلوب شد، او که در هرمیدان فاتح و پیروز بود اینک برای همیشه خوابید و تنها نامش باقیست و یادش که خیلی گرامی است. فقط چندی پیش از مرگش او را ملاقات کردم و سرای سپاهون حرف‌های ازاو داشتم و هنوز آن شمارساز چاپ‌خارج نشده بود که استاد جانش را به حق سپرد.

خلیفه نظام الدین پهلوان نامبردار وطن مادر ۱۲۹۸ در ده افغانان بازنده‌گی آشنا گشت، هنوز جوان نشده بود که در دکان مسگری خانواده گسی

چکش بلند کرد و در گرماگرم جوانی اش وقت ۱۸ ساله بود پهلوانی را پیشه کرد و نزد خلیفه برات افشاری زانوسزد و با آداب و رسوم پهلوانان به جمع جوانمردان و یک بازار نشست. آیین پهلوانی و طریقت‌های آن که ریاضت زیاد بکار دارد خلیفه نظام را بیشتر تمهید این ورزش ساخت و بزودی او در تیم ملی پهلوانی جای برجسته‌ی یافت و نامش در همه جا آوازه شد و همه با خلیفه نظام و شاگردش آشنا شدند.

در ۱۲۵۸ او به عضویت تیم ملی درمیدان‌های ورزشی جایان به مسابقه پرداخت. سپس پهلوان نظام را در اندونیزیا

هندوستان، تایلند، ایران اتحاد شوروی، پاکستان، المان و رم شناختند، او همواره در فنش و وطنش را برافراشته نگه داشت. خلیفه نظام به تربیت جوانان نیز پرداخت.

از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۵ در کلب معارف و ذقیفه تربیت پهلوان بیجه‌ها را به عهده داشت و بعداً در کلب آریاناو تیم ملی به حیث تربیت و وظیفه انجام داد.

استاد در سال‌های اخیر به المان، سوئد، انگلیز، چکوسلواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا، پولند، منگولیا و هندوستان سفرهای ورزشی داشت. مقابله به خاطر خدماتش بارها مورد تقدیر قرار گرفت.

هندوستان، تایلند، ایران اتحاد شوروی، پاکستان، المان و رم شناختند، او همواره در فنش و وطنش را برافراشته نگه داشت. خلیفه نظام به تربیت جوانان نیز پرداخت.

از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۵ در کلب معارف و ذقیفه تربیت پهلوان بیجه‌ها را به عهده داشت و بعداً در کلب آریاناو تیم ملی به حیث تربیت و وظیفه انجام داد.

استاد در سال‌های اخیر به المان، سوئد، انگلیز، چکوسلواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا، پولند، منگولیا و هندوستان سفرهای ورزشی داشت. مقابله به خاطر خدماتش بارها مورد تقدیر قرار گرفت.

# معرفی کتاب

تتبع و انتشار میراث صبورالله سیاه سنگ

## د فترچه کبود

درین اواخر کتابی با عنوان «اد فترچه کبود» اثر میخائیل زوشین که نویسنده ظاهراً گمنام شوروی پشت‌پشمه‌های کتابفروشی به چشم میخورد. (اد فترچه کبود) با قطع و صحافت زیبای به رنگه آبی در ۴۳۲ صفحه به تیواژ تکان دهنده و دصد هزار جلد به زبان روسی از مطبعه «الیترا تورونی» (بر) شهر کییف برای نخستین بار پس از نیم قرن سانسور، در برتوآزادی مطبوعات در اتحاد شوروی سال گذشته دوباره اقبال چاپ و توزیع جهانی یافت.

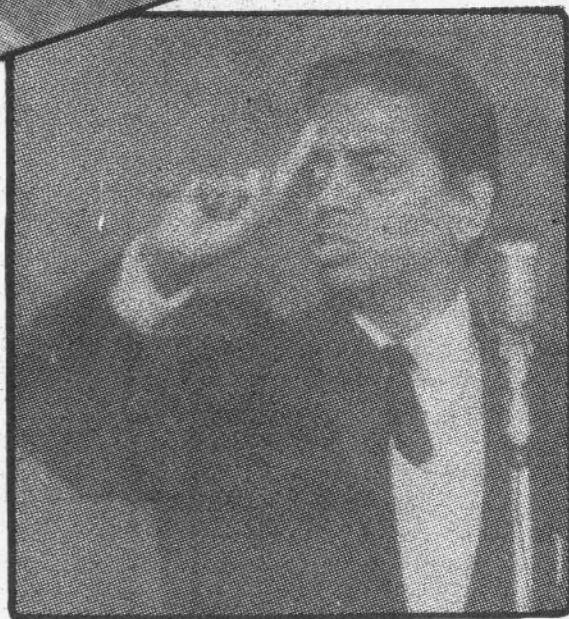
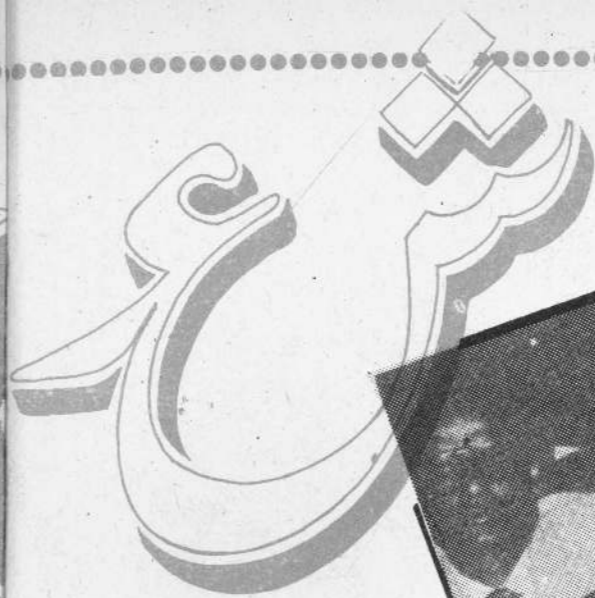
و اینک کوتاه سخنی بیامون زنده‌گی نامه مؤلف و اد فترچه کبود (ش ۳۰۰)

میخائیل میخائیلوویچ زوشینکا در ۱۸۹۴ در یک خانواده هنرمند شهر پترزبورگ دیده به جهان گشود، او به زودی از کانون هنر پرور فامیل چنان بازیچه دست حوادث شد که برای او ابد قابل پیش‌بینی نبود. زوشین که بیس از پایان یافتن دوره مکب‌شامل فاکولته حقوق‌گردد و قبل ازین که بیلیوم حق را به دست آورد، در صف مبارزین میهنی داوطلبانه در جنگ ۱۹۱۵ سهم فعال گرفت. اما بد بخانه او در آغاز سال‌های دشوار جنگ زخمی شد و سرای مدتی به بیمارستان خوابید، هنوز شش‌ماه از مختصر صحبت شدنش نگذشته بود که بازم راهی جبهه نبرد شد. اما سر نوشت گوی با او بد گونه لجاجت داشت، زوشین در جنگ با گاز مهلک کیمیاوی مسموم گردید. اما او نیز تسلیم پذیر نبود. زیرا با صحت تقریباً برپادرفته اش چنان با حرارت و استوار زنده‌گی بزرگ و بر افتخاری را ادامه داد که

بدون شک امروز شایسته یاد بسود و بزرگداشت فراوان است. خود در مقدمه اولین اثرش بنام «قبل از طلوع خورشید» می‌نویسد: (در مدت سه سال حوالی انقلاب آواره دوازده شهر شدم و از مسلکی به مسلک دیگر مشغول و مصروف می‌گشتم: اول کارمند مبارزه با جرایم جنایی بود. سپس کوتاه زمانی در یکی از ادارات منحصی محاسب دفتر ایفای وظیفه نمود، مدتی نیز مسئول کلینیک تربیت پرندگان و بعد یک تلفونچی ساده شدم. حسنی برای چندی به بوت‌دوزی روی آوردم و سرانجام روزی متوجه شدم که سکرتر قضا شده‌ام.)

م زوشین که نخستین آفریده هنری اش را در ۱۹۲۱ به رشته تحریر درآورد استقبال فراوان شد. او پس از سال‌ها تلاش‌های طاقت فرسا، شب‌زنده‌داری‌ها و مظلومات فراوان موفق شد، بر آوردنی ترین فریاد‌های خویش را که محصول همه تجربیات برداشت‌ها و پنداشت‌ها و دریافته‌های علمی و هنری او بود در گزینش تحت عنوان «اد فترچه کبود» گرد آورد و به نشر اقدام نماید، اما سر نوشت لجاجتش را فراموش نکرد. بود کتاب که هنوز حروف مدتی به بیمارستان خوابید، هنوز شش‌ماه از مختصر صحبت شدنش نگذشته بود که بازم راهی جبهه نبرد شد. اما سر نوشت گوی با او بد گونه لجاجت داشت، زوشین در جنگ با گاز مهلک کیمیاوی مسموم گردید. اما او نیز تسلیم پذیر نبود. زیرا با صحت تقریباً برپادرفته اش چنان با حرارت و استوار زنده‌گی بزرگ و بر افتخاری را ادامه داد که





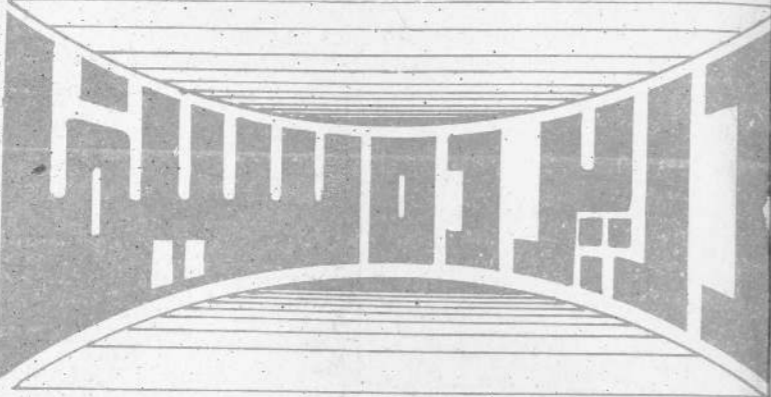
# شعران فلم های هدرا پشتیبان

ترجمه: اسماعیل

وقتی که در یک فلم، آهنگی  
گن کند، امتیاز و افتخار آن معمولاً  
به اجرا کننده ویا موزیک دایرکتر  
آن ارتباط میگیرد، در حالی که در  
فلمهای هندی، شاعری که شعر  
آهنگها را سروده، در حقیقت  
سهم بزرگ را در انجمن یک بخش  
از کار فلم به دوش داشته است.  
به هر حال این حرف کاملاً واضح  
است که اگر ابداعی زیبا یک شعر  
خوب زمزمه شود، چنگ زدن آن  
بر دل نیز بیشتر خواهد بود.  
فلمهای هندی تعداد زیادی  
از شاعران را متوجه خود ساخته  
که بعضی از آن ها با سرودن  
اشعار زیبایی شان بیروزبهای را  
نیز به دست آورده اند، ولی  
محدودیتها هم در زمینه وجود  
دارد که بعضاً شاعر نمیتواند کار  
خود را به درست و انجمن دهد،  
به گونه مثال، شاعر باید مطابق  
به داستان شعر بنویسد و یا اینکه  
بعضاً موزیک دایرکتر پیشتر  
کمپوز را ساخته که باز هم شاعر  
باید مطابق به کمپوز شعر بنویسد.  
در هندوستان در سال ۱۹۲۰  
فلمهای صدادار به وجود آمدند  
در آن زمان جنبش نویسندگان  
مترقی در جهان ادبیات روز تاروز  
توت میگزونه بسیاری از شعرائی  
وابسته به این جنبش و منابع فلم  
پیوسته که برجسته ترین آن ها  
(ساحر لود یانوی)، (مجروح  
سلطانیوری) و (کیفی اهظمس)

اند شعرائی مذکور در تنظیم  
و توسعه کار در مجموع سهم بزرگی  
گرفتند.  
نام اصلی (ساحر لود یانوی)  
هد الحواست، قبل از آن که  
اودر فلم راه یابد، در حلقه های  
ادبیات اردو و شعر شناخته  
شده می بود و زورنال نویسنده -  
های مترقی را که (شاهراه) نام  
داشته ادیت میکرد - (ساحر-  
لود یانوی) یک جوی فعال بود  
و اشعارش نیز در فلما همین روحیه  
را بازتاب میدهد، او توانست  
بعضی از اشعار غیر فلمی خود را نیز  
شامل فلما سازد، آن چه را او  
برای فلما نوشته است، در جهت  
پشتیبانی از کارگران میباشند.  
به گونه مثال، آهنگهای فلسف  
(نیادورا) را میتوان یاد کرد،  
ولو او تنها اشعار انقلابی  
نمیسرود، بل اشعار عشقی نیز  
میسرود که مثالهای خوب آن را در  
فلمهای (تاج محل) و (جمال)  
میتوان جستجو کرد.  
از (ساحر) اگر بگذریم  
نوبت به (مجروح سلطانیوری)  
میرسد، او مانند (ساحر) قبل از  
آنکه به دنیای فلم بپیوندد، سهم  
ارزنده ای در شاعری زبان اردو -  
داشت، (مجروح) مانند دیگر  
شعرائی معاصرین به طرف چپ  
میل داشت که کارهای ادبی پیش  
گواه بر این حقیقت است، باوصف  
آن خلاف (ساحر)، (مجروح)

راه دیگری را در فلماهای هندی  
به وجود آورد، باید افزود که کار  
های ادبی او از کارهای فلمی به  
کل فزون دارد، کیفیت اشعار  
(مجروح) در آن نیست که  
سست میسراید و از لسان محاوره می  
در اشعار خود استفاده میکند.  
آهنگهای او را که (اس. پی. برمن  
و او. پی. نایر) برزی اشعار  
مجروح ساخته است، عده یسی  
از آن ها حتی امروز هم در بین مردم  
محبوبیت دارد.  
(مجروح سلطانیوری) زنده -  
گسو فلمی خود را از فلم (شاهجه)  
آغاز میکند که موزیک دایرکتر آن -  
(نوشاد) بود، اکنون که چهل و -  
چهار سال از پیوستن او به جهان  
فلم میگذرد، هنوز هم با موفقیت  
به پیش میروند و برای برخی از -  
آهنگهای زیبا شعر میسراید.  
شاعران منابع فلم به پیوستگی  
میل دارند که بیشتر یک موزیک  
دایرکتر بپیوندند، اما  
(مجروح) یگانه شاعر است که  
تقریباً با همه موزیک دایرکتر آن  
رابطه دارد، او برای (نوشاد،  
اس. پی. برمن، او. پی. نایر،  
نایر، ار. پی. برمن، لکشمی  
کانت بیاری لال) و حتی آنستسی  
میلینو که نوبه عرصه وجود  
گذاشته، شعر میسراید، به همین  
گونه در میان شعرائی نامدار  
(مجروح) یگانه کسبیت که هنوز  
(ساحر)، (مجروح)



هم خیلی فعال است، در حقیقت  
از (نوشاد) تا (آنستسی) -  
اودر خیلی در روزی را پیوندد  
است.  
فلم (برسات) که از ساخته های  
راج کپور است، موزیک آن فصل  
جدیدی را در تاریخ فلماهای هندی  
باز کرد، از طرف دیگر این فلسف  
چهار چهره با استعدادهای رانیز  
معرفی کرد که عبارت اند از:  
شلندرا، حسرت جیپوری، شنکر،  
جکشن.  
بسیاری (شلندرا)، راسن  
حیث بهترین شاعر فلماهای  
هندی میشناسد، اشعار او از -  
ظرافت خاص برخوردار است و  
مردم آن را به آسانی می دانند.  
شاید این یگانه علتی باشد که  
آهنگهای او را میسندند -  
(شلندرا) بیشتر برای شنکر -  
جکشن شعر میسرود تا آهنگهای  
اورزینت بخشد، علاوه بر آن  
یقیناً با اشعار او که با آهنگهای  
شنکر - جکشن سروده شده  
آشنایی دارند، اشعار آهنگهای  
فلمهای (آواره، شری، ۴۲،  
کالابان) و غیره از او است.  
چهارمین شخص از جمله  
(شلندرا، شنکر، جکشن) -  
اقبال حسین یا حسرت جیپوری است  
که همه او را می شناسند، او اولین  
آهنگی که شعرش را نوشت در فلم  
(برسات) سروده شده (جهو  
گیثی بال)  
همچنان آهنگهای مانند:  
(بهارو بول برساو، ۱۰۰۰) و  
(تیری بیاری بیاری مو رت کو)،  
هنوز هم در گوشه آشنایی میانند، از  
قابل یاد کردن است که حسرت  
جیپوری در سرودن اشعار  
رومانتیک دست بازی داشت.  
اگر او را بابت آبرای شنکر - جکشن  
مینوشت، ولو بعد ها با  
(اس. پی. برمن) نیز  
همکاری داشته با تاسف باید  
گفت که امروز (حسرت) با فلسف  
سروکاری ندارد، ولی فلسف  
(رام تیری گنگامیلی) نشان  
داد که هنوز هم او میتواند همراه  
با اشعار زیبایی سر بلند کند.  
(شکیل بد ایونی) شاعر است

که نوشتار هیواد ارس بود، اشعار  
بسیاری از آهنگهای نوشتار از -  
شکیل بد ایونیست، پیش از آن که  
(شکیل) به دنیای فلم رو آورد  
آن قدر او را نمی شناختند، ولی  
زمانی که به فلم رو آورد، با فلماهای  
چون: (مغل اعظم) خود را به  
اثبات رسانید.  
شاعر دیگر نیای فلم (را -  
جند رکشن) نام دارد که مانند  
(مجروح) و (آنستسی) -  
برای موزیک دایرکترهای زیاد می  
مینوسد، بسیاری از فلماهای  
هندی که در هند راس ساخته میشود  
اشعارش مربوط به او است.  
آهنگهای معروفی که اشعارش  
را (راجندر رکشن) سروده در  
فلماهای (آشا)، (جایا)  
(انارکلی) و غیره جادارد.  
یکی دیگر از شاعرانی که سهم  
دنیای فلم ارتباط دارد، (کیفی  
اهظمس) است، چنین مینماید  
که در شاعری اردو او یک انسان  
بزرگ است، اگرچه او برای فلماهای  
هندی بسیار زیاد سروده، ولی  
آن چه را سروده در فلماهای  
هندی سهم بزرگی داشته است.  
آهنگهای او فلماهای (کافذ کی  
شلندرا، شنکر، جکشن) -  
اقبال حسین یا حسرت جیپوری است  
که همه او را می شناسند، او اولین  
آهنگی که شعرش را نوشت در فلم  
(برسات) سروده شده (جهو  
گیثی بال)  
همچنان آهنگهای مانند:  
(بهارو بول برساو، ۱۰۰۰) و  
(تیری بیاری بیاری مو رت کو)،  
هنوز هم در گوشه آشنایی میانند، از  
قابل یاد کردن است که حسرت  
جیپوری در سرودن اشعار  
رومانتیک دست بازی داشت.  
اگر او را بابت آبرای شنکر - جکشن  
مینوشت، ولو بعد ها با  
(اس. پی. برمن) نیز  
همکاری داشته با تاسف باید  
گفت که امروز (حسرت) با فلسف  
سروکاری ندارد، ولی فلسف  
(رام تیری گنگامیلی) نشان  
داد که هنوز هم او میتواند همراه  
با اشعار زیبایی سر بلند کند.  
(شکیل بد ایونی) شاعر است









# ورزش

تجهه کننده لیلیایی

## بوکس‌های قوی



شرفیه جباری خیل شوتر تیم والیبال  
لیسه آشنه فدراسیون



بوکس، از جمله سپورت‌های  
ثقیله به شمار رفته که ورزشکاران  
را شجاع، متین حلیم و پرور بسیار  
تربیه میکند، این ورزش بسیاری  
رشد و تحکیم قوه جسمانی، فوق-  
العاده موثر می‌باشد. بوکس اولین  
بار در سال (۱۹۳۶) شامل مسابقات  
المپیا می‌گردد، در سال  
(۱۹۰۴) فدراسیون جهانی آن  
به نام (AIBA ایبا) تشکیل  
شد. در کشور ما، بکر از سال -  
۱۳۲۲ با ایجاد کلب ثقیله تعلیم و  
تربیه رو به ترویج گذاشت و اینک  
درین رشته چهره‌های ممتاز و  
موفق به میان آمده اند. جوانان  
وزن شکار کشور ما با علاقه مندی  
روز افزون که به این ورزش دارند  
شیتا قانه به این ورزش رو آورده  
و آینده درخشانی را در برابر  
خوش می‌نگرند که از جمله میتوان  
از بوکسر جوان (احمد صمیم صمیمی)  
نام برد.

از سال ۱۳۶۴ بنا بر علاقه مندی  
زیاد به این ورزش مورد علاقه ام رو  
آورده و شامل تیم والیبال شدم. تا  
اکنون به تمرینات خویش به طور  
متداوم ادامه داده و به اثر زحمات  
پیگیر توانستم عضویت تیم ملی را هم  
کسب نمایم.

تا حال در مسابقات مشترک  
نموده‌ام، یکبار مقام اول را احراز کردم  
و چند بار دیگر مقام دوم و هم در مقابل  
و دو کله را کاپی نمودم. علاقه مندی  
چهار تفه برنامه و تحایف به شمار می  
هم برایم از طرف مقامات مربوط -  
اعطا گردیده است.

شرفیه در مورد دشواری‌های  
موجود در ساحه بازی والیبال -  
ابراز نظر نموده میگوید:

عدم مراعات مقررات ورزشی،  
نبودن وسایل لازم ورزشی از قبیل  
میدانها، لباس و غیره ضروریات  
از جمله مشکلات عمده همه ورزشکاران  
وزن شکار کشور ما می‌باشد، که همین  
دشواریها در بازی‌های والیبال  
تیز محسوس است.

وی در اخیرا براز آرزومندی نمود  
تا به خارج کشور سفرهایی داشته  
باشد و بتواند از تجارب ورزشکاران  
وزن شکاران موفق سایر کشورها  
استفاده نموده به عمل آورد.

### دویدن یا پرس

اعضای گروه ورزشکاران -  
امر یکای مصممند تا سهم ابتکاری  
خویش را در دوشهای صحنه عملی  
نمایند. آنان بوتهای (فئری-  
جمپدار) را اختراع نموده اند.  
این نوع حرکات، پرس را به خاطر  
می آورد، اما مبتکران، این گونه  
دوش را به نام دویدن یا پرس  
مینامند. آن هاس گویند: این  
نوع دوش سرعت را افزایش داده  
و خسته گی را کاهش میدهد.



### تولید بایسکل های متنوع و ادامه دار

هر سال بایسکل های عجیب و تنوع  
فراوان در جهان عرضه میگردد. به همین  
مناسبت، فریمن انگلیسی بایسکل را  
اختراع نمود که به کمک بطری از  
پرتو آفتاب انرژی خود را میگیرد.  
فاصله ۲۰ کیلومتر را در هر ساعت  
ساعت میپیماید. ولی در آلمان  
فدرال بایسکل طرح گردیده که  
به کمک دستها حرکت مینماید و  
به وسیله پاها اداره میگردد.



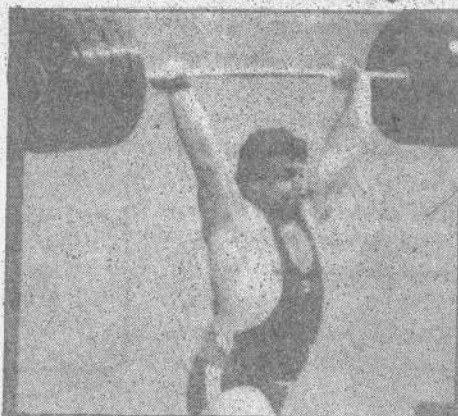


# ۲۶ ریکاردهای جهانی در یکسال

پوری زاخارویسچ قهرمان وزنه برداری اتحاد شوروی وزن ۹۰ کیلوگرم را در بدو ضرب بلند نموده اوتسیستا به رکورد قبلی ۱۰۰ کیلوگرم وزن بیشترین در وزن کته گوری صدگرم انجام داد ۴۰۰۰ در یک سال ۱۶ رکورد جهانی را نام نمود :

پوری زاخارویسچ در مسابقات جهانی (پانویا) در جون ۱۹۸۱ در هنگری اشتراک نمود او اولین بار در کته گوری ۱۰۱ کیلوگرم داخل مسابقه گردید زاخارویسچ صرف ده سال داشت که سه و ورزش وزنه برداری برداخت در همان آوان کودکی برارنده کی و استعداد خارق العاده بی درین رشته ورزش داشت نخستین بار در مسابقات اروپایی واقع هسایه قهرمان اروپا شناخته شد ۵۰ یک سال پس در برلین قهرمان جهان معرفی گردید او در سالهای (۱۹۸۸-۱۹۸۹) قهرمان جهان شناخته شد :

پوری زاخارویسچ میگوید :  
(آرزویمم تا نیروم به کارهای زنده کی روزمره مفید واقع شود )



صمیمی بیست و پنج سال دارد وی ماستر سپورت و کتان تیم ملی بوکس است که از سال ۱۳۵۶ به اینسو فعالیت و دیگر در کلب تعلیم و تربیه به تمرین ورزش مورد نظرش میسرده از ده بی در نخستین سال بقیه بوکس توانست پیروزی قابل توجهی به دست آورد و به مقام قهرمانی نایل آید و مدال طلا را کاسی کند از آن پس در اثر تلاشهای بیشتر بعدی به سمت تربیت تیم ملی بسو کس شناخته شد :

وی از آن هنگام تاکنون در بیش از هفتاد دور مسابقه داخلی سه دور مسابقه دوستانه و هفت دور مسابقه جهانی در خارج کشور شرکت ورزیده است او ضمن مسابقات خوبش از کشورهای اتحاد شوروی ، چکوسلواکیا ، هنگولیا ، المان ، دموکراتیک و کیوباد مدال کرده و در کشورهای یاد شده بسا قهرمانان بوکس ، بد اهرایی داشته است :

احمد صمیمی مسابقات داخلی کشور به دریافت بیست مدال طلا ، چهارده مدال نقره ، شش کپ قهرمانی و دو مجسمه دست یافته و همچنین در مسابقات خارجی سه کسب یک مدال نقره و دو مدال نقره بین المللی موفق گردیده است افزون بر آن نظریه ابراز لیاقت و کار بیگسرد ر بقیه در صفحه (۸۰)

والیبال - مینی درجهان ، عمومیت بیشتر پیدا نمود ، است این نوع ورزش درین او اواخر رألمان فدرال بدید آمد ، هدف اصلی آن ، آماده گی خصوصی ورزشکاران میباشد ، این ورزش در میان اطفال علاقه مند ان فراوان پیدا نمود ، - فرق والیبال مینی با والیبال بزرگ این است که تعداد بازیکنان محدود بوده و مجال آن کم ارتفاع است ، توپ والیبال سبکتر است ، میدان بازی آن نیز خورد است ، اما قوانین مسابقه مند کورد رنجمین سبب - زمینی که به منظور برگذاری والیبال مینی در جایان گشایش یافت ، مطرح شد ، در کارجلسه ، شیوه های مختلف ورزش مینی والیبال در میان اطفالی که سن های مختلف دارند مورد بحث قرار گرفت ، و تصمیم اتخاذ گردید تا اطفال از این نوع ورزش درجهان ، حداظم استفاده را بنمایند .

# والیبال مینی



در اتحاد شوروی فوتبال زنان روزتا روز رشد و تکامل بیشتری مییابد ، تیم فوتبال زنان شهر پیلا روسیه شوروی که تمرینات نویسی خویش را اخیر آغاز نمود باز - جمله تیمهای موفق فوتبال به شمار می آید ، ترنسر این تیم در ارباشویلی ماستر سپورت فوتبال مردان است





در شماره گذشته در باره شناخت تات تذکر به عمل آمده بود حال مطابق دستور تات بیون تعین های ذیل را به کمال دقت یعنی یاد نظر داشت حوصله کافی و وزن یعنی (آسی) تعین نمایند :

زیر نظر آنجناب صدیق

تمرین ۱	SRG RGM GMP MPD PQN DNS	اروی
	SNQ NDP DPM PMQ MGR GRS	همروی
تمرین ۲	SRGG RGMM GMPP MPDQ PONN DNSS	
تمرین ۳	SG-RM-GP-MD-PN-DS	
تمرین ۴	SM RP QD MN PS	
تمرین ۵	SSR RRG GGM MMP PPD DDN NNS	
تمرین ۶	SRR GMM PDD NSS	
تمرین ۷	SGG RMM GPP MDD PNN DSS	
تمرین ۸	SMM RFP GDD MNN PSS	
تمرین ۹	SSRRG RRGGM GGMMP MMPPD MMPPD PPDDN DDNNS	
۱۰- طرز محلی	SSGMDPM GGRSRSN NNSRGRM GGRRS PPP PDMP MPMQ	

تعین های فوق الذکر همه دارای اروی و همروی میباشد .

# موسیقی برای همه

۲- سر شروع و ختم گراها Graha و نیاسا Nyasa یعنی کهرج و پور ثابت باشد .  
۳- یک سر انتخاب شده به شدت بیشتر نسبت به دیگر سرهای آن نواخته می شود .  
۴- سرهای راگ به مهارتی است - دانه کار شود که منتج به یک میلود می شود .

۱- علمای موسیقی به دست از تحقیق نظر دادند که یک راگ - اقلاً باید دارای پنج سر باشد . گرچه مانعیتی مبنی بر (۳) یا (۴) سر در راگ وجود ندارد ولی تجربه نشان میدهد که مردم و شنونده ها یک نوع رضایت و راحت طبیعی در داخل ساحه فقط پنج سر احساس می نمایند بنابراین حداقل پنج سر در یک راگ و قاعده برای راگ قبول گردیده در دست مانند مود ها Mods در فریب .

و دوم اینکه دارای یکی و یا هر دو سرهای (P) و (M) باشد چرا ؟

شما اگر یک هارمونی یا بیانی نوید قبیق سر شده را از کهرج (سا) یا (دو) مسلسل به طرف راست بنوازید و دقیق به آن گوش دهید ملاحظه خواهید نمود که سرهای پنجم و دهم با کهرج یعنی (سا) یک نوع تطابقت و نوزد یکی دارند و یا بعضاً جهت سر کردن آلات موسیقی ارکستر هارمونی نواز سر کهرج و پنجم را یکجا فشار میدهند و نوازنده ها آلات موسیقی خود را سسر می کنند در حالیکه اگر کهرج یعنی (سا) را همراهی رکعب R که به همجوار (سا) است یکجا گرفته شود حد اها متفاوت به گوش میرسد ، به همین خاطر اکثر طبله نوازها اگر امکان سر کردن طبله را به

کهرج نداشته باشند به پنجم یا دهم سر می کنند . شما هم اگر خواننده هستید به یاد داشته باشید ممکن از شما دعوت شود به خواندن در ارکستری که قبلاً همه آلات موسیقی به یک کهرج سر شده اند ولی کهرج مذکور برای آواز شما مساعد نیست برای اینکه نوازنده ها همه با شما همگامی بکنند باید ازید هم همان کهرج یا پنجم آن بخوانید در صورتیکه از رکعب آن بخوانید - خواهید دید که نوازنده ها آلات موسیقی خود را کارس مانند - چون زمان زیاد به کار دارد که دوباره آلات به کهرج شما سر شود .

شاید عده متجسس باشند که سوال زیاد تر نوزد شان خطور کند برای پاسخ به آنان به فریکه مرا - جمع میکنم . در شماره های گذشته شما فریکونس ها یا شمار اهتزازات هر سر را در فریب ثانیه به یاد دارید در یک مینتک طبیعی یا (بلاول) هرگاه اهتزازات یا فریکونس هر سر یک مینتک را به ترتیب ذیل تقسیم فریکونسی (S) یا کهرج نامیم :

نیم سر پنجم ندارد مجبوریم به مد هم سر کند یا برعکس راگ (دپش کار) مد هم ندارد که طبله باید به پنجم سر شود . همچنان در تناسب  $\frac{3}{2}$  نسبت را که ساده تر از همه است میدهند به همین دلیل (( سا )) کهرج با (( سا )) پور ادغام میشود همین طور هر سری را که فشار میدهند - هارمونی برده هشتم آن یا همدیگر ادغام میگردد پس نتیجه بدست می آید که هر اهتزاز متساویاب (( سا )) بلند تر صاف با اهتزاز

S = 240 F/sec	S/S = 240/240 = 1
R = 270 "	R/S = 270/240 = 9/8
G = 300 "	G/S = 300/240 = 5/4
M = 320 "	M/S = 320/240 = 4/3
P = 360 "	P/S = 360/240 = 3/2
D = 400 "	D/S = 400/240 = 5/3
N = 450 "	N/S = 450/240 = 5/8
S = 480 "	S/S = 480/240 = 2/1

سر (( سا )) وسطی میگردد پس ارتباط به تمام سرها صدق میکند بنابراین هر یک از سر داخل یک مینتک را میتوانیم سر آغاز گرسا کهرج انتخاب کنیم . اما به صورت هادی (( دو یا سا )) وسطی بین الملی یعنی پهلوی چپ و پرده سیاه در همه جا منحنی نوت آغاز میگرد قبول است .

۲- سر شروع و ختم ثابت باشد : به طور مثال گفته میآید - نیم که کهرج یا تونیک Tonic در فریب به معنی تقویه کننده و مساوی key note خطاب به ایست که توسط رئیس جلسه در شروع ایراد میگردد و لهن متن خطابه خطابه دهنده گان در پیکر جلسه را مشخص

(سا) را فشار دهید بعد از (ری) را قطع کنید یعنی دوباره به (سا) نه آید احساس یکسوع ناراضی میکنید . برعکس اگر این پارچه کوچک را بنوا - زید SRS یعنی از رکعب دو ساره به تونیک یا سا برگردید این احساس از بین میرود . به همین خاطر در فریب به تونیک اهمیت فوق العاده میدهند در قواعد راگ ها باید سر آغاز گرسر و اختتامیه ثابت باشد .

۳- قاعده سوم برای راگ اینست است که یکی از سرها باید نظریه سرهای دیگر به فشار زیاد تر ادغام میشود که آنرا به نام (( وادی )) Vadi یا سر مسلط یاد میکنند . این عطیه به ایجاد یک تاثیر احساس روانی در شنونده کمک میکند . هنگامی که به یک آهنگ فولکلوریک گوش بدیم دریافت خواهیم کرد که یکی از سرها نسبت به سرهای دیگر به شدت بیشتر ادغام شود . در حالیکه تون مذکور اساساً در ذهن یک شخص که در باره گرامر راگ هیچ چیز نمیداند از نظر روانی لذتی برد . لذا این یک ضرورت عده برای زنده ساختن یک جمله موسیقی است .

کلمه (( وادی )) به معنی کسیکه حرف میزند و سرها تحت سلطه آن است .

قاعده چهارم : اینست که کهرج یا تونیک و سرهای متعاقب قسمی انتخاب و ادغام گردند که مو - سیقی خوشنوا به گوش برسد در اینجا هم نمیتوانیم از این نکته چشم پوشیم که تون های فولکلوریک که از زمانه های قدیم به ما رسیده صوت خوش آیند دارند در حالیکه متضاد فولکلوریک مردم عادی بودند و این آهنگ ها عاری از هرگونه اقدام خود آگاه و حساب شده بین سرهای مختلف می باشد . تغییرات سرهای مختلف به دقت کار نموده و راگ را تکامل دادند . بعد از انتخاب نمودن سر (وادی) یا مسلط سر سواد می یابند به قسمی انتخاب میشود که با سر وادی نزدیکی یا ستر بخورد سرهای دیگر که تکمیل کننده راگ است به نام انوادی Anodi Sava یا سرهای کانسونات یعنی بیهوا یاد میشود . سرهای که با سرهای سلط و نیمه سلط به صورت صحیح سر نمی خورد یا

تطابقت ندارد به نام ویادی یا سرهای Dissonant یا یوسنات یاد می شود که از بروز این نوع سرد یسنانت در میلودی راگ - جلوگیری می شود . اما نه برای همیشه استعمال استادانه سر ویادی در یک موقعیت مناسب بعضاً آهنگ را خیلی شیرین میسازد . مثلاً اکثر هنرمندان ما در آهنگ های بیرون رکعب تیور را استعمال میکنند و ترکیب راگ بیرون رکعب تیور اجازه نیست ولی گاهی آهنگ را مقبول میسازد . مثلاً در یک درختی سیاه یا سره بی استعمال یک نکتی سرخ که هیچ نوزد را بی بارنگ سیاه و سره بی ندارد ولی زیبا جلوه میدهد . و یا یک راگ را میتوان با نقشه تعهد اب تعمیر تشبیه نمود . پلان یک نقشه برای یک مکتب مثل یک دفتر هر یک ترتیب و تنظیم اساسی خطوط مشخص خود را دارد همین قسم هر راگ نقشه مشخص خود و سر های مشخص خود را دارد . مهلت می ساختن ضرورت نیست فرمایش را گرفته بعد از خود آزادی دارد استادانه ، افتاده و مناظر خارجی آنرا خود انتخاب کند و آنرا قسمی با هم بیامیزد که تعصیر مذکور برای بیننده زینده باشد همین قسم یک کپور تیور سکیل مشخص یک راگ را انتخاب میکند در همه عمل ابتکاری خود یا لای جزئیات سرهای آن شگاری میکند و میلودی حاصله را با ابداعات تزیینی یعنی الای ها و گنگ ها حاصله خوشنوا میشوند و رابه خود جذب کند مثل اینکه هندنس حق داشت نماهای تعمیر را با تزیینات لازمه بپاراید ، بهاد نظر - داشت فرمایش یا ضرورت . لذا نتیجه این است که هنرمند مبتکر آزادی کامل ابتکاری را در آهنگ اهم از کلاسیک منزل و طرز ضیره دارد مشروط بر اینکه از اثر استعمال قلم سواد می ، سواد می و دیگر سرهای آن سکیل راگ مذکور را صمخ وید شکل نه سازد .

در شماره آینده بحث در مورد تال و طبله خواهد بود .



# شعر خوب آرا مش...

بقیه از صفحه ۲۴



جداست ولی اینکه جو کارهای  
را انجام داده ام هم گسب  
جداست اما در هلووی خود یکسفر  
دیگر را با مسوولیت رسانیده ام که  
امروز در قیاب من به خوبی از  
معدنه کارها بدر میشود .

آیا بخش کسرت های  
خارجی تلویزیون برای بنشینده  
هاد لچسب است؟

- درین بخش امکانات بسیار  
خیلی کم است آن چه گسب  
بد سترس مافزار می گیرد از آن  
استفاده می کنم ، زیرا امکانات  
مادی تلویزیون محدود  
است باید کمره مینیو خانج از  
کشور اهولم گرد دکه از کسرت  
های هنرمندان خارجی برای  
تلویزیون ما چیزهای تهیه کنند که  
این امکان ندارد .

آیا گاهی نامه های هم به  
ارتباط کارتان دریافت کرده اید؟  
- شاید به اداره رسرج  
برسد ، ولی هیچ گاه برای  
مانداده اند ، اما از روز یکه بنرانه  
رنگا رنگ رامن تهیه کرده ام همه  
گفته اند که برناه خوبتر شده  
است .

آیا دیکلمه جو گونه اشعاری  
شمارا آرامش می بخشد ؟  
- شعری که بدلم چنگ  
بزند بعد از اجرای آن آرامش  
زیاد احساس میکنم .  
آیا درد ایرکت دیکلمه  
اشعار د ایرکت نظر شمارا  
میخواهد ؟  
- تا حدود امکان نظر من  
معلو شده است .

آیا برنامه رنگارنگ برای شما  
دلچسب است ؟  
- برام دلچسب است زیرا  
موسیقی خواهر خواهر انسان را  
میکشاند من طرفدار موسیقی  
مدرن استم از آن لذت می ببرم .  
آیا میخواهم برنش هایم را  
ادامه بدم ولی دخترک اوکس  
به تازه گی هایدنیا آمده برای  
موسیقی گره اش را میشوندند  
و از ادامه برنش منصرف می سازد .

از آواز جو کسر تقلید میکنید ؟  
- هرگز نخواسته ام تقلید کنم  
میخواهم خودم باشم و آواز از  
خودم باشد و شنونده در مرحله  
اول آواز خودم را بید برد .  
امادرد دیکلمه اشعاره و سوره  
از آواز ابراهیم خیل و در نطق  
از آواز ساحه مقصودی خوشم  
می آید .

آیا میگوئید نطق باید متکسر  
باشد شما جو نوآوری های دا-  
شته اید ؟  
- فرقی که در نطق من با  
دیگران موجود است شاید بذات  
خود ابتکار باشد .

آیا از کارتان راضی هستید ؟  
- نه چندان ، ولی زیاد تلاش  
دان و کوشش میکنم که کارهایم  
رضایت بخش باشد ، من هیچگاه  
از کار خود دور نبوده ام حتی  
شیر که ولادت کردم در طول روز  
زیاد مصروف بودم و هیچگاه هم  
از کار زیاد خسته نمیشم اما اینکه  
از جو کاری خوشم می آید گسب

آیا برای آنکه یک نطق خوب  
بود باید از کلام دشواری ها  
گذشت ؟

- نطق باید معلومات کافی  
و با حداقل نسبی در هر مورد  
داشته باشد زیرا غایدگاه در  
متن غلطی باشد نطق باید  
بفهمد و آنرا اصلاح کند .  
آیا صرف صدا میتواند نطق  
را تکمیل کند ؟

- نه به هیچ وجه ، صرف  
صدا کافی نیست ، استعداد  
ابتکار و نوآوری و شتکار است  
که نطق را تکمیل میکند .  
آیا شما گاه شعر هم  
می گوئید ؟

- بلی میگفتم و اکنون از آن -  
فاصله گرفته ام .  
آیا چرا ؟

- مادر شدن و مصروفیت  
زیاد و سرورمادی اطفال آن گونه  
مصروفم ساخته اند که دیگر  
حوصله شعر گفتن ندارند است .  
آیا در نطق و دیکلمه اشعار

کارهای نعلی من زیاد جدی  
نیستند .  
آیا کدام کارها به نظر شما  
جدا است ؟

- مثلاً تولید یک برنامه ،  
نوشته متن یک برنامه ، البته من  
نمیگویم که من زیاد میدانم ولی  
در وجود من استعداد و توانایی  
کار زیاد است .

آیا پیشنهاد نکرده اید ؟  
- پیشنهاد کرده ام و معده  
داده اند که توجه خواهند کرد .  
آیا شما هم نطق استیض  
و هم دیکلمه اتور ، آیا نطقی از  
نظر شما هنر است ؟

- بلی هنر است چون هنر -  
زاده استعداد است باید این  
استعداد را داشت ، زیرا  
از آنجایی که نطق و دیکلمه  
دیکلمه اتور باشند و بنشینده  
سستیما ارتباط دارد با همه  
این هنر را در خود دانسته  
باشد که ارتباط خود را با آنها  
نگهدارد .



# شطرنج بیاموزیم!



## چگونگی انسجام سریع مهره‌ها و عامل زمان

در شطرنج عامل زمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از اجزای اولین حرکت بازگشتن بایستی از وقت خویش به نحو اقتصادی استفاده نمود و تلاش به خرج دهد تا در کوتاه‌ترین فرصت مهره‌های خود را گسترش داده و برای نبرد بعدی آماده‌گی کنید. در تمامی بازی‌ها پیشرفت و اگر بهتر بگوییم انسجام سریع مهره‌ها بایستی تابع نقشه مرحله‌ای نباشد:

- ۱- پیاده‌های مرکزی (دو پیاده پیاده) راه جلوبرده تاراه - برای دیگر مهره‌ها هموار گردد.
- ۲- نخست سوارهای سبک (فیل و اسب) را داخل عمل سازید.
- ۳- مهره‌های سنگین (وزیر و رخ) را فعال سازید.

امر کاملاً طبیعت بازیکنی که قوای خویش را به سرعت انسجام می‌بخشد میتواند نخست حمله را آغاز نماید و یا اگر ضرورت افتد به نحو پسندیده‌ای از خود دفاع کند و آنکه این اصل تعیین کننده راهبه‌بته فراموشی می‌سازد به سزویشت بازیکنی دچار میگردد که بازی آن در ذیل آرایه می‌گردد. درین بازی مشاهده کنید که اصل انسجام سریع مهره‌ها و مهره‌گیری از عامل زمان همگونی به منتهی اجرا درآورده میشود:

اگرچه با این حرکت پیاده‌های اصحاب پیاده مرکزی خویش مبارک درت میوزد ولی روی هم رفته حرکتی درستی را انجام داده است زیرا اولای حرکت 3-wxd4 سفید که موجب پیشرفت به موقع

دفعه‌ش میگرد حساب میکند. در صورت WXd4/ سفید مهره حرکت 3...Ac6 را انجام داده و وزیر سفید مجبوره عقب نشینی شده و پیاده یک آهنگ (tempo) را بدست می‌آورد. آهنگ در شطرنج واحد زمانی مساوی به یک حرکت است. درین حالت پیاده با حرکت 3...Ac6 یک آهنگ بدست می‌آورد (gaining a tempo) زیرا او حرکت دلخواهی را برای خویش انجام داده و سفید را وارد کرده است تا یک آهنگ را با انجام یک حرکت اضافی توسط وزیرش از دست دهد.

3-C3 (باسع غیرمترقبه سفید یک پیاده را قربانی میکند تا مرکز راه تصاحب خود درآورد) 4-Fc4 5-Fxb2 (این گشایش را بنام کامی دنمارکی (Danish Gambit) می‌نامند. واژه کامی نام است که در آن سفید غرض تصاحب مرکز و سبقت جستن در گسترش مهره‌ها پیش یک ویا دو پیاده و گاهی یک مهره را قربانی میکند. در اینجا پیاده دو پیاده بدست آورده ولی هیچ سواری را تحال بمیدان ننگشده است در حالیکه فیل‌های سفید مواضع فعالی را اشغال نموده و به جناح شاه پیاده نشانگی می‌گردد. فیل‌های سفید توام با پیاده (e4) مرکز را کماطلا تحت نظارت خویش قرار داده‌اند.

6-Ad2 7-Fxg7 (همچنین 8-...Fxf7) موافقه و متعابنا (Wxb4) مواجسه گردیده است. سفید پیاده خود را باز ستانیده و در همین حال پیاده را از شانس قلعه زنتسن محروم می‌گرداند. 6...Wg5 (پیاده چنیبن می‌بندارد که حرکتی خوبی را سراغ کرده است. حالات تعدید 7-WXg2 با حصول پیاده‌سومی و یا تبادل وزیر هادر d2 بیض آمده است. تمویض وزیر هادر لحظه کنونی برای سفید نهایت خطرناک است. طرف مهاجم همواره از معاوضه وزیر هاید خود داری کند چه باز یکسن نمیتواند حمله موفقانه بی‌آید. موجودیت وزیر به بیض بیبرد. معاوضه وزیر هاید قاعدتاً موفقیته مهمی برای طرف مدافع پنداشته میشود و پیاده در حالت متذکره پیاده با پیاده اضافی، بیشتر علاقمند خلاصه کردن بازی و گذار به مرحله آخر بازی می‌باشند. 7-Af3 (جلوگیری از معاوضه وزیرها و گسترش یک مهره دیگر) WXg2... 17-... یک پیاده اضافی دیگر وارد دست دادن یک آهنگ) 8-Rg1 - Fxd2+ 9-...Se2 (تفوق سفید در گسترش مهره‌های چنان چشمگیر است که او میتواند بدون قلعه رفتن نیز بازی را به پیش

ببرد. 10-WXd2 سفید تمام مهره‌های خود را جز از رخ در 12 گسترش داده است و از پیاده تنها وزیرش و آن هم باناکامی داخل میدان گردیده است و با به مفهوم دیگر سفید گشایش بازی قبلاً تکمیل شده است در حالیکه برای پیاده هنوز آغاز کار است پیاده در وضع بدست آوردن پیاده استفاده نامعقول از وقت خود موده است یعنی از جمله مهره حرکت چهار آن توسط پیاده‌ها سه آن توسط وزیر و دو دیگر آن توسط عین فیل بوده است و در رابطه با موسوع مرکز و گسترش مهره‌هایش سامحه‌بخش داده است در حالیکه سفید در بیض کشیدن مهره‌ها خود صرف یک حرکت را انجام داده است. 10...Af6 11-Fxf7+Sd8 12-Rxg7 AXe4 13-Wg5+ Ag5 14-Ff6++ سفید بزودی این بازی را به نفع خود به نمرسانید چونکه از وقت خویش در حه گسترش و انسجام مهره‌هایش صرفه جویی نموده در حالیکه پیاده وقت زیادی را در اجرای چند حرکت توسط عین مهره و قدم بی‌سروی از طرح بالا گفته تلف نموده است. بنا گفته میتوانم که عامل زمان نقش تعیین کننده برادر سازی شطرنج ایفا میکند.



# نخستین دختر...

صرف نظر کنم...

ولی شوهرم خندید و گفت:

تو هنرمند هستی یا تاجر؟ اگر هنرمند هستی باید این مسایل در زندگی مطرح نباشد.

از یک نمایشنامه چی قدر حق الزحمه میگیرید؟

معاش من چهار هزار افغانیست، از روز اول نمایش نیز چهار هزار افغانی حق الزحمه میگیرم و در هر روز دیگر دو صد افغانی حق الزحمه دارم، من که هنرپیشه اول تیاتر هستم اگر زیاد ترین حق الزحمه هم به دست بیایم، از هشت هزار افغانی افزون نمیشود، در حالیکه هنرمند اول سینما از یک فلم از یک لک افغانی کمتر میگیرد.

یکی از خاطرات خوب هنری تان را بگویید؟

من از اکثر نمایشنامه ها خاطرات شیرین با خود دارم، برای شما خاطره ای از درام ((مادر)) اثر برتولت برشت را بیاورم، در ایرک درام ((مادر)) را دایرکتور آلمانی که به کشور ما آمده بود به عهده داشت و از من خواست تا نقش ما در آن بازی کنم، آن وقت من حامله بودم، در روز آخر تمثیل یعنی پس از آغاز نمایش از دایرکتور پرسیدم از کارم چی قدر راضی هستی؟ گفت: شصت درصد. در روز اول نمایش که همه اشخاص و افراد بلند رتبه دولتی حاضر بودند، قبل از همه سئو را پرسیدم و سپس تمثیل را آغاز کردم، هنگام نمایش، دایرکتور آن قدر زیر تاثیر تمثیل من رفته بود که برای تان گفته نمیتوانم و چنان گریه داشت که تماشاچیان عوض اینکه طرف سئو متوجه باشند به او سیل داشتند و همچنان در زمین بینندگان کسی نبود که جشمانش بر آتشک نباشد. وقتی نمایش به پایان رسید، دایرکتور آمد، در حالیکه گریه مجال گپ زدن برایش نمیداد، همین الفاظ را با مشکلات ادراک کرد ((از تو صد در صد راضی هستم، صد درصد))

از این که راه تیاتر را در پیش گرفته اید، راضی هستید؟

کاملاً راضی هستم، به ویژه وقتی میبینم که مردم هنرمزاجی قدر میخوانند، از این که مردم هنر ما را بداند، به خود میبالد و افتخار میکند، وقتی مردم به هنرمندشان ارج بگذارند همین بزرگترین خوشبختی و افتخاریک هنرمند است که من به فضل خدا توانسته ام این خوشبختی را به دست آورم.

در باره سفرهای هنری و افتخارات هنری تان بگویید؟

سه بار سفر هنری به اتحاد شوروی داشتم، قسمی که بیشتر گفتیم افتخار هنری من، قبول شدن از طرف مردم است، با آن هم باید بگویم که جایزه اول، دوم، سوم، بول نقد، تحسین نامه و تقدیرنامه از کمیته

مرکزی خود بخود ۱۰ سازمان جوانان اتحادیه هنرمندان، اتحادیه صنعتی و تحسین نامه درجه اول را از سازمان زنان به دست آورده ام. میخواهم به این ارتباط بیفزایم که گاهی واقع میشود که مدال صداقت تیاتر را به اشخاص میدهند که سال ها از تیاتر دوراند.

بزرگترین آرزوی شما چی خواهد بود؟

اکنون هیچ کس بالاتر از صلح که ام آرزوی دیگر نخواهد داشت از زنده گی خانه واده گیم، راضی هستم. شوهرم شخصاً هنردوست و مهربان است، یک دختر کوچک بسردارم و تربیه خوب فرزند انم را آرزو دارم به ارتباط تیاتر آرزو مندم که روزی برسد که نظر مقامات بالایی به تیاتر از نظر اقتید و هنرمند بیچاره و ضرب تیاتر بیفتد، بعضاً ماهیچ خبر نمیشوم باران است یا آفتاب، چون تیاتر همیشه فضایی مرطوب و خفان آور و تاریک دارد، روز هایی که تعین و نمایش میداشته باشم اصلاً رنگ آسمان را فراموش میکنم، اگر یک تیاتر مرکزی که آن جا ترانسپورت هم موجود باشد ساخته شود هم برای بیننده وهم برای هنرمند خوب است. فعلاً چه مصروفیت دارید؟

مصروف ترین نمایشنامه ((وطن یا کهن)) میباشم که دایرکتوران قادر فرخ است و هم یک نمایشنامه دیگر که عزیزالله هدف، آن را دایرکت میکند، نیز در پلان است.

دیگر چی گفتی دارید؟

برای حالا کفایت میکند.

حافظه اش را از بین برده است. اگر خود ستایی نشود، من حاضر م با هر هنرمند کشور چلنج بد هم.

شما بیشتر گفتید که نخستین کارتان در تیاتر درام ((خشو)) بود، میتوانم بپرسم علاقه زیاد با هم بدینی زیاد نسبت به خشو شما را و ادانت تا افتتاح کارتان در تیاتر درام ((خشو)) باشد. در حالیکه مسرت آشکارا از سیما پیش پیداست میگوید:

فامیل شوهرم خیلی فامیل صمیمی و مهربانند، خشوم را مانند مادرم دوست میدارم، این که من بار اول در درام ((خشو)) کار کردم، بر حسب تصادف بود، ولی از آن خاطره خوبی دارم، بعد از یک هفته نمایش در کشور، به اتحاد شوروی رفتم، در آن جا خیلی تشویق شدم و وزیر اطلاعات و کلتور جمهوریت تاجکستان همین که دانست که این نخستین کارم است و صرف در هشت روز آن را فرا گرفته ام، خیلی متعجب شد، مرزبان تشویق کرد، چندین بار سرم را بوسید و هرد عوت و محفل را با توصیف من افتتاح میکرد.

درام ((خشو)) در کشورمان سه ماه پیاپی نمایش داده شد و خود ظاهر شاه سابق دو باره به تماشای آن درام آمد و هنرمندان را یکسایه تشویق کرد.

میخواه غزال در حالیکه با صدای بلند میخندد، میافزاید:

شاید کلمه خشونیک قدم بوده است.

میپرسم:

اگر در روز نمایش درام، یکی از هنرپیشه ها حاضر نباشد، در آن صورت چی گونه حل مشکل میشود؟

میگوید:

تیاتر بیش از حد نظم و دیسپلین و حضوری میخواهد، هنرمند تیاتر باید همیشه به وقت صبح حاضر باشد و هر نوع مشکلات را ناپدید انگارد، اگر دفتر حاضر را ببینید، من در هفت سال اخیر، هفت روز غیر حضوری ندارم.

فلم، درام، یا نمایشنامه عموماً از شرایط اجتماعی یک جامعه منشا میگیرد، در آن کرکتهای گوناگون که از اشخاص خوب، بد و اخلاق متفاوت نمایندگی میکنند، به مشاهده میرسند. مثلاً در فلم های هنری میبینیم که بعضاً یک دختر فلم در نقش روسی کار میباید، اگر از شما خواهش تمثیل چنین رول شود، قبول خواهید کرد؟ با سنگینی و وقار منحصر به خود ترا ظاهر میدارد:

من به این عقیده ام وقتی یک هنرمند رول مثبت را بازی میکند، باید رول منفی را نیز بازی کند، چون این مساوی تمثیل است و یک زنده گی شخصی یک هنرمند هیچ ربطی ندارد. به این ارتباط یک مطلب یاد آمد که شما خود، جواب پرسش تان را از آن به دست مس آورید، روزی درام بود به نام ((روسین بزرگوار)) که ما آن را به نام

((سیاه و سفید)) نامگذاری نمودیم، نقش روسی را به هنرمندی که شوهرش نیز هنرمند تیاتر بود، دادند، ولی فرد اول را واپس به دایرکتور درام (قادر فرخ) مسترد کرد و گفت من نمیتوانم این رول را بازی کنم، شوهرم گفت: ((اگر آنرا بازی کنی تراطلاق میدهم))... دایرکتور خیلی متاثر شد در حالیکه در جشمانش یک عالم کجکساوی واضطراب دیده میشد، با تردید از من پرسید: ممکن است که تمثیل این نقش را شما به دوش بپذیرید؟

گفتم:

من میپذیرم، ولی بازم جواب قاطع را فرد ابرایت میدهم. نوشته درام را گرفتیم، خانه آمدیم، نمایشنامه را برای شوهرم دادم و گفتم: این را بخوان، نمیدانم آن را بازی کنم یا نه، دلم است از تمثیل آن



# جلوه‌ی کی...

استاد شیدا به سوی من دیدند  
و بعد به بدن گفت دخترت در -  
آینده هنرمند خوبی خواهد شد .  
ولو بدن در جواب گفت من هرگز  
نخواهم گذاشت .

- خوب بیایه ازین تصه های  
تلج بگدریم ، چرا در راد بو بنسام  
جلوه معرفی شد یه ؟

- من آنوقت هاموهای خیلی  
دراز داشتم ، بگروز از نزد یک مرحوم  
فرخ افندی میگذاشتم ، فرخ  
افندی گفت : (یک جلوه نمودی  
وز پیشم گذاشتی) این نام را او -  
بالایم گذاشت .

- شما که جلوه بودید بعد  
ازیک وقته چرا انسانه شد یسند  
و بعد هاچی میشوید ؟

- تا آخر انسانه باقی میانم ،  
باید انسانه بود ، تایاتی ماند .

- چرا مدتی از او خوانی کنار  
رفتید ؟

- از راد یو تلویزیون آزرده کی  
داوم ، و فعلا در ریاست موسیقی  
در شعبه تولید کسرت ها کار میکنم .  
- آزرده کی تان چی بود

و چرا ؟

- یک تعداد آواز خوانها  
پارچه های سابقه خود را دوباره

ثبت کردند و یا در تلویزیون لیسنکه  
کردند ولی برای من این زمینه

مساعده نشد من یکماه در دهلیمز  
های رادیو تلویزیون دویدم ، حتی

آهنکه های راکه از طریق افغان  
موزیک ثبت نمیکردم در رادیو

بالای آن چلهیا کشیده میشد  
لذا تصمیم گرفتم به تراسیت

کارمند یک اداره باشم تا آواز -  
خوان ، حتی کسی برای من پارچه

نمیداد مثلا خیال تا از من تحفه  
نمیگرفت برایم پارچه نمیداد ، من

یکبار از خیال یک پارچه گرفتم  
زیاد خواندم ، حتی وقت غذا بختم

و در خواب دیداری آنرا ز زمی  
میکردم ، ولی بعد آن پارچه را برآ

موشش داد ، حتی بعضی پارچه  
های من کم شد ، یک پارچه



بنام ( پرنده گان مهاجر چمن -  
رهان کنید ) آترام کم کردند .

- آیا این پارچه را با راول شاد  
کام نخوانده ؟

- نه ، اول آنرا من خواندم ،  
بعد شاد کام ، روزیکه میخواستم

آنرا در تلویزیون لیسنکه کنم ، برایم  
اجازه ندادند گفتند انجمن

لطیف گفته نباید این آهنکه  
لیسنکه شود زیرا این پارچه را مادر

فلم خود هم داریم .  
پس شما از برخی افراد شخصی باید

آزرده باشید نه از راد یو تلویزیون .  
خوب سوال دیگر اینست که

کدام کمپوزیتر آهنکه انسانه  
را برایتان ساختم آنرا خیلی

با احساس خوانده اید این چی  
کس بود که بهرحمانه رهایتان

میکرد ؟  
- آن پارچه از ساخته های

مخلاند بود از آن خوش آمد  
خواندم من ، وقتی که آنرا میخواندم

در یک رویای شیرین رفته بودم .  
- آیا شما گل خود رو استید

یا استاد ی هم داشته اید ؟  
- در ازل ها مرحوم استاد

فرخ افندی مرا رهنمای میکردند  
در سال کورس موسیقی کلاسیک

تحت نظر استاد چترچین کسار  
کردم ، و در فرجام باید بگویم

شهرت برساند و بایه زمین گننامی  
آیزند ، مثلا ، برایم میگویند که  
انسانه جان برایت مدال داده

میشود ولی بعد مدال کم میشود .  
من یکوقتی با مرحوم احمد ظاهر

و تعداد د یگرا هنرمندان با ایران  
سفر داشتم در تلویزیون تصران

- (پارچه آهنکه ثبت کردم ، بخصوص  
مر آهنکه (ای سانی) من زیاد

استقبال شد مانند پارچه  
(گل مریم) گل نشان کردند

همچنان در هند زیاد استقبال  
شدم .

در هند که استقبال شد یسند  
کدام سند هم دارید ؟

- یک تحفه دارم که از طرف  
یکی از هنرمندان آنجا ، بالایی ستور

برایم داده شد و تاکنون آنرا  
حفظ کرده ام .

- شما بعد از یک وقته در فستیوال  
آهنکه های حماسی که مناسبت

لایمن سالگرد استقلال کشور  
براه انداخته شده بود یا جلوه

خاص درخشیدید ، این آهنکه  
جایزه چندم را نصیب تان کرد انید ؟

- نپرسید که به خاطر همین  
پارچه سخت سرگردانم ، زیرا

در حقه من حق تلقی شد موحت  
بخت است .

پاسخ های که من از شما گرفتم  
همه ملو از تأثرات قلبی شما بود

آخریک کی از خوشی های تان هم  
برایم بگویند ؟

- چندی قبل من غرض ته اوی  
به کشور هند رفتم در فیلیم

گفتند انسانه گر بخته است ولی  
اینکه من بپنید که من در کشور

خود استم ، لذا آنهای که میگفتند  
نستم و من بپنید که استم این

خوش من است .  
- آیا سفرهایی هم بخان

از کشور داشته اید ؟  
- سفرهای رسمی من به ایران

هند ، چکسلواکیا ، بلغاریا ،  
آلمان دموکراتیک و چندین بار هم

به اتحاد شوروی بوده است که  
از هر سفر خود دامن دامن خا -

طره های خوش دارم .







شبه (۲۰۱۰)

# بوکس‌های قوی ...

رشته بوکس از طرف کمیته ملیس المپیک در سال ۱۳۶۴ لقب ماستر سپورت جمهوری افغانستان را نیز کما می کرد .

احمد صمیم طی صحبت صمیمانه اشاره یکی از پرسشهای ماجنین پاسخ داد :  
- از مدت پنج سال به این سو در رهروی این که خود تمرین مینمایم شماری جوانان مستعد و علاقه مند راهم تحت تربیه گرفته ام و اکنون هم در رکب تعلیم و تربیه بیشتر از صد نفر شاگرد در رشته بوکس تحت نظر این جانب آموزش مینهند که شماری از آن در کلاس های مربوط به حیث نهران شناخته شده و عضویت تیم ملی جوانان کشور را به دست آورده اند .

باید افزود نجام که به خاطر بهبود این ورزش کم از کم باید حای مناسب برای اجرای تمرینات ورزشکاران از طرف کمیته تربیت بدنی و سپورت در نظر گرفته شود ، لوازم و سامان ورزشی مورد نیاز ورزشکاران در دسترسشان قرار داده شود ، برای ورزشکارانی که در مسابقات نتایج بهتری دارند زمینه مسافرت به خارج کشور جهت اجرای مسابقات فراهم گردد و همچنان برای تفریح و استراحت آنان نیز در خارج کشور توجه لازم صورت گیرد ، ورزشکاران سابقه دار کشور باید به دوره های آموزشی موجه و بسط گردند و از نیروی کار و تحارب ورزشی امتحان مسلکی و فنی استفاده و اعظمی به عمل آید .

اوه پاسخ بر سرند یگری میگوید :  
- داشتن اخلاق ورزشی در شناخت یک ورزشکار امر ضروریست و در سبیلین در جریان تمرینات و مسابقات باعث انگیزش بیشتر و رشد استعداد ورزشکاران میگردد اگر ورزشکاران نظم و سبیلین تیم را مراعات کند به وقت زمان لازم به تمرینات حاضر گردد و باید بدانی داشته باشد و گفته های ترنیران را در مورد تخنیک و تکنیک ورزش با نظم ویژه ای اجرا نماید مسلماً موفقیت نصیب شان خواهد شد .

اسپانیا ، سازمان آزاد بیخشن فلسطین ، سیکها ، تا میلیهای - سرلانکا ، برای تامین تسلیحات و فعالیت‌های خود از مواد مخدر سود می برند . در لبنان ، از ده سال پیش گسترش در زمینه مواد مخدر

پیدا شده ، برخی از رهبران مجاهدین افغان هم اکنون موقعیت اول را در قاچاق مواد مخدر در دارنند . در ایران و برهه‌های سیاسی کوشش‌های دولت را برای ریشه کنی خشخاش‌خشتی کرده است ، همین اتفاق در افغانستان نیز روی داده و در آینده ممکن است وضع از این هم وخیم تر باشد ، با رفتن شوروی‌ها - بناهنده گانی که به مزار و سران باز میگردد ، احتمال دارد که به سوی کشت خشخاش روی بیاورند که کشت و تولید آن آسان‌تر برآمد تر از کشت و کار سنتی است .

### \* مواد مخدر رو اثرات آنها

مواد مخدر تریاک دار : مواد مخدر ازمنشأ تریاک ، مانند خود تریاک ، مورفین ، هروئین ، از شدت درد و اضطراب می گاهند ولی تهوع ، استفراغ و بی‌خوابی و گدازگی تنفس را به همراه می آورند ، مصرف هروئین از طریق تزریق وریدی ، یک نوع حالت نشه آنی ایجاد می کند . ولی خیلی نمی کنند که تزریق دیگری را تحمل میکند ، و هر بار باید مقدار آنرا افزایش دهد و این خود بدید ، اعتیاد است ، باید این (سند رو کمبود) ، اضطراب ، نگرانی ، مزاجی یا انقباضات شدید عوارضی و ما هیجده ای بدید ، می شوند ، در این حالت تنها وسوسه معتاد ، به دست آوردن مقدار دیرجیب خورد است ، برای اینکه این در وقت تسلسل نمی بدید ، ار نبودن حایترین شود ، فقط چند روز مصرف نهایت می کند ، معتاد که بین مصرف مقدار بیشتر از انداز (over oze) که بسیار خطرناک است و عفوخته های ناشی از عدم رعایت بعد اشست (مانند هباتیت و ایدز) دست و پا می زند ، بسیار زود در دام کارهای خطرناک و جرم جنایت می افتد . کوکابین ، افغانین ، این دسته از مواد مخدر (حالت کمبود) جسمانی ایجاد نمی کنند ، ولی وابستگی روانی بدید می آورند که

بقیه در صفحه (۸۲)

کنترول میکند ، در آمریکا این شبکه ۴ مرد ترار دارند که صاحب تروتی انسانه می باشند ، این ۴ نفر عبارتند از برادران اوچوا ، پابلو اسکواریو کارلوس لهدر ، مبنای ثروت آنها را ۱۵۰۰۰۰۰ هکتار کشت کوکابین یا اغافه ۳۰۰۰۰۰۰ هکتار در پرو و بولیوی تشکیل میدهد ، از زمان تخریب مجتمع ترانکیلاندا (یا ده کارگیا) در ۶۵ کیلومتر مربع (در سیال ۱۹۸۴ ، آزمایشگاه های آنها در نواحی مختلف برانگده شده اند . سال ۱۹۸۴ همچنین سال بستن معاهده مبادله بحرین بین ایالات متحد و کلمبیا می باشد ، در نتیجه این معاهده مقاصت ایالات متحد موفق شدند در کارلوس لهدر را به ۱۵۰ سال زندان محکوم کنند ، ولی در ماه جون سال گذشته این معاهده از سوی دادگاه عالی کلمبیا - پس از اعراب قضا - ملغی اعلام گردید ، این کارتل در برابر هیچ قدرتی عقب نمی نشیند و به دولت پیشنهاد داد ، در ازای پرداخت قسرض خارجی ۱۰۰ میلیارد دلاری ، از مصونیت کامل برخوردار باشد . همچنین کارتل از کشتن کسانی که بر سر راهش قرار می گیرند ابایی ندارد که از آنجمله ۲ وزیر ۳۲ - روزنامه نگار ۶۰ قاضی ۱۵۰۰ - پولیس بوده اند .

### سلطان پولویای کوکابین

روبرتوسوارز در ماه جون سال ۱۹۸۸ دستگیر شد ، سازمان مبارزه با مواد مخدر آمریکا وی را متهم کرده که یکی از ده قاچاقچی بزرگ روی کوه زمین است . مدارگردش پولهای حاصل از فروش مواد مخدر ، از این پولها بیشتر برای خرید اسلحه استفاده می شود و از طریق جواهر فروشی و پاکانینوها تبدیل به ثروت مشروع می شوند ، در کشور سوئیس شبکه بانکها ، این پول را تبدیل به ثروتهای مشروع کرده به بانکها سپردند .

بهترین زمینه برای خرج کردن پولهای حاصل از فروش مواد مخدر جنگ است ، در همه نقاطی که جنگهای آزاد یخواهی و یا چریکی برپاست ، مواد مخدر هم پیدا میکند ، بنا بر گزارش مجله آلمانی در اشپگل ، گروه‌های مختلفی مانند کنتراهای نیکاراگوا ETA در

## مواد مخدر ...

### نلود قاچاقچیان در حکومتها :

مواد مخدر حکومتها را هم به باد می دهد ، در ماه جون ۱۹۸۸ - رئیس جمهور لسلی مانیکا ، به سبب ارتباطش با کلنل زان - کلود سیل مرد نیرومند هابیتی که به خاطر قاچاق مواد مخدر از سوی ایالات متحد محکوم شده بود ، سرنگون شد ، ولی این کار در ناما عملی نشد ، با اینکه ایالات متحد مدارکی جمع آوری کرده بود که ژنرال نوریگارا - محکوم به مشروعیت دادن به پول های قاچاق میکرد ، موقعیت در نیکاراگوا که امریکاد آنجا از مخالفین رژیم ساند نیست حمایت میکند ، باز هم پیچیده تر و مبهم تر است ، در ماجرای ایرانگیت این قضیه برملا شد که هواپیما های امریکایی پر از اسلحه که به نیکاراگوا می رفتند ، ملواژ مواد مخدر را می گشتند و بنا بر نوشته مجله در اشپگل در پایگاه نظامی Homeste در فلوریدا تخلیه می شدند ، ایالات متحد در مبارزه با فراگیری جیب در مرکز جنوب قاره آمریکا از حکومتها می که خود گروگان مواد مخدر استند حمایت میکند .

مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر و بازی با مقامات آنان کاری است بس مخاطره آمیز ، قاضی میشل ، جاننش را بر سر این راه گذاشت ، طی سالهای اخیر برنامه های گسترده می برای مبارزه با مواد مخدر و قاچاقچیان در ایران به اجراء آمده است ، محکومیت اعدام که در ایران ویتا تولید برای قاچاقچیان مواد مخدر در نظر گرفته شده ، آنها را دلسرد نمی کند و آنچه که بیشتر از همه بیمناکشان می سازد از دست رفتن منافعهشان است ، چیزی میلز ، روزنامه نگار امریکایی و یکی از بزرگترین روزنامه نگاران متخصص امور قاچاق مواد مخدر ، تاکید میکند که یک اراده واقعی سیاسی برای مبارزه با اعتیاد وجود ندارد ، در حالی که اعتیاد و قاچاق مواد مخدر بسیار خطرناک تر و زیان آور استند ، آیا زمان آن فرا نرسیده که مبارزه همه جانبه جهانی در این زمینه به عمل بیاید ؟

کوکابین : کابوس کلمبیا  
کارتل مد لین ، بزرگترین شبکه قاچاق تولید و توزیع کوکابین را -



### میتاشی

بقیه از صفحه (۵۱)

بلی ظاهره زیاد نسرق کرده ام، قیلا من درد هلی به نلم شیشی کلاسه تادری بلسک رقاصه معمولی بودیم که میتوانستم در هر کجای صورت آزاد گشت و گذار کنم، اما از زمانیکه در دبئی نلم، قدم نهادم، گشت و گذار برام دشوار شده است.

و نتور در محافل نس از من تعریف و توصیف میکند، من فکر میکنم که کدام شخصیت بزرگی نیستم، فقط یک انسان معمولی خود را فکر میکنم، اگرچی حسن کم و بیش شاید داشته باشم، اما باز هم فرور را دوست ندم، ارم با وجودیکه انسان در آسمان

های شهرت اگر پرواز کند اما باز هم باید به زمین بگرود و خود را فراموش نکند.

شما چینی گونه نامه هارا از دوست داران عزیزتان دریافت میکنید، از دختران یا پسران؟

من ریلتر از پسران نامه دریافت میکنم که مرا (خواهسرا) خطاب میکنند و در وقت فراغت به نامه هایشان پاسخ میدهم.

آیا تا حال که نام عشقی داشته باشید دریافت کرده اید؟

اگر پاسخ مثبت باشد، با چنین نامه ای چه کردید؟

در اوایل فکر میکردم که چنین نامه ای دریافت خواهم کرد، مگر چندان مطمئن نبودم، رضی مطمئن خواهم بود که خودم چنین نامه بی را دریافت کنم.

تلم نامه های راکه من دریافت میکنم، در یک دو سه جمع میکنم وان هارا در اوقات بیکاری، به خواش میکنم و پاسخ مینویسم.

آیا شما عنوان یک هنرمند به پول و به تعریف، دلچسپی دارید و یا تنها به پول فکر میکنید؟

من درباره همه اینها فکر میکنم.

آیا شما عنوان هنرمند میتوانی نظر تان را در مورد پوشیدن لباس های نیمه عریان، اسراز دارید؟

من در مورد پوشیدن لباس های نیمه عریان احساس مسؤلیت میکنم، همان قدر که دایرکتور باید احساس مسؤلیت کند.

خوبترین تلم تان به نظر شما کدام تلم است؟

من تا حال درباره خوبترین تلم خود فکر و یا قضاوت نکرده ام و باز هم فکر میکنم (بیشتر با بو و هیرو) شاید خوب باشد، بعد از کسار کردن در این تلم همان تصنیف میکنم که شاید یک اتوروا تعسی هستم.

اگر راجب کور شمارا در تلم (تری گنگامیلو) به جای مند اکتی انتخاب میکردم آیا میتوانستید مانند مند اکتی بود رخسید؟

وقتیکه راجب کور مرا انتخاب نکرد، سرور نیست درباره آن فکر کنم، یک ضرب العقل انگلیسی است که میگویند:

وقتیکه بلی وجود نداشته باشد چرا درباره اش نگرانی؟

ترجمه از: طوی غنبری

بقیه از صفحه (۵۹)

## دموکراسی

زحمت دادم تا در قسمت توزیع جایزه که از طرف وزارت برای ما رسیده و برای بیشتاز ترین داکتر شفاخانه اعطای گورد نظر بدید، تا هم دموکراسی مراعات شود و هم حق به حق دار برسد.

خوب همکاران گرامی: حالا بگوید که چه کس راستحسب این جایزه عالی مو دانید؟

همه به یک اواز صدازند: بصیر خان معاون اداری.

یکو از آن میان از جابر خاسته به تأیید نظر دیگران گفت: وانعا بصیر خان آدم بسیار فعال و بر کار است، از برکت آنها شفاخانه ما بعضی به پای ایستاده است و هیچ کمبود ندارد.

شفیع خان مدیر امور اجتماعی شفاخانه، همه را مخاطب قرار داده گفت:

همکاران عزیز! وانعا بصیر خان معاون اداری ما آدم بسیار خوب و فعال است، اما طوری که بیشتر گتم این تحفه برای بیشتاز ترین داکتر داده میشود، یعنی یک تحفه است برای قدر دانسراز کارسلکو داکتران ما، در حالی که بصیر خان با وجود تلم خوب هگی شان کارمند اداری است از این خاطر تشاد ارم که یکو از داکتران فعال را معرفی کنید تا با مراعات دموکراسی جایزه را برای شان تسلیم نام.

همه صدازند: داکتر صاحب معصوم، داکتر صاحب معصوم شفیع خان هم کله اثر را به علامه تأیید جنابانده گفت:

همکاران عزیز: چون دموکراسی مراعات شد و داکتر صاحب معصوم به اتفاق نظر همه انتخاب شده من بسیار خوشحال استم.

امیدوارم لطف نموده فردا برای اشتراک در محفل توزیع جایزه همهجا تصرف بیاورید.

هو خوشحالی سالن راترک گفته.

داکتر معصوم که از اهتمام همکاران مسلکو و اداری در حال که از فرد فرد آنها تشکرم کرد گفت:

وانعا برای شفاخانه ما جای بسیار خوشوقتی است که انسان وانعی و مسؤلیت شناسی چون شفیع خان را با خود دارد.

و همکاران همه برای داکتر معصوم - جایزه را تبریک گفتند، همه رفتند و فردا ساعت ۱ قبل از ظهر در محفل توزیع جایزه داکتر بیشتاز حاضر شدند.

شفیع خان مدیر امور اجتماعی شفاخانه، عقب میکروفون در قسمتی که جایزه بالای میز گذاشته شده بود قرار گرفته گفت:

همکاران عزیز: و حالا جایزه داکتر بیشتاز راکه در آن دموکراسی مراعات شده توزیع میکنم و اکنون از ...

داکتر معصوم به جایش ایستاده شد تا به خاطر گرفتن جایزه به طرف شفیع خان برود.

شفیع خان دوام داد:

و اکنون از محترمه رخشان جان مامور شعبه حاضرید که در همراه ۱۵ روز فخر نامرو ۷ روز زحمت است خواهش می کنم تشرف آورده جایزه داکتر بیشتاز را تسلیم شوند.

داکتر معصوم که از تعجب نزدیک بود سگته کند، در حالی که بسیار زیر تأثیر رفته بود آهسته به جایش نشست، تلم حاضران یکی به طرف دیگری دیده از حیرت مات و سهوت مانده بودند.

داکتر حسن مدیر تدریس و هلی شفاخانه از جا برخاسته به رویه طرف شفیع خان فیلسوف کرده گفت:

شفیع خان، شما دبیر داکتر صاحب معصوم را در محضر هلم به گفته خودتان با مراعات دموکراسی، کاندید جایزه شناختید، حالا چرا جایزه را به یک کارمند اداری دادید؟

شفیع خان فیلسوف چهره حق به جانب به خود گرفته گفت:

(( بلی، ولی ما کاری نمیکنم که هم دموکراسی مراعات شود و هم دوستا خفه نشن ))

و بعد ما معلم شده که رخشان جان، از جمله خواهر خوانده های معصوم خان شفیع خان بوده است.







تن حشیش و دمی کند ، اسپانیا همچنین دروازه ورود کولکابین به اروپاست ، اشتراک زبان و فرهنگ اسپانیا با کشورهای تولید کننده کولکابین ، تسهیلاتی در زمینه ورود کولکابین به اسپانیا ایجاد می کند . در سال ۱۹۸۴ ، خورخه اوچوا ، یکی از پرنسهای مانیسای کلمبیبی به مادرید رفت تا در سالی باند و شبکه های توزیع را سازمان جدیدی بدهد و آزمایشگاههای مخفی فرنج کانتشن بیا ارتباط فرانسوی را در آنجا مستقر کند ، گفته می شود اسپانیا یک کشور هدف نیست بلکه از آنجا به عنوان ترانزیت استفاده می شود ولی این مساله فقط تاحدودی بر اقمیسور دارد ، بنابر نظر پروفیسور رودریگز متخصص بهداشت عمومی در دانشگاه کالیفرنیا . در این کشور ۹۰۰۰۰ معتاد به کولکابین وجود دارد ، مشتریان ال اس دی و مواد توهمزای دیگر به ۷۰۰۰۰ نفر بالغ می شود در حالی که ۳۰۰۰۰ کودک از چسب یا بنزین استفاده می کنند . بنابر قول سازمان دیگری در این کشور ۱۰۰۰۰۰ هروینی و معتاد به افتامین زنده می کنند . کشور ایتالیا نیز به شدت مبتلاست ، در سال ۱۹۸۸ - ۷۹۰ نفر قربانی مصرف بیش از حد هروین شدند ، اگرچه گفته می شود که این رقم درست تخمین زده نشده و رقم اصلی مسلماً بیش از اینهاست ، کشف حدود نهم تن مواد مخدر و ۶۰۰ کیلوگرام کولکابین امریکایی جنوبی هم نتوانسته است فروشنده غیر حرفه ای مواد مخدر را مایوس کند ، یک همکاری نزدیک بین قاچاقچیان کلمبیبی و جنایت کاران ایتالیایی برقرار است ، آنها به یاری یکدیگر آزمایشگاههایی برای تصفیه خمیر کولکابین کرده اند و سیستم مبادله یا پایای راهم پاییزی کرده اند ، یعنی وارد کردن ۳ کیلوگرام کولکابین کلمبیبی در برابر صد و یک کیلوگرام هروین به امریکای شمالی در حالی که قانون ۱۹۷۵ در برابر ۵۰۰۰۰ نفر مصرف کننده حشیش انعطاف نشان می داد ، در سال ۱۹۸۸ ، برای به دام انداختن و پیگیری قاچاقچیان بزرگ ، سیستم امریکایی مورد پذیرش قرار گرفت و برای افراد پولیس امکاناتی مانند

زیر دریایی ، خرید آری مواد مخدر به منظور رخنه در شبکه ها و تغییر در نظر گرفته شده است ، علیرغم همه این تدابیر ، اعتیاد هر روز ابعاد گسترده تری به خود می گیرد و این بحث همچنان در ایتالیا در جریان است که آیا باید به منظور کوتاه کردن دست قاچاقچیان و عواقب پیچیده ای که امر قاچاق دمی دارد ، مصرف مواد مخدر را مانند الکل آزاد گذاشت ، یا می باید که هرنوع و هر مقدار مصرفی را به شدت منع کرد و مجازاتهای سنگینی در نظر گرفت . آلمان غربی نیز گرفتار مواد مخدر راست ، بنا بر گزارش مجله اسپیکل ، طبق تحقیقی که به عمل آمده ۹ فیصد از افراد بالغ زیر ۴۰ سال ، مواد مخدر را چسبیده اند ، امروز معتادین و همچنین فروشنده گان در طبقات جوان قرار دارند ، بازم بنابر گزارش اسپیکل در سال ۱۹۸۷ - ۲ تن صمغ حشیش ۲۶۳ کیلوگرام کولکابین ۲۷۸ کیلوگرام هروین ۳۵۹ کیلوگرام مواد مخدر صنعتی و ۱۵ کیلوگرام مواد توهمز کشف شده است ، امروز کشور آلمان غربی در ردیف دوم تولید کنندگان افتامینها قرار دارد و در آینده بسیار نزدیک جزو کشورهای صادر کننده در خواهد آمد ، به نظر نمی رسد که کشف و تخریب ۴۰ آزمایشگاه مخفی در سال ۱۹۸۷ خدشه ای بر کار تولید وارد آورده باشد . تکنیسینها و کیمیا دانها بیشتر در یزاینرداگر تولید می کنند ، در حال حاضر ۱۰۰۰۰۰ معتاد به ویژه هروینی تخمین زده می شود ، که از آن میان ۷۰۰ نفر دانشمندان مصرف بیش از حد (در سال ۱۹۸۸) قربانی هروین شده اند ، در این کشور با مصرف قاچاق به شدت مبارزه می شود ولی خشونت مربوط به مواد مخدر بسیار وحشتناک است و صد ها هزار جرم و جنایت به آنها نسبت داده می شود . در کشور انگلستان حدود ۳۰۰۰۰ هروینی وجود دارد ، دولت امیدوار است در وهله نخست از مقدار مصرف معتادین بکاهد . این در حالی است که اجتماع انگلستان مصرف کولکابین را بیشتر تحمل میکند ، ولی این حقیقت که درمدارس کودکان و جوانان از چسب و گاز بوتان استفاده می کنند

تمامی طبقات اجتماع را به وحشت انداخته و به طغیان واداشته است . اخیراً در یک آزمایشگاه واقع در قسمت شرقی لندن ، پولیس یک آزمایشگاه کراک را کشف کرده است . با علم به اینکه خسارات جانی این ماده از آن در امریکا بیداد میکند ، پولیس انگلستان از اینکه نمونه دیگری از این آزمایشگاه ها را نیافته بسیار مسرور است و آنرا البته حمل بر نبودن این نوع آزمایشگاهها می کند . در کشور بلژیک نیز اعتیاد روبه ترویج است ، کولکابین اسپانیا و هروین ترکیه به سوی هالند ، از بلژیک می گذرد ، اما راجدیدی از معتادین این کشور در دست نیست ، گفته می شود احتمالاً ۱۰۰۰۰ نفر باشند که از بیم ایدز کولکابین را به هروین ترجیح می دهند ، با اینکه در سال ۱۹۸۸ سه آزمایشگاه مخفی کشف شده ، بازم مصرف افتامینها همچنان بالای رودیک انسر ادره مبارزه با مواد مخدر می گوید : (در این کشور ، کودکان قوطی های سودا را خالی کرده ، آنرا با الکل و مواد مخدری که به هر حال تهیه کرده اند پر می کنند و به سرکلام می برند ولی آموزگاران توجیهی به این امر ندارند .) کشورهای هالند در تمامی جوان به خاطر تحلی که در برابر اعتیاد نشان می دهد ، معروف است . در این کشور ۱۵ میلیون ۲۰۰۰۰ معتاد (به ویژه هروینی) وجود دارد . معتادین برای دفاع از منافع خود سندیکا تشکیل داده اند و از هرنوع تسهیلات اجتماعی برخوردارند ، حتی یک حد اقل درآمد برای آنها تضمین شده است . مقدار مصرف متادون آنها به طور مجانی در لیوناد هاداده میشود (متادون کمتر از هروین وابستگی ایجاد میکند) و سرنگهای مجانی بین آنان توزیع می شود . یکی از دست اندرکاران می گوید : (ما بدین ترتیب نمی گذاریم معتادین با قاچاقچیان و جنایتکاران گری پیدا کنند و آنها را به سوی مواد مخدر قوی تری بکشاند ، ما یک راه حل پراگماتیک و واقعگرایانه را به یک راه حل اخلاقی ولی اسفناک ترجیح میدهم .) در همین حال این کشور مبارزه با قاچاق مواد مخدر را همچنان به شدت پیگیری می کند .

اروپا در نظر دارد در سال ۱۹۹۳ امتزها را از میان بردارد . از سوی ملاحظه می شود هر آنچه که تا کون از مواد مخدر کشف شده ، در مرزها بایسد ، اروپا باید پیش از این تاریخ در این زمینه قوانین و مقررات هماهنگی تدوین کند و گرنه بازار ۱۹۹۳ ، بازار مواد مخدر خواهد بود .

**مواد مخدر در شوروی**

باتوجه به ۲۸۱ میلیون نفر جمعیت اتحاد جماهیر شوروی ، مقدار مواد مخدر کشف شده در آن کشور که از سوی کمیسیون مواد مخدر سازمان ملل متحد اعلان گردیده ، بسیار اندک است : ۷ تن حشیش - ۱۸ کیلوگرام تریاک - ۳۸ کیلوگرام کولکابین - ۵۶ گرم هروین - ۳۵ گرم مورفین و ۲ میلی گرام افتامین ) با اینحال ، شورویها هم از شر مواد مخدر در امان نیستند . ادوارد بابایان ، از کمیته نظارت بر اعتیاد می گوید : (اعتیاد روبه افزایش است ، در سال ۱۹۸۷ - ۱۹۰۰۰ معتاد سرشمار شد . در حالی که در سال ۱۹۸۵ این رقم ۸۰۰۰ نفر بود ، اغلب معتادین بین ۲۱ تا ۳۵ سال قرار دارند و ۱۶ فیصد از آن میان زن هستند . ۸۳ فیصد از آنها افندزین مخلوط با الکل و بقیه از کمیوت استفاده می کنند که نوعی جوشانده ساقه های خشخاش است که در محل کشت می شود ، شاهدانه هم به حالت وحشی می روید ، وقتی که ما سعی کردیم این گیاه را از زمین ببریم ، مخالفت بوم شناسان روبه روشدیم) شوروی به همکاری بین المللی روی خوش نشان میدهد ، روز ۸ - جون گذشته یک توافقنامه روسی - امریکایی در زمینه همکاری در امر مبارزه با قاچاق مواد مخدر در باره یس به امضا رسید ، مقامات گمرک شوروی توانسته اند شبکه هایی از مواد مخدر را با همکاری مقامات گمرکی امریکایی ، کانادا ، انگلیس ، و هلند کشف کنند . اختاپوس مرگبار مواد مخدر همچنان می تازد ، قربانی می گیرد و نسل جوان را به نابودی منحرف اف وائسوده می کشاند ، مبارزه با این بلائی خانمانسوز هستی برپا داده ، آزاد ملی شجاعت و پایگاه اخلاقی مستحکم طلبد .



### ۲ عملیات ...



بقیه از صفحه (۲۶)

بجهزترین شفاخانه هاست و تیم های مختلف پرسونل طبی در آن ایفای وظیفه می نمایند. از تیم جراحی ماکه در رأس آن داکتر ترانای کشور محترم داکتر رامکی و محترم داکتر موسی وردک که به سه طور مجزوه آما کار می نمایند نام گرفته میتوانم و همچنان از داکتران جوان ماکه با سعی و تلاش خستهگی نایب پریشان همه وقت حاضر و آماده هرنوع خدمت بود و اندک با ایستادن در عقب شان احساس غرور می کنم. از محترم داکتر رحمان، داکتر صبور، داکتر نورالله و... نام گرفته می توانم جای خوشبختی است که در کشور ما مریضان به مثل گذشته حاجت تداری به جز حالاتی که معاینات کمپوتری ضرورت داشته باشند به خارج فرستاده نمی شوند. یعنی مادر کشور خود. عملیات های را انجام داده ایم که در سطح جهانی بوده است آنچه به کمبود آن مواجه استیم خون است که این نیاز ما را هموطنان با احساس مارتفع نموده می نمایند. همچنان گرد ه مصنوعی که تا اکنون پیوند گرد ه صورت نگرفته ولی گرد ه دوخته شده است. و علاوه آن از پیوند های عضوی دیگر مثل پیوند شرایین دست و پا و گردن و انجیوگرافی (Angiographie) بلکه سایر رنگه شرایین که توسط محترم داکتر طغیان صورت مسو گیرد و... در شفاخانه ما است.

همه خدمات صورت می پذیرد که البته در گذشته هاجنین امکانات برای مریضان وجود نداشت. از کارهای اختصاصی تان می خواهم بپرسم. (کار اختصاصی ام که در این جا تا اکنون صورت نگرفته بسود عبارت از دوختن طحال (تلس) است که در سابق به مجرد ریجر شدن (پاره شدن) و مجروح شدن طحال کشیده می شد. تا جایی که عدم موجودیت آن در پییدن امراضی را با خود دارد بنا تمهیم گرفته می به دوختن آن، که تا اکنون در حدود هفتاد عملیات صورت گرفته است و از جمله د و مریض نتیجه مثبت گرفته نتوانست.))  
 - تا جاییکه من آگاهی دارم شاید در زمینه این که در شفاخانه شما بدو در نظر داشت حالات لان که واقعا ایجاب قطع دست و پا را بکند به قطع دست و پای مریضان اقدام می شود. آیا این عمل جنبه واقعی دارد یا خیر؟  
 - (درست است که دست و پای مریضان را در حالاتی که واقعا ایجاب میکند قطع نموده ایم ولی این ربه وضاحت باید بگویم که هیچ داکتری دشمن مریض نیست زیرا ما کار بدستان صلح استیم. وقتی که صد فیصد متیقن شویم که امکان پیوند جراحی آن موجود نیست دست و پا یا کاملاً برده و برخلاف قطع نکردن آن سبب مریض می پذیرد و آنگاه به قطع

آن می برد ازیم نه کور، کورانه و یا برای تجربه شخصی خود.))  
 - تقاضای شما از داکتران جوان چیست؟  
 ((- تقاضای از داکتران جوان اینست که هتق به مسلک، وطن و مردم شان داشته باشند و آنگاه که کار شفا دهند. جراحی را به دست می گیرند و با برابری مریض جهت معاینه می ایستند. چنین تصور داشته باشند که مریض همخون یا اعضای فامیل شان است و هیچگاهی باین تفاوتی با مریضان شان رفتار نه نمایند.))  
 جنرال سهیلا صدیق زینبستانز کشور سفرهای هم به خارج کشور داشته است که از جمله اتحاد شوروی، آلمان، دموکراتیک و هنگری را نام برد. می توانم. همچنان از جانب دولت حایز نشانها، مدال ها و مکافات مادی و معنوی از جمله نشان ستوری درجه یک، نشان ستوری درجه سه، دوشان افتخار، مدال های نسه خدمت انقلاب ثور و شجاعت، راجایسز گردیده است. و در آخرین لحظات ملاقات مجد د خود با وی، وقتی برسیدم میخواستم از زبان خود شما بدانم که آیا تا چند سال دیگر با همین توانندی کار خواهید نمود؟  
 - (ا دلان جمع باشد من ناشکن استم و دوسال دیگر را خوب میتوانم کار کنم، بعد از آن را خدا امید اند))

زیرا چنین می اندیشد که اگر روزی از واج نماید و مادر فرزندان باشد شاید نتواند مصدر خدمت واقعی برای مردم گردد. بنا به تدریج تست مجرد بماند زیرا بهترین خوشبختی اثر را در صحت یابی مریضان در یافته است و با تلف شدن مریض بزرگترین رنج را او به شانه ها پیش حمل می کند.  
 - از داکتران ورزیده بخشنده جراحی که با گروه شما همکاری دارند کی ها را نام گرفته میتوانم؟  
 ((- در شفاخانه ماکه خوشبختانه در سطح افغانستان از جمله

بقیه از صفحه (۷)

### ساعتی باشما

باشد. ولی امکانات محدود و تخنیک مانع این خواست ما میگردد. و اما از موفقیت در کارها ما باید بگویم تا اکنون در این برنامه حضور آرم فکر میکنم موفقیتی در کاره وجود داشته ولی به نظرم موفقیت در این است که بیننده ها مریا بپذیرند.  
 ....  
 و این بار عین سوال متوجه محترمه زهره خان رهگذ راست.  
 - خوش استم که با ظاهرفردن در برنامه ساعتی باشما از زهره جدی به زهره صمیمی تبدیل شدم. گرچه در این زمینه انتقاداتی وجود دارد که بعضا چندان وارد هم

نیست. به نظرم خوبی دیگر برنامه این است که با علاقه مندی زیاد و در نظر گرفتن نظریات و پیشنهادات کارکنان برنامه، برنامه تهیه و تنظیم میگردد. همینگونه در مورد خواندن متن برنامه نیز مشکلاتی نداریم زیرا روان و عام فهم نوشته می شود. و همچنان من به نوبه خود از مردم اظهار سپاس می کنم که در این برنامه با ما خیلی ها یاری رسانیده اند.  
 اکنون سوال ما متوجه محترمه فروزی می شود.  
 - به نظرم برنامه هنوز نواقص و کمبودی هایی دارد با اینکه ما در هر ماه ۱۵۰۰ نامه از بیننده های تلویزیون از انتشار مختلف جامعه دریافت می کنیم و این رضایت مندی مردم را از برنامه خود نشان میدهد. ولی با آن هم تا هنوز طوریکه ما از مردم و قسمیکه

بیننده ها توقع دارند به هدف خوشگاملا نایل نگردیده ایم. مثلا ما میخواهیم مطالب از خارج کشور اخبار، آشنایی مردم با وطن و داشته های تاریخی و... هرچه افزایش یابد.  
 - و آیا برنامه خوب ساعتی باشما رقیبانی داشته یا خیر؟  
 - در شروع کار برنامه کم یا کم های وجود داشت که می گفتند که برنامه ساعتی باشما کاملاً برنا صه غرضی است. و این رقابت البته نه به شکل رقابت سالم آن بسود بلکه نزدیک به از بین رفتن برنامه گردید. سرانجام آنها هم فوق نشدند. و صرف توانستند یک نفر ما را از برنامه دور سازند که عبارت از سعید ورگری بود.  
 - محترم سعید ورگری! آیا گفته های همکاران شما واقعیت دارد و یا خود به خواست خود از برنامه

بکار رفتید؟  
 - حرف های آنها کاملاً در قیاس است. از سر انتقادات تا سالم و کارشناسی ها در موبه سبه ما بر علیه برنامه صورت گرفت نتوانستم بیشتر از آن با برنامه همکاری خود را ادامه بدهم. در حالیکه هنوز محترم سعید ورگری حرف های پشرا تعام نکرده بود محترم داکتر برنامه ساعتی باشما اسد الله سیفی با کمی هم قهر گفت: نه باید به خاطر انتقادات تا سالم از هیچ کاری کار رفت. مبارزه و تلاش به منظور رعایت مندی بیننده ها هدف ماست.  
 - میخواهید برنامه ساعتی باشما در کدام سطح باشد؟  
 - ما اگر ستاف لان داشته باشیم میخواهیم برنامه ساعتی باشما در سطح جهانی باشد و از روندیم سایر برنامه های



# زما تر ازیدي

ربع اخته شم  
 - خرنګه چی تاسی دنن نه خه  
 د باسه شل کاله دمخه هغه وخت  
 چی د هنر او هنرمند په قدر و مره  
 خوګ نه پوهیدل د هنر نړۍ ته  
 موخه کړي ایا د کورنی مخالفت  
 پانورو ستونزوسره مخامخ نه شوي ؟  
 - کله به چی ما په رام یاد استان  
 اوږید پیره می خونبیده نومس  
 هلاقه پیدا شوه چی کاش زه هم  
 مسئله شم . او په عین وخت کی مسی  
 اقتصادي مشکل هم درلود . نو  
 د یوې خوا علاقوي او د بلې خوا  
 مشکلاتو زه وهخولم چی د مخالفتو  
 سره سره دې د ستونزو پکی نړۍ  
 ته گام کیزدم . هغه وخت نه ی  
 یواري فامیل راسره مخالفت کاوه  
 بلکه اوس هم اکثره خپل خپلوان  
 تګدراک راسره نه کوي . د باندې  
 هم کله کله د جینوکسانوله خوا  
 توهین او تحقیر کیزم . مخک نوکله  
 چی د باندې ویم داسی می سر  
 بنګه اچولی وی لکه چی کومه عظیمه  
 اونه بختونکی گناه می کړي وی .  
 دومره چی ان کله خینی د وستان  
 او خپلوان هم راخه گیله کوي او  
 وایی چی په خواکی مورانه وی  
 بخان دې تیوکړ . حال داچی  
 ما اصلاً خوګ نه وی لیدلی . محضی

وخت به د داسی چا خخه چی  
 لبا سراو تپه ته می گوري ته بهایی  
 چی کوم پرونیسوردی داسی خبره  
 واورې چی د ژوند نه به دې زر  
 تورشی . ولی شته بخنی کسان  
 چی هنر او هنرمند تر پو د قدر نه  
 سترگه گوري .  
 - تاسی به رته هنري سفر کسری  
 او خه هنري افتخارات موگتلی دی ؟  
 - ما هنري سفر بهرته نه دی کړي  
 د انقلاب د لس کلنی یومدال ، د  
 صداقت یومدال ، کلتوري جایزي  
 او تشویق جایزي می پوړی ترلاسه  
 کړي دی .  
 - یوخه هم د خپل شخصی ژوند په  
 هکله خه وویاست ؟  
 - خه وویای به واصل آباد کس  
 اوسیزم . مخک هلهته د کور کرایسه  
 ارزانه ده . فضل دخداي دې یوه  
 لور لم ، لمسیان لم اوزم لم .  
 - رنستیا زم دې وویل هکله چی  
 موز به تلویزیون کی گورو داسی  
 ینکاري چی ستا او ستا د زم پار .  
 یکی دې پیره زه پوړی وی .  
 رنستیا یی خنګه ده ، ایاد لسور  
 په وصف کی خپل زم شعرویلونه  
 مجبور وی یاخنګه ؟  
 - هیله کوم ماته اوزماژوند تعد تمثیل  
 په سترگه می گوري . ماته زم عینا د  
 زوی حیثیت لري .  
 - به باي کی غواړم ماته د خپل  
 هنري ژوند یوه خاطره وویای .  
 - کله چی موز به زمی کی نمایش  
 لرو نوله یوخه پر ایلمونوسر مخامخ

کیزو . مخک د یوې خوانما ییش  
 ناوخته خلاصیزی او د بلې خوا  
 هواسره وی . خنګه چی زما کور  
 پ پوړی دې نو په زمی کی زه -  
 اکتره مجبوریم چی شپه دخپلو  
 انوکړه تیره کړم . یوه وځ چی  
 سخته واوره اوږیده او هکله هم پوړ  
 یخکوه او مایه کورکی پوړی کور  
 درلود ، نو د رئیس خخه می هیله  
 وکړه چی نن ما په موټرکی کورته  
 ورسوی . هغه وویل صحیح ده .  
 موتر به دې ورسوی . خو کله چی  
 معنی کسان موټروان کورته ورسول  
 اوزما نوبت شونموټروان بهانه  
 وکړه . بخان یی تیرکړ اوزه یی  
 کورته ونه رسولم . مایه پوړی مشکلاتو  
 سره داتو بیجوه شاخواکی بخان  
 خپلی منطق ته ورنژدی کړ مجبور  
 م چی نیم ساعت نوره هم پلسی  
 ولاړه شم . په پوړی احتیاط د -  
 د یوال ترخنګه بداسی حال کس  
 چی نا امید می پرستونی سخته  
 منگول لگولی وه مخ به کور می وم .  
 یو خوکامه چی ولاړم یو حیچ ماس  
 ترخنګه ودرید او ماته یی د پورته  
 کید وبلنهراکړه . په لار کی پوړی  
 پتکی راباندې وکړی چی باید -  
 د ومره ناوخته د کوره بهرونه ویم .  
 که به هغه شپه دا جیب نه وای نو  
 خداي خبر چی زما په لاس ایسی  
 مات می وی اوکه سراپستور که چیوی  
 زما اقتصاد لږ ښه وای یاسی کسور  
 درلودای نو د داسی مشکلاتوسره  
 به ولی مخامخ کیدم .

تقیه ارزنده (۵۰)

# مرگ شمس پیر

خواهر زوی ورس مرگ و سپاری نما -  
 پشهای تلویزیونی و فلمهای  
 محصول مشترک ایران جمله اند .  
 نقش مهدی او در فلم خارتوم که  
 در واقع تقلید ی از نقش اولتلسوی  
 او بود ، در کار نقشهای که به  
 عنوان ژنرال ، فرمانده نیسروی  
 هوایی ، اشرافزاده ، روس و فرمانده  
 رمی ایفا می کرد ، از اسبارتاکوس  
 استلنی کوریک گرفته تا نیکو  
 بریتانیا ، همه نقشهای به یاد  
 ماندنی اند .  
 در مالهای آخر حیات و هم  
 زمان باضعف جسمانی ولر زدن  
 صد آودست ، اوقشهای با زنی  
 می کرد که این زوال را به خوبی  
 نشان می داد . از هفت درمصد  
 راه حل ساخته هیرت راس تا  
 بچه های از بریل ساخته  
 فرانکلین شافرناد وند ، مارتن -  
 جان شلینگر همه بیانگر حالات و  
 حال و هوای مردی اند که به  
 سینما علاقه چندانی نداشت اما  
 مثل آدمی که در کور کی پیانو  
 زدنی یاد گرفته و دیگر حوصله  
 نداشتن آن را ندارد . ولی امان  
 از وقت پشت پیانو می نشیند و  
 چند لحظه ای دست به شستی ها  
 می زند .

تلویزیون در رقابت سالم با برنامه  
 قرار بگیرند و شاید هم این کارشان  
 دلیل خوبی برای پیشرفت کسل  
 باشد .  
 - در رابطه با برنامه ویننده ها  
 چه گفتنی های دارند ؟  
 - بیننده های برنامه ما با ارسال  
 نامه های متعدد شان نظریات  
 مختلف دارند . از جمله خوشبختانه  
 تعداد بیننده های برنامه ما  
 ارسال مطالب معلوماتی خوب ما را  
 در غنای هرچه بیشتر برنامه یاری  
 رسانیده اند که ما از آن اظهار  
 سپاس بیگران می نمایم . و اما  
 تعداد زیاد همکاران برنامه که  
 خواهش نشر آهنگی را دارند و ما  
 نظریه ضیق وقت از یاد آوری اسم  
 شان صرف نظر می کنیم که امید  
 نرنجند ، در غیاب شاید یک سا -  
 عت برنامه کاملاً با خواندن نامه ها  
 سپری گردد .  
 - و آخرین پرسش ما ، آیا شما خود

مخبریت بیننده برنامه ، تا نرا از زبانی  
 نموده اید ، یا خیر ؟  
 - ما همه به خصوص در روزهای  
 شنبه بعد از نشر برنامه از طریق  
 تلویزیون آنرا از زبانی نموده و می  
 نمایم و برای رفع کاستی های پر -  
 نامه گوشاخواهیم بود .  
 سخنان تهیه کننده گان برنامه  
 ساعتی باشما را شنیدیم و خواندیم  
 اگر بخواید نظر ما را بپرسید ، برنامه  
 ساعتی باشما یک دست آورد خوب  
 در نشرات تلویزیون ما طی سالهای  
 اخیر است . درست در این برنامه  
 تلویزیون سعی می شود به بیننده  
 خود احترام نمود و وقت او را در نظر  
 بگیرند . شاید برنامه (( ۹۰ دقیقه ))  
 تلویزیون شوروی ، منبع الهامی  
 برای (( ساعتی باشما )) بود  
 باشد ، باید از تجارب آن برنامه  
 ویا شاید هم برنامه های مشابه  
 نشرات تلویزیونی جهان در غنا  
 (( ساعتی باشما )) استفاده کرد .

البته شاید مشکل عمده مسایل  
 تکنیکی باشد . بعضی از بیننده گان  
 کجای تلویزیون همچنان علاقه ضد  
 استند تا برنامه از سطح کاملاً  
 نوق برآید . جاي اطلاعات  
 سیاسی و علمی در این برنامه  
 تا حد وند زیادی خالی است ،  
 در حالیکه به اطلاعات تصویری  
 نوقی مجال نشر داده شده است .  
 برخی شیوه های کاربرد (( ساعتی با  
 شما )) - شاید بازم به دلیل  
 عوامل تکنیکی - به کاریک مجله  
 مطبوعه خانوادگی شپاهت میر -  
 ساند ، در حالیکه تلویزیون پروگرام  
 دارد . مسایل روز در برنامه  
 ساعتی باشما هنوز جای لازم ندارد  
 این امر نیز میتوانم مورد توجه  
 گرداننده گان پرکار ، کاوشگرو  
 صمیمی این برنامه قرار گیرد . خا -  
 صتا که آنها میتوانند اشکال مناسب  
 کار تلویزیونی را برای این امر فراهم

کنند .  
 در مورد وقت بخش برنامه نیز باید  
 فکر شود . ساعت بخش برنامه  
 گاه گاهی بنا بر تراکم مطالب چنان  
 به عقب برده می شود که بیننده گان  
 خاصاً اطفال نمی توانند برای آن  
 بیدار بمانند . اگر مشکل برق نمی  
 بود ، بهترین وقت بخش برنامه  
 صبح روز جمعه بود . شام جمععه  
 خاصاً زمانیکه صبح روز شنبه بیدار  
 به کار رفت و همزمان سریال را باید  
 دید وقت بسیار مناسب برای بخش  
 این برنامه خوب نیست .  
 برای گرداننده گان و دست  
 اندرکاران برنامه (( ساعتی باشما ))  
 موفقیت آرزوی کنیم .





جناب آقای الطاف حسین زالیورد

الطاف حسین ۲۸ بهار را به دامن مهر چیده است؛ اما خود ش میگوید: ((مهری ندانم که بگویم چه سان گذشت)) سالها قبل ازدواج نموده و رفته رفته سالهایی ازدواج برایش شش‌سریک و یک دختر است که هم اکنون با آنها یکجا روزگار را به همراهی نهشته است. الطاف حسین تا هنوز که امروز است با نامت هنر و جد ابیت آواز فریب د یار انزوا و گفنامسی گذاشته شده است.

هر چند به گفته خود ش، بیشتر از یکصد پارچه راگ و پارچه های غزل و آهنگ های دیگر نیز دارد. اما نه در روزها، نه در شب ها و نه در هفته ها شاهد دیدن و یا شنیدن آهنگ های وی استم. وقتی از الطاف پرسیدم که چی وقت با موسیقی آمیزش یافته و نژد کدام استاد گردانده است. در پاسخ چنین گفت:

((چون در خواننده بی چشم به جهان گشودم که یکسراهل طرب و موسیقی بودند، از همین سبب موسیقی مانند نفس در من راه یافت و من گرویده آن شدم، هنوز سه سال داشتم که پدر بزرگوارم ((تانیوره)) بی راوی دستم گذاشته از آن وقت بود که من گروهی موسیقی شدم. روزها ماه ها و سالها به نوا های دلکش پدرم، استاد سرا آهنگ و

پدر کلانم، استاد غلام حسین که روان نشان شاد باشد، گوش دادم و به قدر توان از آنها چیزهایی آموختم. از اینکه ((گرمانی)) نژد پدر یابرد ربه نظر خراباتیان و صاحب نظران موسیقی ماجایز شمرده نمیشود، بنا به درخواست مرا سم گرمانی مرانژد و استاد نامدار موسیقی کلاسیک ((بتیاله)) استاد امانت علی خان و استاد

فتح علی خان که برادران همد یگرو و برادر زاده گان استاد بزرگ مکتب ((بتیاله)) استاد عاشق علی خان استند ضمن صفری دریا - کستان به جا آورد، اما من هر آنچه آموخته ام از برکت پدر بزرگوارم و پدر کلان مرحوم است، البته نژد من هم شاگردانی گردانده اند و کسانی را هم بدون گرمانی در - این راه کمک کرده ام که با تاسف بعضی هایشان همه رفراموش کرده اند ((

موسیقی کلاسیک در شرق و غرب نه مرده است، از آن دور - ها گذشته، بیایم به کشور دوست و فرهنگ شریک ما، هندوستان بویا همسایه ما پاکستان، در این دو کشور آنگونه که آگاهی داریم مکتب موسیقی کلاسیک موجود است، استادان ماهروز گچهره افروخته اند، برنامه های همیشه آواز خوانی و هنر نمایی کلاسیک روان است و شیوه ها و روش های تازه در این موسیقی ایجاد و به دوست داران موسیقی عرضه میگردد. اما در رخ که اگر در کشور خود چنند هنرمند و آواز خوان انگشت شمار - کلاسیک را در شمار نیاریم، دیگر باید بپذیریم که ((خراباتی بیچاره میشود)) و باید بپذیریم که نه در حال بد هوشی بل با تمام عقل داشته خود، گلوئی فیزیکی را فرنده ام و به دست بوسی ناآشنایی برخاسته ام، و به اصطلاح مردم ما

خود کش بیگانه پرور استم. بعضی ها را اندیشه بریدن است که گویا موسیقی کشور ما از موسیقی کشور هند بیشتر متاثر است، با آنکه این بنداشت را نمیتوان به باور گرفت، خواستم الطاف حسین نیز دین بیژامون سخنانی داشته باشد.

او اینگونه میاندیشد: ((این سخن درست نیست، اصلا من میان هند و افغانستان در اساسات موسیقی کلاسیک مرزی را قبول ندارم، باید یاد آور شوم که موسیقی هند به خصوص موسیقی کلاسیک امروزی هند، باید بیشتر مرهون ما باشد، هرگز نباید خدما - تی را که امیر خسرو بلخی در قسمت کلاسیک نرهند انجام داده است نادیده بگیریم، همین حضرت بود که موسیقی ((کرناتک)) هند وستان را اساسات بهتر بخشید و موسیقی ((خیال)) را ایجاد کرد و راگهاترانه)) را اختراع نمود و بسا خدما ت شایان دیگر. چند سال قبل در کابل کورس به نام ((مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند در کابل)) زیر نظر استادان هندی ایجاد گردید، به نظرم من این نام درست نیست، زیرا طوری که قبلا نیز یاد آور شد، هم شاید تا اکنون نیز همان بد رسها و پروگرامها در این کورس تد ریس شود که امیر خسرو بلخی، سالها قبل آنرا برای دوستان هندی مادر ریس کرده بود، پس چه طور میتوان گفت: ((مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند))

موسیقی غزل شاخه دیگر - موسیقی کلاسیک است که از سالها پیش جوانه آورده و در کشور ما و کشور های هند و پاکستان رواج یافته است، و امروزه علاقه مند ان دوست داران زیادی یافته است، موسیقی غزل با تازه آفرینی ها و نوآوری های استادان و پیشگامان این شیوه

چون (بزرگ غلام علی خان، مهدی حسن، غلام علی و...) به اوج رسید.

وقتی پیرامون چه گونه بود و چه گونه است موسیقی غزل از محترم الطاف حسین روشنائی و نظر سر خواستم، اینگونه ابراز داشت: ((راستی هم موسیقی غزل امروز خیلی درد لهارا بید کرده است، اگرچه در سالهای قبل نیز موسیقی غزل در کشور ما و هند و پاکستان رواج داشت، مگر تا این حد علاقه مند نداشت. در گذشته هافنر خوانی در کشور ما طوری بود که آواز خوان در لابه لای یک غزل چند بیسن بیت به یگر را که با مضمون شعر اصلی نژد یکی داشت میخواند که آنرا به اصطلاح ((شافرد)) می گفتند، اما امروز غزل خوانی رنگ دیگری یافته، طوری که در میان غزل شافرد خوانده نمی شود بلکه تا حد ممکن آواز خوان کوشش مینماید که کلمه هارا تمثیل نماید، از پیش گامان موسیقی غزل امروز میتوان مهدی حسن و غلام علی را بیشتر تعریف کرد، و در کشور خودمان اگرچه هنرمندانی در این شیوه خود را آزمایش کرده و چیزهایی عرضه نموده اند اما فقط و فقط پشرف غزل را باید ستود، زیرا او دارای استعداد بسیار عالی در این شیوه و در کلاسیک داشته و در سهلی استاد بزرگ، بدین راه صورت درست آموخته است، آرزو دارم در آینده با تلاش هرچی بیشتر در این راه سرآمد روزگار باشد. با تاسف باید یاد آور شوم که گاهگاه آدم پارچه های رایج نام غزل را از طریق راد بویا تلویزیون میشوند و بسند که میتوان گفت: این پارچه ها هر چیزی را گراست غیر غزل. شعرو تصنیف در موسیقی جای زبان را دارد، و این شعراست که موسیقی را روح دیگری بخشد و

های نشانی شده با جین E.coli راد عضویت (د) بیماری که به سرطان مهابند زرق نمایند و بعد از زرق آن پارچه های توموری را از عضویت آن ها به صورت دوری به دست آورده و آن را به تماس نیو - مایسین آورد، در صورتیکه بعد از به تماس آوردن پارچه های مذکور یک تعداد حجرات زنده باقی بماند نشان دهند، آن است که TILS به نسج توموری رسیده است.

عضویت انتقال مییابد، در این که چرا چهل درصد متبانی بیمار ان اولین میتود تد اوی، بهره نبرده اند. وی جهت دریافت جواب - قانع کننده درین دو مورد، از جین (E. coli) منحیث (Marker) TILS استفاده نموده، چون جینه E.coli سبب مقاومت حجره به مقابل نیومایسین میگردد. داکتر برگ تصمم دارد TILS

# بیولوژی

طی سال های اخیر، داکتر اوزن برگ در تد اوی امراض سرطانی از میتود زرق TILS (لیموسیت ها نفوذ کننده به داخل نسج توموری) استفاده مینموند داکتر



عقد ه های موسیقی رامی گناید .  
 شعر است که پیام خود را به گوش  
 موسیقی باز میگوید و موسیقی است که  
 آنرا رنگ و بوی دیگری بخشد و بسا  
 مزه دیگری صدای دیگر فریاد میشود  
 میتوان گفت که در بر شعر من و ویژه گی  
 های یک آهنگ خوب شعر آهنگ  
 شاید پس از اول بیاید ، به همان  
 پیمانه که بخته گی و صلابت موسیقی  
 در بهتر بودن یک پارچه آهنگ  
 نقش دارد ، همانگونه شعر خوب  
 و تصنیف خوب نیز در لاله دیگر  
 سنگینی می کند .  
 الطاف حسین میگوید :  
 (( گفته میتوانم که انتخاب شعر ،  
 فزیه ، ذوق و حتی اندیشه هنر  
 مند را بر ملا میبازد ))  
 با این همه کیفیات و تزئین های  
 موسیقی کلاسیک و یا اینکه اصالت  
 و برتری این سالخورده همیشه  
 جوان نام موسیقی کلاسیک را گل  
 کردند یاروشن بگویم : (( گلشن  
 را از تلویزیون برجیدند ))  
 اگر آدم (( حسابی )) نگاه کند ، این  
 گونه کارگزاری را باید گفت : (( گل به  
 آب دادن )) . شاید مسئولینی که  
 در بنام تلاش به خرج داده و -  
 جای موسیقی کلاسیک را به این یا  
 آن برنامه ، دلخواه شان خالی  
 کرده اند حق دارند ما را نیز سزاوار  
 سنگسارند و بگویند که : قلم به  
 دست محترم : وقتی در یکی از معتبر  
 ترین خرید های کشور ، تصویر  
 (( کوه موسیقی )) برای تصویرهای  
 د و آواز خوان جاز و محلی ، شلاق  
 چاپ را حواله گرفت ، کدام هنر  
 پرور - هنر شناس بر این نیشخند ؛  
 زهر خندی زد و جگر خون کرد ؟ و  
 کدام هنرمند جوان و یا سالخورده  
 دین هنرش را داد کرده صد  
 بر آورد که (( سرتاج )) موسیقی را این  
 همه بی حرمت مدارد ، به  
 (( موسیقی )) این همه اهانت را  
 روا میگرد . . . . .

نمیشود موسیقی جاز - آما تئور  
 و محلی را یکسره نادیده گرفت و از  
 تلاش تنی چند از هنرمندان خویش  
 که آهنگ های خویش درین بخش  
 ها برای هموطنان عرضه داشته  
 اند با کوشه نظری گذر شده  
 و ره آورد سالهای اخیر را  
 یکسره هیچ و بسج  
 خوانند . اما  
 سخن ما برین است که وقتی  
 موسیقی کلاسیک را بای نظری  
 تمام از گلو میگیریم و نمش راسی  
 بندیم ، این رانیز باید در خاطر  
 تصور داشته باشیم که اگر خود  
 توان برداشتن بار این ( بی حرمتی )  
 را نیافتیم به یقین که دیگری آنرا  
 بردوش ما فرو خواهد گذاشت ، و  
 از آن باید ترسید که نشود ، آواز  
 خوانان و ساززان و هنرمندان  
 موسیقی اصیل ما ، شعر حضرت  
 (( حافظ )) را بهانه بی برای هم  
 خواند (( خود را به ملک دیگر ))  
 اندازند .  
 الطاف پیرامون برجید شد ن  
 موسیقی کلاسیک از تلویزیون گهفت ؛  
 (( دیگر ، هنرمندان کلاسیک  
 چه کنند ؟ آنها یک لحظاتی شیر  
 یں عمر شان را صرف این هنرمند  
 اند و حتی سرهای شان را در این  
 راه سفید کرده اند ، دنبال چه  
 کاری و پیشه بی برونند ، در این  
 اواخر من به دعوت شخصی خانم  
 کلاسیک خوان هندی (( ریتا -  
 گنگولی )) و دعوت رسمی مقامات  
 هنری هند ، جهت اجرای کمرت  
 ها و پروگرامهای خاصی ، خواسته  
 شد ، ام ، که قرار است در آینه  
 های نزدیک عازم آن کشور شوم .  
 وقتی آدم این دو عملکرد را در برابر  
 هم قرار میدهد تعجب میکند ،  
 آنجا مرا غرض اجرای کمرتها ی  
 کلاسیک دعوت می کنند و اینجا  
 پروگرام موسیقی کلاسیک که آن  
 هم پس از چند هفته یکبار نشو

میشود ، پس می شود ، میخواهم  
 بگویم که موسیقی کلاسیک در افغان  
 نستان سوگوار است .  
 وقتی از الطاف حسین پیرا مون  
 حال موسیقی کشور پرسیدم گفت :  
 (( موسیقی اصیل در کشور ما  
 در حالت نزع قرار دارد ، زیرا جز  
 تعدادی هنرمندان گشت شمار در  
 موسیقی اصیل نداریم ، یک تعداد  
 (( هنرمندان )) و (( آواز خوانان ))  
 استند که موسیقی را به عنوان پیشه و  
 کسب قبول کرده اند و وسیله جمع  
 آوری پول و خریدن موتور ، سا  
 خته اند و یا آنکه با (( چهره های  
 تلویزیونی )) و عکس های پست کارت  
 شان خیلی کمان آشنا استند امین  
 نمی توانم نام هنرمندان اصیل را به آنها  
 بگذارم ، به حال خرابات باید  
 گریست ، زیرا با آنکه خراباتیان  
 همه اهل طرب و موسیقی اند و  
 موسیقی با زنده گویشان گره  
 خورده است اما هرگز هیچ توجهی به  
 این بیچاره هامبذول نگردیده ،  
 باید مکتب مسلکی موسیقی در ساحه  
 خرابات ایجاد میشد ، استادان  
 و زبده جهت تدريس گذاشته  
 میشدند ، تا استعداد های کدر  
 گمنامی قرار دهند تا باز نمایند ، یک  
 بار دیگر به این گفته خود بخود  
 میخندیم :  
 زیرا وقتی برنامه موسیقی کلاسیک  
 از تلویزیون کشور می شود چه  
 آرزوی از موسیقی باید داشت ؟  
 هنرمندانی را نیز سراغ برد ، ایم  
 که از موسیقی کلاسیک آغاز و به  
 موسیقی محلی و جاز ، دم گرفته اند  
 لما که ندانستیم ، چرا ؟ آیا موسیقی  
 کلاسیک کیفیت دلخواه شان را  
 ندانست ؟ یا اینکه استعداد فرا  
 گیری این هنرمند را در خود  
 نیافتند یا آنکه خواستند از موسیقی  
 کلاسیک به رنگ بر فرود شو  
 ترین و زرق و برق ترین ام  
 کم داشت ترین و خام ترن ترین

بنداشتنند که راهی را باید در  
 پیش گرفت و چیزی باید شد که سفر  
 چندین ساله را در چند جست و  
 خیز راه زد ، الطاف حسین در مورد  
 اینگونه سخن دارد :  
 (( موسیقی کلاسیک دارای -  
 اساسات و قواعدی است که باید  
 شاگرد آنرا بیاموزد ، که این اساسات  
 سات ریاضت و تلاش بی نهایت  
 کار دارد ، در قدم اول برای کسی  
 که این موسیقی را فرامیگیرد داشتن  
 استعداد ضرور است و در قدم دوم  
 صبر و حوصله بی نهایت ، طبیعتی  
 است ، کمبانی که دارای عزم و اراده  
 قوی نباشند نمیتوانند به جایی  
 برسند و خواه نخواه از یامیابند ، و  
 چون این فاش کمان موسیقی را به  
 خاطر کسب شهرت انتخاب میکنند ،  
 به راه ن میگردند و نباید از آنها  
 گله داشت . ))  
 با این همه بگویم که پیرامون  
 موسیقی به ویژه چند و چون پیرا -  
 مون موسیقی کلاسیک خوانند و  
 آمدیم ، در شمار چند هنرمند  
 انگست شمار کلاسیک ، باید ارج  
 هنر الطاف حسین ، این یگانگ  
 جرائد ارمکتب پتیا له را به هیچ  
 نگیریم ، بایستی این عزیزان را گوشه  
 های انزوا یا خود ش و هنرش تنها  
 نگذاریم ، آخر هنرویی که هستی  
 فرهنگ و ملت ماست ، آخویی که  
 تنها به خودش نیست ، وی که  
 هستی همه گانی ماست .  
 ما به این باوریم که همانگونه که  
 استاد بزرگوار ، استاد سر آهنگ  
 افتخارات شایانی را برای مردم و  
 ملت خویش کامی آورد ، بیسوف  
 نیز که شریک و همگامه خوانند -  
 بدر است و توانسته است  
 خط گامهای استاد بزرگوار را دنبال  
 نماید به یقین روزگاری افتخارات و  
 توشه های برار جی را برای مردم و  
 ملت و فرهنگ ما به ارمغان خواهد  
 آورد . . .

دکتر اندرسن بعد از کوشش  
 های زیاد توانست وروس را که  
 به تاس جین باکتری آمده بود  
 همراه با جین مذکور داخل TILS  
 نموده و مشاهده نماید که جین  
 مذکور در داخل TILS نهایت  
 فعال گردیده است . و این تجا  
 رب گام های نخستین اند ، اما  
 نشندان در هر نقطه جهان  
 در صدد آند تا جین های را به  
 انسان زرق نماید که عضویت شان

را قادر به مبارزه علیه سرطان  
 سازد .  
 علما میخواهند جین های را  
 در عضویت انسان زرق نمایند  
 که سبب تولید مقادیر زیاد مواد  
 ضد توموری مانند :  
 Iste leukin ( 2 )  
 تولید مقادیر بیشتر فکوز نکروز  
 کنند و تومور در انسان گردد .  
 همچنان ازین میتود میتوان در  
 تد اوی یک تعداد امراض جنیتیک

Munting ton مانند مرض  
 Sickle cell کم خونی  
 و یک تعداد ستروخی های عضلی  
 استفاده نمود .  
 اما یک تعداد در ایالات متحده  
 خلاف عملی شدن این تحقیقات  
 اند . آن ها دلایل مختلف را می  
 آورند که یکی ازین دلایل طور  
 ذیل آرایه میگردد .  
 در بعضی کمبنی ها کارگران به  
 مواد کیمیایی نهایت خطرناک

مواجه اند در صورتی که تجاریسی  
 که در مورد Transplantation  
 جین به صورت موفقانه اجرا گردد .  
 کمبنی های یاد شده ، به جایی  
 این که راه های معقول نجاسات  
 کارگران ازین برابرلم را جستجو  
 نمایند ، کارگران را تحت فشار  
 قرار خواهند داد تا به عمل  
 Transplantation جین تن در -  
 دهند که این خود ، خلاف حقوق  
 بشر است .



والتصاق آن در حمرجات ایستل  
امعاجلو گیری مینماید .

عدم گناه s-IgA در نوزادان  
الی سه ماهه (انزال دین داری  
فرط حساسیت ارثی) واضحاً  
مشهود بوده و سویه های پایین  
این ایمنوگلوبولین خاصیتاً  
در نوزاد هائیکه امراض الرژیك  
رالی یکسال اول حیات خویش -  
تبارز داده اند ، دریافت شده  
است .

التهاب انتی باد یهای s-IgA  
شیرانسان میتواند اثرات تنظیم  
کننده مقابل پروتین های شیرگاو  
داشته باشد .

دکتورا بیوت) برای نخستین  
بار (تراکم و مرکز s-IgA شیر  
انسان در چهارماه اول شیردهی  
را تعیین نموده و نشان داد که  
چگونه مقدار روزانه s-IgA  
در شیر مادر و نوشیدن آن توسط  
نوزاد ، تدویرجا بر اساس زمان

کاهش می یابد . و این تنقیص  
همزمان و مترافق است با تراپید  
سنتر ایمنوگلوبولین های نوزاد .  
تشخیص :

شناخت مرض از روی امراض  
وعلام و (چهارمخصه ، دقیق  
گولد من) صورت می گیرد . (باید  
گفت که امراض در سه ماه اول حیات  
بروزی نماید) امراض وعلام قرار -  
ذیل است : قی - اسهال - درد  
های منتشر بطنی (معدی معائی)  
نفس تنگی (از شکل استما) تکالیف  
جلدی (از جمله) درماتیت) و اورتیکاریا  
(یا به اصطلاح عامیانه پوست)  
در حالات شدید  
ویشرفته CMA به عدم گناه ها  
وبالخره به شک انفلیکتیک  
منجر می شود .

چهارمخصه ، دقیق گولد من  
(یا Criteria - )  
۱- امراض الرژیك و موخره  
باقطع نمودن شیرگاو برطرف  
میشود .

۲- امراض فوق با آزمایش  
دوباره شیردهی در ظرف 48  
ساعت از سرافازمی شود .

۳- با سه بار آزمون کردن شیر ،  
عین دریافت های کیلینکو باد و ام  
و حملات و اوصاف مشابه بدست  
می آید .

۴- با هر بار قطع نمودن  
شیر ، امراض متذکره ، عیسن  
عکس العمل هارا تکرار می دارند .  
تشخیص تفریقی :

CMA در تشخیص با عدم  
تحمل لکتوز سایر شیرها مغالطه  
نشود ، زیرا CMA ناشی  
از روزه های جذب نامر نیست  
بلکه بیشتر معلول میکائینن های  
معافیتو است که باعث بروز امراض  
الرژیک میشود . همچنان CMA  
اکثراً نتیجه یک عکس العمل  
در برابر پروتین های شیر -  
و نادراً مواد دیگر است .  
و فایه :  
با آنچه گفته شد ، ثابت گردید

که تغذی با شیر ماد رحدا قتل  
دوالی سه ماه اول حیات  
میتواند در جلوگیری از CMA  
نقش مهم داشته باشد . هر چند  
لیتراتور جاری با این فرضیه صد  
درصد هم نظر نیست - بعضی  
عامعتقد اند که شیر ماد را تیسر  
شیرخس بر بدیده CMA  
نداشت ، صرف خطر پیشرونده -  
CMA در نوزادان را کاهش  
میدهد ، که این تفاوت کونی در  
تحقیقات و دستاورد های آن انعکاس  
سردهنده ، طرح های هنسوز  
انکشاف نیافته ، مطالعات ناکافی  
و مبتود های مختلفه تشخیص  
CMA است .

در ریسرچ های آینده فاکتور  
ها و نکات زیرین بیشتر در نظر  
گرفته خواهد شد . مدت تغذی  
با شیر ماد - مشخصات شیر ماد  
(انحصاری یا قسمی) چگونه  
تغذی با شیرگاو - مقایسه های  
سن و گرایش های خانواده گوی

سرك سريك گوسفند و یا شتر سر بریده ، افتیده بود . آنان از درد بسر  
خود می بیچیدند و در برابر چشمان ما جان میکنند و حتی خون هایشان  
بر سر صورت ما پراگنده میشد .

من همه سعی را به کار بستم تا آرامش را حفظ بدان . کشتار حیوانات  
در مقدم ما ، در همه سفرهای رسمی که از طریق ایران عبور میکردیم ،  
صورت میگرفت . اما من هرگز نتوانستم بدان عادت کنم ، چونکه حیوانات  
را زیاد دوست میداشتم .

(( شمیرام )) بانزده کیلومتر از تهران فاصله داشت . تقریباً همه  
مامورین عالیترتبه تهران در آن جایک ویلائی تفریحی داشتند . بسر  
محمد رضانیز (در زمان حیات خود) در (( شمیرام )) یک قصر بنا کرده  
بود . پهلوی ها هر سال وقتی هوا رویه گرمی می نهاد ، کوچکنی نموده  
و آن جا را به مقرتابستانی مختص ساخته بودند . خانه ما بالای تپه  
پیشروی (( البرز )) موقعیت داشت که چشم انداز آن را پارکی بادرختان  
کاج و زیتون تشکیل میداد . در وسط درختان ویلائی خواهران شهنشا  
بنا یافته بود که تقریباً هر روز نزد ما می آمدند .  
آنانی را که در تابستان به ملاقات ما می آمدند ، زیاد مسرور و شادمان  
مییافتم .

ما هر روز سوارگاری نمود ، برای آبیازی و شنارفته دهند بال بازی مینوم -  
دیم و من میدیدم که چسان محمد رضا د یگرون و گویی انسان د یگری شده  
بود . او مطمئناً یک ورزشکار بزرگ بود و برای ایران مدال های زیادی  
المپیایی را به ارمان آورده بود . انگار که شهنشاه فطرتاً پهلوان به  
دنیا آمده باشد . او در تمام مناطق ایران زمین ، فرد مستعد و خارق  
العاده در جهان ورزش بود و حتی وقتی او در ورزش ، بازی کاملاً جدیدی  
را آغاز میکرد نیک میدرخشید . ما به گونه یکجایی سکی روی آبسرا فرا  
گرفته و موفقانه آن بازی را به اتمام رسانیدیم . شهنشاه بسیار کم الکحول  
مینوشید . میتوان با صراحت گفت که او دارای طبیعت ویژه می بود . یک  
روز داکتری به او سفارش کرد که روزانه از ده سگرت بیشتر دود نکند .  
از همان لحظه او پلان روزانه برایش درست کرد و هر بار که میخواست  
سگرت روشن کند ، به ساعت میدید .

### بقیه از صفحه ۵۵

## قصه های خصوصی

به او سو ظن دارم ، او یک جاسوس است .  
از این که زنی به خویش و همسرانی خاله نروغ را (اجنت) فکس  
میکردند ناراحت شده فقهه استهزا امیزی سرداده ، گفتم :  
این ساده گیت محمد رضا ، او جاسوسی کی رامیکند ؟  
چرا ، جاسوسی حلقه های مظنون در تهران را .  
لحظه بی خاموش شده ، سپس گفتم :  
نروغ ظفر بهترین دوست من است . به کمک او زندگیم نجات  
یافت .

شهنشاه پاسخ داد :  
درست . اما متاسفم که دیگر دین او را این جانحمال  
ندارم .  
نروغ ظفر د یگر حق نداشت به ملاقاتم بیاید . چند بار به گونه  
پنهانی با او دید و وادید نمودم . اما شهنشاه ازین دید و وادید ها  
شده .

بعد ها دریافتیم که آنان مدعیند که وی اسباب سخن جینی بختیاری ها  
رانموده و یا آنان پیمان پنهانی دارد .

این جدایی تحمیلی برای من ، یک ضربه سنگین بود . احساس می  
کردم که صمیمی ترین دوستم را از نزدیم به یغما میزنند و احساس میکردم  
که مرا از دوستانم جدا میسازند . خوشبختانه چند روز پس سناریو عوض  
شد و در مفکره من تحولاتی آورد . به خاطر گرمای طاقت فرسای  
تهران ، پیش از وقت به سوی (( شمیرام )) محل شاداب و خوش آب و  
هوایی که در پای سلسله کوه های البرز موقعیت داشت . اقامت گردیدیم .  
در راه (( شمیرام )) صفحه نویسی از زندگن ایرانی ها موختم از برابر  
هر دهکده می که مسا سواری موتر عبور میکردیم . باشندگان آن در  
کاترسرک ایستاده و برای ما ، حیوانات را قربانی میکردند . این عنعنه  
به نظر من یک قساوت بیرحمانه بود . در فاصله هر دو متری ، در وسط



و برخی از عوامل دیگر.

با آنکه هنوز اطلاعات کم در دست است که آیا تاجه زمانی تغذیه یا شیر مادر میتواند از لحاظ پایین آوردن خطر CMA مثر ترین باشد، اما تلاش های امیدوارکننده در جریان است. بنابراین های مکس تری در زمینه ارائه نموده میتواند.

تداوی:

۱- تداوی CMA در صفحه تأسیس: قطع شیر مادر و محصولات آن از رژیم نوزاد حداقل برای یکیم الی دو سال، آسانترین و عملی ترین اقدام عاجل.

۲- تداوی CMA در مرحله خفیف و متوسط: معاوضه فارمولای شیرگاو با یک غذای مخصوص بنام ((فارمولای Soy-based)) (اگر نوزاد مقابل این فارمولای حساسیت نشان داد ((فارمولای کازین هایدرو لایزیت)) یا (Casein hydrolysate))

آزمایش شود.

۳- اگر CMA در روزهای اول حیات تشخیص شود، تغذیه با شیر مادر حتماً توصیه شود. حتی در بعضی و نایع تا مادامیکه شیر مادر و محصولات آنرا از رژیم خود قطع ننماید، نوزاد قادر به تحمل شیر مادر نمیتواند باشد.

۴- اگر نوزاد آفات معایب - اذیت کننده و تشنگی آب والکترولیت هاداسته باشد (ایجاب ((تداوی از طریق ورید)) را مینماید.

۵- تطبیق فی شیر مادر. که تدریجاً از لحاظ مقدار آنزیم شده میروند، درست ترین شیوه تداوی است. اگر وضع نوزاد از لحاظ سحر (وزن) قناعت بخش گردید، میتوان از ((فارمولای Soy Milk)) که از هم تدریجاً به بیمار داده می شود، کار گرفت. و سرانجام کودک پس از یکیم الی دو سال یکبار دیگر با دادن شیرگاو

از طریق فی تست شود. اگر اعراض تظاهر ننماید، میتوان به آهستگی شیر و محصولات آنرا دوباره به رژیم طفل افزود.

نتیجه:

CMA معمولاً یک مریض کننده نیست ولی میتواند سخت ناراحت کننده و اذیت سازنده از لحاظ فیزیکی برای نوزادها باشد. از آنجاییکه شیر مادر برای و نایه و جلوگیری از CMA کاملاً مفید ثابت شده است (خاصیت با تاریخچه مثبت گذشته خانواده گو باید مادران تا حد امکان به شیردهی تشویق گردند. با در نظر داشت اینکه شیر مادر برای بیمارزایی دیگری هم است که لزوماً اثبات ندارد.

XXX

یادداشت ها:

X دکتورس (وانگسامرگو)) زن اندونزیایی است که تحصیلات بسیار آنرا در سنگاپور

و سپس در تگزاس به پایان رسانید و جهت تکمیل تحصیلات عالی تر شامل بوغنتون کالیفورنیا گردید او حالا مسؤول دایرکتور (پلان و برنامه ریزی صحت اجتماعات) در رشته اختصاص اش، چگونگی طغ تغذیه نوزادان و اطفال میباشد.

تمرین CMA شامل برنامه درسی منعمون داخله اطفال (درفاکولته طب معالجوی و طب اطفال) در سن پنج است، و لو نشریه کمود مواد و اسناد درین زمینه، از CMA صرف درک و برآگراف نامبرده می شود. و این مقاله تازه ترین معلوماتی برامون CMA است که با استفاده از تقریباً ۲۰ ماهه خذ (از نشریه های مختلف انگلیسی - امریکایی، روس، چینی، و آلمانی - اندونزیایی سوئدی، هندی و وفلان غیا) تهیه شده است. صفیه امانی

رسیدن به قدرت، همه چیز را خلاف او دگرگون میسازد. (۰۰۰)  
به یقین که شوهر به این سوگند شریک ارمانده بود. وقتی در سپتامبر ۱۹۴۱ برنخت جلوس نمود، یک بحران جدید، ایران را فرا گرفت. وی شهبانو نوزیه را در امور دولتی سهیم ساخت. با خانواده بختیار و سایر خانواده های بزرگ ایرانی آشتی و بارو جانین از در صلح پیش آمد. خلاف پدرش، کوچکترین آثار خشم و غضب، در سیاست خود نداشت. او انسان صمیمی، ملایم، ظریف و محجوب بود. برایش مشکل بود که خواهی را رد کند و بسیار از اشخاص طرف اعتماد شریک - انستد که ازین نقطه ضعف او میتوانند برای رسیدن به اهداف و مرام های شخصی خود دست یابند. همچنان محدرضا میترسید صاحب رتبه ها و احرازکننده مقامات عالی، باعث عزلش نشوند. میتوانم بگویم که شهنشاه، خلاف پدرش هیچگاه با سرعت و تند عمل نکرد. پیش از آن که تصمیم میگرفت. همه جوانب آنرا محتاطانه مینسجد و در حد ممکن افراد صاحب نظر را برای مشاورت فرامیخواند. ولی تحت نفوذ این یا آن مشاور در بارش قرار داشت و نقطه نظرهای مختلف را همیشه مینسجد. اما نظر شخص خود را بیشتر رجحان میداد. قسمیکه بسیاری ها بدین باورند. موجودیت من به نوبه خود، نفوذ بزرگی بر شهنشاه وارد آورد. ما روزانه مطلقاً روی قضایای سیاسی صحبت مینمودیم. اما من یک قدرت عقب تاج و تخت شوهر نبودم. شهنشاه در سیاست و مامداری، توازن را در همه ابعاد سیاسی و اجتماعی چون که ترازو مساوی نگه میداشت. گاهی برای شهنشاه، دشوار مینمود تصمیم بگیرد. از صفات متمیزه اش این بود که وقتی تصمیم میگرفت مثل آهن مستحکم روی آن استوار میایستاد و لو اگر دشمنان زیادی کامی میکرد. او از نگاه مورال چنان نترس بود که در ریلوئی. چیزی را که محیدرضا هرگز باین روی آن صحبت نکرد، زنانی بود که قبل از من با آنان سروسر و آشنایی داشت. درباره آن زنان، گاهی های از دوستان و وابسته گانم به دست آورده بودم. از دواچش بسیار فوزه از آغاز وصلت، بدبختی آور بود.

چیزی که مخصوصاً در من نفوذ میکرد، همانا شجاعت و همت در خور ستایش وی بود. او در همه موارد زنده گی شجاعت و تعروش را به اثبات میرساند. او بیولوت ماهر بود که کسی مانند شریک در تهران، مانورهای فضای را انجام داده نمیتوانست. به افراد ترسو و لجبوس نشان نمیداد. افزون بر این، او یک انسان روشن فکر، پیشرفته و آگاه بود. به تناسب همه گذشته گان خود در آگاهی کامل از حوادث و جریانات جهان قرار داشت. او روزانه کلیه روزنامه های معتبر انگلیسی و امریکایی را مطالعه میکرد و از مجله های با زورنالیت هامیند به خوبی به قدرت افاد و عمیق بودن فهمیده گی و تسلطش بر قضایای روز، بی برد. علاقه ویژه ای به کشاورزی داشت. در بهلوی مبادرت ورزی به سوورت، رهبری یک فارم زراعتی را نیز به دوش گرفته بود. تمایلش باجی گونه گی روانش مطابقت داشت.

در ((زاد آباد))، او غالباً بیامون جوانیش حرف میزد.

شهنشاه میگفت: (( پدر من تند مزاجی بود که همه آزادی ها را در کودکی از من سلب کرده بود. اما در هر حال پدر من یک شخصیت بزرگ بود. با وجود آن، ما همه از وی ترس داشتیم. او با چشمان نافذش در تار و پود وجود من رخنه میکرد. وقتی گرد میز می نشستیم، هرگز جرات نمیکردیم عقاید خود را بیان کنیم فقط وقتی از ما درباره چیزی پرسیده میشد، حق داشتیم سخن بگویم.))

محمد رضا هشت ساله به دستور پدرش در مکتب نظامی مخصوصی شامل شد. وقتی او بعداً در روزی کولیک در ((لازن)) فرستاده شد. آموزگاران آن جا بسیار با جدیت نسبت به سایر شاگردان در برابر محمد رضا عمل میکردند و سختگیری نشان میدادند. محمد رضا باری به من قصه کرد:

(( برای اولین بار در سوئیس بودم که کلمه آزادی چی معنی میداد. من با چشمان سره دموکراسی و سوئیس بودم. آن گاه بود که با گارد شواریه پدرم قرار گرفتیم و با خود سوگند یاد کردم به محض



# تداوی غیر عنتوی

نابودی فرار گرفته اند به همین جهت حفظ و تکثیر همجنینا ت و مطالعه خصوصیات آن هادر - جمله وظایف مرکز یاد شده قرار داده شده است

مرکز ملی فیتو تری و طبابت مردمی، کسانی را که به طبابت مردمی مصروفند و اسرار نسخه های قدیمی را می دانند، پیدا کرده شیوه های تداوی شان را مورد مطالعه قرار خواهد داد هدف آن، این است تا در صورت تشبیه موثریت این شیوه ها در طبابت رسمی هم به کار گرفته شود.

البته چنان نیست که بلغاریا با کمبود اکثران تحصیل یافته یا دارو دست به گریبان باشد، بل، خلاف آن بلغاریا از لحاظ دارو شستن تعداد داکتران برای هزار نفر از اهالی یک داکتر در یکی از بلند ترین مقام های جدول جهانی قرار دارد و دارای صنایع گسترده تولید ادویه نیز میباشد در مجموع رجوع به طبابت قدیمی و تداوی های غیر عنتوی، نه به علل اقتصادی بل، به علل انسانی صورت میدهد.

# نکته ها برای زندگی

✘ اگر میخواهی کسی برایت گوش فرا دهد، فقط باز مزسه سخن گو!

✘ اگر در تربیه شخصیت خویش کاری به بعضی برده نمی توانی، کم از کم کودکانت را تربیه کن!

✘ قدری هوشیار باش و خویش را هوشیار تر از دیگران مینداز!

✘ کنشالی را احترام کن و از یاد مبر، چه آینده خود توست!

✘ اگر خواستار نگهداری - طراقت تا روزهای زیاد عمرت استی، پس از آن با صرفه جوئی کارگیری!

✘ اگر کسی تحمل قطع گفتارش را ندارد، بهتر است خموشی اختیار کند!

✘ در مقابل مادون های خویش موذب نیستی، ای فاموش کرده ای که این امرین استند که از مادون ها ساخته میشوند.

گرد آورنده: میخائیل گینین ترجمه: رهتاب

✘ به پشت گوسفند تا زمانی دست میکشند که پشم گیری نشده باشد.

✘ اگر نتوانی به همکاری ثابت کنی که هوشیار تر از او ستی باری عکس آن را آزمایش کن.

✘ پیش از آن که چیزی بگویی در باره آن باز هم ببند پیش، و نگاه تا ممکن است خموش باش!

✘ لازم است، در زمانهای زنده گوئیم، تاب دانی که زندگی چو قدر کوتاه است.

✘ رفتن بدون وداع گفتن از عزیزان، بهتر است از وداع بدون رفتن.

✘ با کسانی که قادر به نبوت حق بجانب بودن تو نیستند مناقشه مکن.

✘ هیچگاه ناتوانی را که توانا تر از توست مرنجان.

✘ مگذار انسان های بد، نریست دهند، چه از قماش خوب آنها وافراند.

# HOSTESS

# همسر خوش

این مجله در زمینه زندگی خانوادگی و تربیت فرزند و مسائل روزمره و روانشناسی و طبابت و مسائل اجتماعی و فرهنگی و علمی و ادبی و هنری و ورزشی و تفریحی و ... در دسترس شماست. اگر میخواهید بدانید که چگونه باید زندگی خود را بسازید و چگونه باید با همسر خود رفتار کنید و چگونه باید فرزند خود را تربیت کنید و چگونه باید مسائل اجتماعی و فرهنگی و علمی و ادبی و هنری و ورزشی و ... را حل کنید، این مجله را بخوانید. این مجله در هر ماه یک بار منتشر میشود و هر شماره آن ۲۰۰۰ تومان است. برای دریافت این مجله با ما تماس بگیرید. شماره تماس: ۳۳۱۱۹۰۰۰

رسیده که این دوره از عمر طایفه هیچوجه تازیک و دلسرد کننده نیست، بسیاری از افراد درباره این دوره از عمر خود گفته اند که در این سنین، در خود تعمق و تاملی را احساس میکنند که پیش از آن نداشته اند و نظر بسیاری از آن ها، آن بوده است که برای لذت بردن از زنده گو فراموشی بیشتر می دارند و اوضاع روزگار کمتر ناراحت شان میکند و کمتر به جرو بحث و مناظره میرود از زندگی دوره پنجاه تا شصت ساله کسی دوره آزاد است، زمان نیست که انسان میتواند با بد و وسیعتری به زنده گو نگاه کند اگر شما هم در چنین سنین قرار دارید، دلهره بر نداشته باشید.

بقیه از صفحه (۶۵)

# ۵۰-۶۰ سالگی ...

مردان در سنین بعد از پنجاه علاقه مند میشوند که باردیگر آن حسن و الفت دوره جوانی را در زنده گو خود باز یابند اما زنان در این سن میخواهند خود را بیشتر در کار و حرفه بیکه دارند، غرق کنند. امام اکثر (دیوید کارت) با وجود این دلهره و بیقراری های دوره پنجاه تا شصت ساله کسی با پژوهشهای خود به این نتیجه

بقیه از صفحه (۳۷)

# تندر...

کینینجوی زنگنه مویوله بل سره جوت حالت غوره کری، دتندر د لوید و به وخت کی باید انسان کونین و کری چی کوم لرگین شی ته و و ونگری، ترونی لاندی باید ونه دریزی، همد اول شوکسه باید یویل ته نزدی اوختگ به ختگ هم ونه دریزی اوویل ته تکیه ونگری، همد ارنگه دتندر به وخت کی باید له تیلفون سره تماس پیدا نکول شی، تحکه تیلفون هم دتندر د هادی حیثیت لری اوزیات امکان شته چی دتندر یا الماسک به وخت کی هغه شوک چی به تیلفون کی خبری کوی دتندر د حملسی



# آسمان بی ستاره

یک روز درد هلیز مکتب، زهره با معلم تاریخ حرف میزد. بسیار جدی بود، تقریباً گریه میکرد و می گفت:

— یک بچه بد اخلاق و هیزه هر روز مرا آزار میدهد، او به قدرت و ثروت پدر خود مینازد، اگر پدر من بشنود، دیگر مرا به مکتب آمدن نمی ماند، دیگر دروازه مکتب را به روم می بندد، استاد، تو تا کتون درباره کسی اندیشیده ای؟ معلم تاریخ بیکارگی ماند، خودش را کاملاً باخته، نمیدانست که چو

بگوید، زبانش گنگه شده بود؟ به اطراف خود با او خطایی می نگرست:

— بلی می اندیشم، بسیار می اندیشم، این تصورات و آرزو مرا درد رون خفه میکند و می خورد، مگر چاره چیست و میترسم که یکروز...

— و می ترسی که یکروز چی میشه؟ بعد، هرد و خاموش ماندند و تمام حرفهای بعدی را با نگاههای خود، ختر کردند.

معلم تاریخ، قد بلند داشت، مثل شاخ شمشاد، مثل سرو، از دیدن اندام و چشمان نافذ او، آدم احساس غرور میکرد، اوایل فصل خزان بود، برگهای درختان، به زردی می گزیدند و شاخه ها از برگها خالی میشدند، پرندگان به خنیاگری به باغها می آمدند، انگور و درشاخ تاکها به شراب ناب مبدل شده بودند، جعفر که از روابط زهره با معلم تاریخ آگاه شده بود، سرتاباه عقده مبدل شده بود، سرتاباه و انتقام گشته بود. یکروز، راه معلم تاریخ را گرفت و گفت:

— معلم صاحب، می فام که آدم خوب استی مگم خواهش مای اس که از سر راه من دور شووی.

مقصودم سر راه زهره اس! او، مثل خود آدم رامی خواهه، آدم نام و نشانداره خوش داره، اگه دگه معلم میبود، به حسابش می رسیدم. مگم چی کم که...

معلم تاریخ، هیچ نگفت. شاید میخواست ابرویی خود را حفظ کند و تا کتون هیچکس تا این حد گستاخانه با او کذب نکرده بود، معلم تاریخ پس از اندکی خاموشی گفت:

— از احترامی که نسبت به من روا داشتی، سپاسگذارم جعفر، اما یگان تاثیر پاک خورد، یا فاست میشود که به جز از شخصیت انمان و صفات نیک او به چیز دیگری نمی اندیشد، کوشش کن آدم باش شخصیت باشی، کوشش کن صفات خوب را پیدا کنی و با این هنر، به دلها راه پیدا کنی.

در غیر آن دنیا همیشه به کام یک یا چند شخص نمیشد، جعفر خاموش ماند و ازین پیش آمد معلم تاریخ، خجالت زده به زمین نگرست، جعفر با گذشت روزها و ماهها رنگ میباخت، لاغر بود و لاغر تر میشد.

امتحانات سالانه مکتب شروع شده بود، معلم تاریخ، هیچ به مکتب نمی آمد، شاگردان جگر خون و غضناک بودند و ملت نیامد.

نش راه نمی فهمیدیم. جعفر ازین فرصت استفاده کرده، یکروز راه زهره را گرفت:

— خو، حالی به کی مینازی، آدم دوست داره تبدیل کدم (گوش کن زهره) به بی تو زنده می که نمیتانم تو، عمر استی، حیاتم استی، برت مورتس خرم، زیورات طلا و الماس میخرم، خانه میخرم و خوشبختت میسازم از همه تیریزتر که

خوار میشی، آخرین بار می کشم برت میم بان شیمان میشی زهره زهره می لرزید، عقده و نفرت گلوو قلبش را می آزد، اشکهایش مثل دانه های گهر، به چمنزار حشش میبارید، موش را با انگشتان سفیدش که پیش چشمش را گرفته بود، پس زده سیلی محکم به روی جعفر حواله کرد:

— بست فطرت، بوالهوس تو فکر کردی که همه کار دنیا به کام توست؟ دیگر پیش روی من سبز نشوی دیگر مزاحم من نشوی که به حسابت میروم.

جعفر مغرور اباک باخته بود، زبانش بند میشد، چیزی برای گفتن نداشت فقط چند کلمه را با لکنت زبان ادا کرد:

— یکروز... بلی یکروز چاره تره هم خات کم (منتظر همو روز باش - فهمیدی؟)

زهره، بعد از آن بسیار غصناک و پریشان دیده میشد، رنگش زرد شده بود، با هیچکس حرف نمیزد، لطف سخن و طراوت گذشته خود را از دست داده، میزیت، بعد از ختم امتحانات زهره هم به کابل رفت، مکتب برای ما که به خاطر گرفتن نتایج امتحانات می آمدیم، دل لنگه کننده شده بود، مکتب بی عشق و بی سوز ساز شده بود، مکتب بی جلوه شده بود و در آخر کلام، آسمان مکتب مای ستاره شده بود و ما، هم بی معلم تاریخ شدیم و هم بی زهره شدیم و بی هیچ شدمیم!

## دفترچه کبود

بقیه از صفحه (۶۵)

برد داشتن و مسموم شدن) یارایی در وجودش نماند، بود، در طول دوره زندانی بود نش همچنان دلبرداشتی ناید بی باقی ماند، اما سرانجام به طرز فلاکتباری در سال ۱۹۵۸ جان سپرد.

(دفترچه کبود) در روسون نخستین، با تصویر یک بچه، لاغر و خشکیده، در حالیکه شاخه گل تنه این رامیخواهد به کسی تعارف کند، آراسته شده است و این خود نوعی سمبولین آمازین است. پنجه

خشکیده، دست کسی جز نویسنده نیست، که دست داشته اش را به خواننده گان ناید ایش اهدا می نمود.

اثر فوق با بیان شیوا و رمزآلود به قلم رسایی در پنج فصل به نیست در آورده شده است، که به ترتیب عبارت اند از: پول عشق، خیانت و رویداد های حیرت انگیز، جالب اینجاست که نویسنده با سبک ویژه و استثنایی، با مهارت هنرمندانه اثر هر فصل را به دو بخش (و سپس هر بخش را به قسمت کوچکتر) تنظیم نمود.

بخش نخست هر فصل (که اساساً دربرگیرنده ترین درونش ترین رمزه است) شامل عمومیات حکایات، روایات تاریخی و جنبه های تعمیی تاریخی آن ها به عنوان قطعات مختلفه است، به

## نصیر القاس

بقیه از صفحه (۵۰)

نلمهای هنری و مستند تعبیه میشود.

در فل آینه شکسته که در سر گیرنده واقعیتهای جامعه است هنرمندان شناخته شده کشور عزیز الله همد، حبیبه عسکر، یاسین خموش و وحید کاویار نقش آفرینی نموده اند.

نلمبراری این فلم به دوش گرم بیسنگد استعشده است که چندی بعد به تماشای آن خواهیم نشست.



بقیه از صفحه (۲۱)



# سینمای...

کورسیا، جورج بنکرافت، الینا کوک، ک جونپور، جارج لومگرا، بیل- استوارت، الن جنکینز، مارک لا- رنس، جک لامبرت و تیموتی کساری با بازیگران خوب در کالبد نقشها پس که ایفای کنند جان می دهند. در هر صحنه سینما که توهم واقعیت سخت عظیم است، آنها به شخصیتها بدل می شوند.

نقشها: رابرت وارثودر همان مقاله «گنگستر» (قهرمان تراژیک)) این بحث را پیش می کشد که ((فلم های گنگستری یکی از نمونه های تایل ثابت سینما برای خلق الگو های ثابت نمایشی است که قابل تکرار به دفعات متعدد باشند و هر بار فروش خوبی هم داشته باشند)) اما در همین مقاله می افزاید: ((این امر لزوماً منافی نیازهای هنر نیست)) و جداً هم همینطور است. یعنی لزوماً چنین نکته می بدین معنی نیست که سینمای گنگستری از هنر به دور است، هنرمندی، قواعد و چار- جوهای خاص خود را دارد، برای مثال همه با آهنگهای محبوبی که از ران یو پخش می شد آشنا هستیم. قهرمانان فلمهای گنگستری هم چهره های آشنایی دارند، همه آنها در ابتدا فقیر و ضعیف بودند و به تدریج به جایی رسیدند که اکنون این سینمای برجسته، همین شخصیت خون سرد و خشن است، او را آدم های کمتر یا هوش و کمتر خشن احاطه کرده اند. او در جامعه می شامل پولیس

وجود ندارد. او باید در آن زندگی کند، تا بتواند به آن تجسم عینی ببخشد، آن هم نه یک شعر و یا قلمی بیل که شهر خیالی بر مخاطر و دل زنده می که بسیار مهم تر است، که تجسم جهان معاصر است. شعر هم مهد واقعیت و گنگستریست و هم نماد ویرانگی و پریشانی خاصی که او نمره آن - است و ادامه دهند، راه خوش- نت بارش، گنگستر در جهان اثر گشتیهای پولیس و خیابانهای خالی، اتاقهای فلاکت بار و هتل های ارزاقیت، آبار تانهای شیک و خانه های مجلل، ایستگاه های سروس و پاراندازها و انبارها کبابه ها و ایستگاههای پولیس زنده می کند. آنها همیشه بچه های شهری باقی می ماندند. گنگستر زنده می کند که بمیرد و مرگ او در خیابانها رخ می دهد، او هرگز شعر غمزه، خیالی رابرت وارثودر ترک نمی گوید. بازیگران: اهمیت چهره ها و شخصیتها بازیگرانی را که با بازی در فلمهای گنگستری به این ژانسر حال و هوای خاصی بخشیدند نباید از نظر دور داشت، جیمز کاکس وادوارد جی رابینسن بر فلمهای جنایی دهه ۱۹۳۰ تسلط داشتند و همفری بوگارت هم بر فلمهای جنایی دهه ۱۹۴۰، اما نباید از اهمیت بازیگران درجه دومی که در فلمهای گنگستری ایفای نقش می کردند غافل بود، برخی از این بازیگران عبارتند از: تد-و

گلوله ها و انفجری که از چرخهای صوتی برمی خیزد، لحظاتی است که برای تدوین بسیار ضروری به شمار می آیند. تلیفون: تلیفون دیگر وسیله محصول تکنولوژی امروز است که در خدمت گنگستر قرار دارد. تلیفون یکی از راههای صدور دستور است. تلیفون وسیله برقراری - اجزاء مختلف امپراتوری اورا تشکیل می دهد و ضمناً به عنوان وسیله می برای تهدید و ارباب به کاری رود. ضمناً با تلیفون است که خبرهای بد به او می رسد، در صورت زخمی صحنه جالبی وجود دارد که در آن انجلود وست صمیمی کاموتسی که نمی تواند ارتباط تلیفونی را به درستی برقرار کند، از دست تلیفون چنان عصبانی می شود که با هفت تیرش به آن شلیک میکند. شهر: رابرت وارثودر منتقد سرشناس امریکادر مقاله «گنگستر» (قهرمان تراژیک)) چنین می نویسد: ((گنگسترفرزند شهر است، لهجه و دانش شهری دارد، با تمام ویژگیها و مهارتها و جسارت و حشمتاکش. برای گنگستر جز شهر ما را پیدا یگری

بقیه از صفحه ۲۲

# خارق العاده...

که ساینس به شناخت آن تاهنوز قادر نشده است، این تیلیا - تیمت، آیا همین طور نیست؟ خوب، این طور نباشد؟ ولسی اجازه دهید به شما ب زده می که به نتیجه گیری متصل نشویم، مردی که در امتداد جاده قدم میزند، چس عملی انجام میدهد؟ معمولاً سرش را دور- میدهد تا عابری، ترافیک و پتیرن های میخازه ها و غیره را تماشا کند، آن چه که مورد توجه او واقع شده، دید مرکزی او آن را در - یافت میکند و بر حاشیه دید او تا تیرش را میگذارد، ولی در همین حال، دید حاشیه یی یا محیطی او یک تعداد اشیا را میگذراند و این میکند، معلوماتی که توسط این

و تیکه مساله به حس قبل از وقوع وقوه دریافت ناگهانی مشهور و مشابه آن ارتباط پیدا میکند، حد سیات و شایعات، مساله داغ روز میگرد. بدیده معمولی ذیل راند - نظر بگیرید، مردی در امتداد جاده قدم میزند، ناگهان این مفکوره برایش پیدا میشود که در عقب او یا آن سوی جاده شخصیت که او را میشناسد و سالهاست که او را ندیده است، مرد، توقف میکند و دور میخورد و به طور تعجب آوری - مشاهده میکند که دوست قدیمش واقعاً به طرف او نزدیک میشود. حال در چنین موردی بایست بید بريم که قوه یی عمل میکند

ظور مثال: برخی مردم در تشخیص اشیا از فاصله های دور مهارت خوبی دارند، نایب- تعجب دیگر ریاضیدان دسا - غیبت که میتواند به سرعت کمپوتر می - کند. هیچکس ملاحظه نخواهد کرد که این اشخاص از قدرت های ما فوق حسی برخوردارند، هنوز هم

پس در تحلیل نهایی، شفا دهند کودک نسبت به شفا دهند عقیده یی خود ما را است که به او عقیده پیدا کرده است. **معجزه ها و تحت شعور** اساساً هر نوع استعداد غیر عادی میتواند این نظر را تقویت بخشد که این یا آن شخص به این یا آن دلیل ((معجزه آسا)) است



بقیه از صفحه (۱۷)

# ازدشت

برای نوشیدن آب بودند تعجب میکردند که چطور فشارخون زیاد باعث پاره شدن رگها نمیشوند؟ برای کنترل جریان سریع خون ورودی و خروجی به مغز بر اثر بالا و پایین رفتن کردن به زرافه، درجه های کنترلر در شاهرگها و شبکه رگهای مخصوص در سر زرافه وجود دارد که این شبکه فشار خون را در مرتب ثابت نگه میدارد.

زرافه هاهرگز از شاخه های شام ملیه دشمن استفاده نمیکند و لو ضریات شکننده و مرکب از با پایهای عقب (و مثل اسب با پایهای جلو) به دشمن وارد نمیکند.

ناگفته نباید گذاشت که گوشت زرافه لذیذ و خوشمزه است و پوست کلفت و سخت او بومیان برای ساختن شلاق و زورچه برای سپهرهای شان استفاده میکنند و بعضی از قبایل شرق آفریقا در زرافه را (طلسم عشق) میدانند و آن را به گردن خود میبندند تا در وقت سبند و گردن نیفتد و این را که از دم زرافه ساخته شده باشد به قیمت خوبی میخرند.

شود. از سوی دیگر چون او یک انجمن استانیست به تمام معنی است، تمام گشایش برای وجود و بقا و رفاه و فردگرایی را تا به نهایت درجه آن رعایت می کند. در میان افراد داروستانه هیچ همتایی ندارد، او برای بقای خود به داروستانه نیاز دارد، اما در فردا کردن جان آنها به قیمت بقای خود هیچ درنگ نمی کند. گنگستر که زاده هرج و مرج شهر است و با حضور خود هرج و مرج را حاکم میکند، خود عمیقاً از آن میهراسد. این واقعیت که الگا - بونی در دهه ۱۹۲۰ به دولت امریکا واقع کنونیستهای امریکا آستین بالا بزند، نشان از آن دارد که او خود طرفدار بی نظمی و اقتشاشی که دولت برای آن سرو صدا راه انداخته نیست، همین جنسی از منطبق زنده گی گنگستر است که او درست همان چیزی است که غالباً از آن نفرت دارند. طنزهای اینجاست که انرژی ستیزه جویانه گنگستر تنها با مرگ او صورت واقعیت به خود می گیرد. بار دیگر به مقاله رابرت وارشو استناد می کنم: ((درست است که داستان گنگسترها، داستانی ترازیک است. اما در واقع ترازیدی رومانتیکی است که در مرکز آن قهرمانی دیده می شود که چاره ی ندارد جز اینکه تا آخر راه را برود، تا کشته شود.))

ها نسبت به زنها هیچ احترامی قابل نیستند و دستشان ندارند. بر این قاعده در داستانی اساسی حاکم است: ((خانم ها)) و ((ها - دران))، خانم ها عموماً توتومند و باهوش اند و برای گنگستر، در کنار اسلحه و موترها، ابهت و اهمیت به همراه می آورند، (انگیزه، خانم ها معمولاً این است که آنها عاشق هیجان اند، هر چند تنی چند از ایشان هم برای باورند که اگر این مسیر را بر نمی گردند نمی توانند زنده گی خوبی، به مانند اینکده دارند، داشته باشند).

دیگر جنبه خشونت و روحیه ستیزه جویی گنگستر که مردانگی او را به اثبات می رساند، تاییدی است که از مادر (پاجره یی که جانشین مادری شود) می گیرد. نمونه بارز این مورد را در فلم دشمن مردم میتوان دید و صحنه مشهوری که گانی سر به دامن می گذارد. پدر گانی در این فلم که او را به خاطر دزدیدن رولر اسکیت میزند نماد اقتدار، قانون و درستکاری بودن است و مادرش نماد عشق، محبت و قبول داشتن.

دیگر جنبه شخصیت گنگستر که باید مورد اشاره قرار گیرد رابطه او با گروه و دسته بیست که رهبری می کند، او باید صاف و دسته می داشته باشد که بتواند به ایشان اعتماد کند، حد اقل بخشی از رفتار خشونت بار او به نیت هر اساندن داروستانه صورت می گیرد تا تبعیت ایشان تضمین

های شجاع، فاسد یا غالباً کودن، مقامات قضایی پرشور، کار آگاه خصوصی، روزنامه نگاران، قمار - بازان، نویسندگان، خبرنگاران و از همه معترضان و دخترانی که مادر، همسر یا معشوقه او استند زنده گی می کند.

سکن: به نظرم آید که جاه طلبی بیش از حد گنگسترو خشونت او، به علاوه، دلشغوب لیبایی که نسبت به سلاحش دارد نتیجه جنسیت در هم پیچیده او باشد، دست کم می توان ادعا کرد که انحرافهای جنسی در غالب فلمهای گنگستری نقش دارند.

برای مثال در فلم صورت زخمی تونی تمایلات فیزیکی به خواهرش دارد و وقتی رینالد و صمیمی ترین دوستش را با او در ایستگاه می بیند، رینالد او را به قتل میرساند در فلم سزار کوچک ریگوفرمان فلم به ظاهر هجنس با زاست و صمیمی ترین دوستش را که عاشق رضی است از این کار منع می کند و از او می خواهد تا زنها را به حال خود واگذارد و به سوی او بیاید.

در همین رابطه، خشونت رفتاری آشکاری در رابطه مردان با زنان در تقریباً تمام فلمهای گنگستری به چشم می خورد. در صحنه ای از فلم دشمن مردم چیزی که گانی نیمه گرمی فریاد را روی صورت می کلارک خورد می کند و شاید بتوان گفت که این یکی از خشن ترین صحنه های برخورد زن و مرد در تاریخ سینماست. غالب گنگستر -

میکند و بعد لحظه یی فرا میرسد که در اثر بیماری، احساسی متباز میگرد که نخست در هالم خواب و بعد هم به شکل واقعی آن ظاهر میشود.

مظاهر روان انسانی، زیاد است و گاهی هم تعجب بر انگیز. همه این ها، در سایه بیکران معما و اسرار اند که دانشمندان صرف در نیمه اخیر قرن نوزدهم به زرفای آن قدم گذاشته اند، ولی این ((جهان کنفیات معجزه آسا)) که مردمان ساده دل را این قدر زیاد متحیر و مهوت ساخته است بیض از بیض به افشای اسرارش آغاز کرده است.

و به خاطر گرفتن هوامرغ ریزی میکند و بریده بریده نفس میکشد. بعد از یک فاصله کوتاه زمانی، امراض و هلام التهاب تانسلی ها، د پفتری، اسمای بروئسی یا سندم کهایه قلبی در او پدیدار میشود.

نگاه دقیق به سیر پیشرفت هر بیماری، نشان میدهد که این امراض بیماریارک طور ناگهانی ظاهر میشوند، بیض از این که بیماری خود را به شکل باز آن - ظاهر سازد، مرحله نهایی را سپری میکند. در ظاهر امر، شخص از سلامت کامل برخوردار است، هیچ چیزی مزاحمتش نمیکند، ولی بروسه بتالوژیکی، سیر پیشرفت خود را طی میکند و نشانه قوی را در دماغ به جا

انجام این عمل، بیشتر از راه - تحت الشعوری صورت میگیرد.

فعالیت تحت الشعوری دماغ خود را با وضاحت خاص در - ((خواه های پیشگویی کننده)) که بیماری را پیشگویی میکند تبارز میدهد؛ طور مثال مردی در خواب میبیند که ساق پاهایش به سنگی مبدل شده است.

چندی بعد به فلج ساق مبتلا میشود، دیگری خواب میبیند که منزلش آتش گرفته و سه خاکستری مبدل شده است.

به زودی بیماری التهاب دماغی به سراغش می آید، گاهی کسی خواب میبیند که کسی او را خفه میکند، مشکلی قسمتی دارد، این که به کوهی بالا میشود

قسمت در هانت میشود، در خان از زون شعوری - تحت شعوری اوثبت میشود، این جاست که باد نیال نمودن یک بروسه مشخص این معلومات میتواند ناگهان به دماغ شعوری بیاید ذخیره حافظه انتقال باید و تا یک مدت معین زمانی آن ها باقی بماند و هنگامیکه این چنین معلوما ناگهان در زون شعوری دوباره روی سطح پدیدار گردد، احساسی که از ((هیچ جا)) سر چشمه نگرفته شاید تبارز کند. در واقعیت امر، این احساس از چینل های معجزه آسای تیلیاتی گرفته نمیشود، بل یکی از افعال حسی طور مثال، دید، این کار را انجام میدهد، ولی به نظر من





زمین خانه من است

# بالهک کوچک وی پرواز بزرگ



اومیکردید خود ندرین باره  
میگوید: اگر آنوقتها مادرم میگذاشت  
حالا بهتر و خوبتر میساختم  
ولی او همیشه میگفت: دستانت  
را آلوده میکنی و ممانع میشود  
حالا هم همیشه بالام فریاد میزند  
و میگوید: فکرت را بیکره منوم  
بروی فروش نینفتد  
من در ظرف یکساعت میتوانم  
۲۰ الی ۲۵ پروانه طیاره از سوم  
بسامه زیاد آرزو دارم در آید  
بهولت باشم هرگاهیکه طیاره  
را در حالت پرواز میبینم به هر  
کاریکه مصروف باشم آنرا رها کرده  
به تماشای طیاره می پردازم

انگشتان کوچک و باریک او بدون  
وقفه در حرکت اند هرگاهیکه  
فرصت به او دست میدهد کلوله  
بزرگ موم در دست او شکست  
میگیرند و در وقت بسیار کم لحظات  
زود گذر تعدادی از طیارات  
تا نکهار و سرازاری که باغی و صاف  
بسته اند در روپوش عرض وجود  
میکنند اینها کار انگشتان کوچک  
ایمل (مهری) متعلم صنف ششم  
مکتب دوستی میباشد  
اواز همان اوان طفولیت هنگام  
میکند دستانش بازمین گل آلود  
تاش میکند و لاش میخواست چیز  
های از گل بسازد ولی مادر مانع  
نخورند



بر اساس کتاب آتش سوزی

# شعله خورد آتش

آ. صدرا

شادی میگرد و ترقس مینماید  
و از طفاک تشکری مینموند، به  
زودی شعله خورد آتش، به  
شعله های بزرگ آتش مید ل  
شدند و تمام چوخانه را آتش فرا  
گرفت، طفاک بسیار ترسیده  
بود با وحشت فریاد زد: و صادر  
خود را صد از، اما مادرش نبود  
که صدای او را بشنود...  
طفاک فریاد میزد اما شعله  
های آتش شادی میگردند به  
زودی آتش بسیار زیاد شد به  
خانه های نشین سرایت کرد  
طفاک نزدیک بود خود را بسو -  
زاند اما به زودی بمسایه  
اورانجات دادند، ولی کسی  
نتوانست جلو شعله های آتش  
را بگیرد، تمام حویلی را آتش  
سوختاند و طفاک بعد از آن روز -  
هرگز گریه و زاری چو یک های  
کوگرد که در وقت و فریاد کار هستند  
گوشند او به مادر خود تسول  
داد که دیگر هیچوقت با چو یک  
کوگرد بازی نکنند و به حرف های  
او گوش ندهند  
چو یک های کوگرد، همیشه  
کودکان را فریب میدهند و در  
نتیجه گاهی زنده گرد انسان را  
از نزدشان میگیرند، از همین  
خاطر، هر یک را مادر باید  
به کودکان خود نصیحت کند که:  
فریب چو یک های کوگرد را -  
نخورند

بیرون رفت و از آن جا خود را به  
چوخانه رساند، چند لحظه  
مشوش بود که چو کند آیا...  
هنوز فکر میکرد که چو یک کوگرد  
باز صد از و با التماس گفت:  
(لطفاً به من غذا بدهید،  
گرسته هستم، مرانجات بدهید))  
طفاک زیاد د لاش سوخت آهسته  
قطر کوگرد را از جیب خود  
بیرون کرد و چو یک کوگرد را از -  
داخل آن بیرون کشید چو یک  
کوگرد باز به سویش لبخند زد -  
گفت:  
(تشکر تشکر که مرانجات  
دادید، لطفاً مرا تکیه  
ده من غذا بدهید، آهسته مرا  
از نخل قطری پایین سازید، اما کم  
باشارا!)  
طفاک سترسید، اما چو یک  
کوگرد گریه میکرد، طفاک د لاش  
سوخت و چو یک را آهسته از نخل  
قطر کوگرد پایین کرد، ناگهان  
شعله خورد آتش روشن شد  
و به سوی چو ها خیز زد و باخو -  
نیخالی فریاد زد:  
(تشکر، طفاک خوب، تشکر  
که مرا آزاد ساختی حالا با خاطر  
جمع غذا میخورم)) و سپس شروع  
کرد به سوختاندن و خوردن -  
چو های خورد، به زودی چو پ  
های کوچک را خورد و سپس  
به خوردن چو های بزرگ شروع  
کرد، در حین خوردن چو پ،

مادر برای خرید سون اسیرون  
رفته بود در خانه کودک بنفشه  
ساله این تنها بود، چند لحظه  
با سامان بازی مشغول شد  
سپس با کجکاو به دیگران  
نظر انداخت درین وقت،  
صدای به گوش آمد صدای  
بسیار ضعیف بود، مثل ناله  
و گریه، خوب گوش کرد، متوجه شد  
که صدای داخل قطر کوچک  
کوگرد بیرون میشود، آهسته  
نزدیک قطری کوگرد رفت و به  
مد آگوش داد، از آن جا کسر  
میگفت:  
(به من کمک کنید، مرا  
نجات بدهید، من زندانم هستم  
مرانجات بدهید، مرا آزاد سازید))  
فریاد با احتیاط قطری کوگرد  
را باز کرد در داخل آن یک چو یک  
کوگرد بود چو یک کوگرد به سوی -  
کودک لبخند زد، گفت:  
(تشکر که مرانجات دادی،  
امامن بسیار گرسنه هستم بسیار  
گرسته هستم))  
طفاک رفت تا برای چو یک کوگرد  
کمی غذا یا پیاز بیاورد، اما چو یک  
کوگرد او را صد از:  
(لطفاً مرا بیرون ببر مرا  
به چوخانه ببر، من گرسنه هستم  
من چو میخورم، لطفاً مرا  
بیرون ببر))  
طفاک با وسواس او را در داخل  
جیب خود گذاشت و به سوی حویلی

مادر برای خرید سون اسیرون  
رفته بود در خانه کودک بنفشه  
ساله این تنها بود، چند لحظه  
با سامان بازی مشغول شد  
سپس با کجکاو به دیگران  
نظر انداخت درین وقت،  
صدای به گوش آمد صدای  
بسیار ضعیف بود، مثل ناله  
و گریه، خوب گوش کرد، متوجه شد  
که صدای داخل قطر کوچک  
کوگرد بیرون میشود، آهسته  
نزدیک قطری کوگرد رفت و به  
مد آگوش داد، از آن جا کسر  
میگفت:  
(به من کمک کنید، مرا  
نجات بدهید، من زندانم هستم  
مرانجات بدهید، مرا آزاد سازید))  
فریاد با احتیاط قطری کوگرد  
را باز کرد در داخل آن یک چو یک  
کوگرد بود چو یک کوگرد به سوی -  
کودک لبخند زد، گفت:  
(تشکر که مرانجات دادی،  
امامن بسیار گرسنه هستم بسیار  
گرسته هستم))  
طفاک رفت تا برای چو یک کوگرد  
کمی غذا یا پیاز بیاورد، اما چو یک  
کوگرد او را صد از:  
(لطفاً مرا بیرون ببر مرا  
به چوخانه ببر، من گرسنه هستم  
من چو میخورم، لطفاً مرا  
بیرون ببر))  
طفاک با وسواس او را در داخل  
جیب خود گذاشت و به سوی حویلی

# سفر خرس کوچک در جنگل

ترجمه رهناب

یکی از روزها مادر خرسک از  
آشپان زنبورهای عملی مقداری  
عسل برای فرزندانش آورد، چقدر  
بامزه بود!  
خرسک با خود فیصله کرد و گفت:  
(فردا خودم به آنجا میرم))  
هنوز نمیدانست که آشپان  
زنبورهای عسل در کجا موقتاً  
دارد، ولی این مسأله برای  
مهم نبود چه ناگاهها صاحب  
سرویس فرس را جالبتر می ساخت.  
خرسک صبح وقت از خواب  
بلند شده و حرکت کرد در جنگل  
چشمش ناخود آگاه بالای درخت  
به چیزی افتید که شباهت زیاد  
خانه زنبورها داشت فوراً از  
درخت بالا خزید و حالات دیگر  
فقط همین قدر لازم بود که ستن  
را داخل کند و می شد نموده و از  
آن جا عسل بیرون کند، کسی به  
پیشانی اش ضربه وحشتناکی وارد  
کرد، ضربه به حدی دردناک  
بود که اشک از هر دو چشمش جاری  
شد، این کدام شوخ مزاجی  
خواهد بود که خود را در خانه  
زنبورها پنهان کرده است؟  
خرسک میخواست اشکهایش  
را پاک کند که شاخچه درخت از  
دستش رها شده و پایین افتاد  
پیشانی اش رویم کرد و بطلونش  
نیز باره باره شد، از بالای  
سرش برنده ای بسیار زیبا با  
بالهای آبی و سینه سرخ یافتی  
بازوای آن گذشت و به شاخه پس

مست خرسک نزد خود چنین  
فکر کرد: ((خوب پس آن خانه،  
آشپان زنبور عملی بلکه آشپانه  
این برنده بود: درد اخل آن -  
طبعاً جوچه های پرند و نشسته  
اند، پس این بود))  
چار مغزود یگر دانه های خوردنی  
را از جیبش بیرون کشید و به  
پرند و پیش نمود  
- بگیر اگر لذت می خواهد، نیت  
بدی در سرند انتم من فقط  
به آشپان زنبورهای عملی میخوام -  
ستم بریم و اشتباه کردم  
پرند و گفت: ((پس دنبال من  
بیا))  
پرند و به طرف آشپان زنبورهای  
عملی پرواز کرد، زنبورهای عملی  
یک سطل بزاز عمل را به خرسک  
تخته دادند، خرسک در حالیکه  
پس هم ترانه می خواند به رانخانه  
خود به حرکت افتاد، پس از -  
خواندن هر بند ترانه دست خود  
را بزاز عمل کرده و بامزه آنرا  
نوش جان میکرد وقتی دم دروازه  
خانه شان رسید، مادرش را که  
داخل خانه بود صد از:  
- مادر جان! یک سطل عملی  
خود آورد، ام  
مادر خرسک از دیدن فرزندش  
شادمان گردید و سطل را از -  
دستش گرفت ولی سطل خالی  
بود.  
- آیا تو میدانی که عسل سطل  
جیب خود گذاشت و به سوی حویلی

# سیا وون کودکان



چرا کره روشنی میدهد؟



نام نیلاب است ده کودکستان  
هستم چند روز پیش به بدنم گفتم  
میوه بیاورد او رفت انگور آورد  
به بازم گریه کردم که خرمیوه  
بیار، بدنم باز رفت خرمیوه آورد  
به بازم گریه کردم گفتم نمیوه  
بیار، اما بدنم هیچ نه فهمید  
که میوه چیست؟ تا اینکه مادرم  
به من گفت که همین انگور و سیب  
و خرمیوه میوه هستند حالا چند  
روز است که بدنم مرا آزار میدهد  
میگوید: خرمیوه میخوری یا میوه؟  
مکعبه ای کودکان تا ناایا خاطره  
ها و حرف های حال خودشان  
با ارسال بد آرید تا درین منحن  
به چاپ برسند البته خاطره های  
باید از خود کودکان باشند





# از نزدیک و از دور



ندارد • متفکر باشید •

راضیه رضا کارمند وزارت احیاء و انکشاف دهات :  
حل جدول چشم مسوول صفحه را روشن کرد • زنده باشید •  
برهالی شریفی کارمند شورای

باشید • سلیقه تان را تریک می گویم •  
فخرما سلیمان زاده متعلقه •  
صنف یازدهم الف لیسه کتیر -  
الا استقامه ( نزد یک بین ) -

نزدیک ( بین ) هم بالایی صفحه سرگرمی انتقال دارد که چراکلمات را با شرح مطالب جدول تطبیق میکند زیرا اکثر نقایس دارد ولی ( رازدار باشی ) شعبه انتخاب

مطلب ( عمر انسان ) تان صد - برسد مدد و از شوق زیاد همین حالا باید می کند بخوانید :  
( اگر حد متوسط عمر طبیعی

انسان ( ۶۲ ) سال باشد علما محاسبه کرده اند که ( ۲۳ ) سال آن صرف خواب - ( ۱۱ ) سال آن صرف کار - ( ۶ ) سال آن صرف عبادت و تفریح - ( ۶ ) سال صرف مسافرت و راه رفتن ( ۶ ) سال صرف بیماری و کسالت - ( ۲ ) سال دیگر آن صرف پوشیدن لباس نمی شود ) و کارتون ارسال تان به مسوول صفحه ( بوجو خنده ) سپرده شد • مسعود باشید •

طنیوه مسعود دانش آموز سال دوازدهم رابعه بلخسی :  
( نزد یک بین ) در حالیکه بینی اش را می خاراند میگوید که بلی هنرمندان مورد نظر شما در خارج سفر کرده اند ( رازدار باشی ) در حالیکه کله اش را دست می کشد ، می گویند صاحب تلویزیونی اصلاً امکان

زیران :  
خوش آمدید از قدیم گفته اند که ( نیکو و پرستش ) ( نزد یک بین ) با صراحت عرض میدارد که ( داگزل اود امیدان ) مطالب جالب بفرستید ( رازدار باشی ) هم خوشنود می شود • همکاری باشید •  
نظیفه لیسانسه پوهنشی علم طبیعی پوهنتون کابل و نهمیم از لیسه حبیبیه :  
اگر جدول جالب طرح کرده اید بفرستید تا نشر شود ولی در قلم حن الزرحه آن نباشد چون تمام کسانی که جدول می فرستند فقط استعداد خود را می آزمایند و سرود یگراینگه ماهمکاران را که توسط نامه مطلب می فرستند

انتخارا داخل صفحات مجله می سازیم و کدام بودجه خاصی در جیب ( نزد یک بین ) در زمین موجود نیست • حل جدول که فرستاده بودید رسید • بفرستید •  
( رازدار باشی ) راز و موقیقه تان را در انتخاب اشعار کیمیدی و ارسال آن به مجله دانستیم منتها ( نزد یک بین ) از دیدن آن هم لغت در مطلب ( عجایب الهند ) نزد یک بود ضعف کند ، اشعار

کیمیدی ( زوج عصر ) ( بول ) ( معما ) به صفحه ( بوجو خنده ) سپرده شد تا بخندد • ولی مطلب ( در ریم ) جالب است چاپ میشود تشکر •  
سهیلا مسرور یارود و ستایش از حرمه سم خیرخانه :  
( رازدار باشی ) ( نزد یک بین ) هر دو ی شان در مقابل تمام سوالات ( ۱۰۰ ) تان فقط سکوت می کنند و من مؤدب باشم •  
رو هیئا یفتلی از صنف هشتم مکتب متوسط مریم :  
جان کاکا ! اثر ارسال نامه ات تشکر • موفق باشی همان کاکا •  
شکیلا جبارخیل از صنف دوازدهم لیسه نسوان خیرخانه :  
( نزد یک بین ) مطالب ارسالی تان را از نزدیک مطالعه کرد • ( رازدار باشی ) قیلا نشر کردیده و از - مطلب ( رازدار باشی ) چند ک گفته و چند تای آنرا نشر می کند بخوانید : ( زنده گی راز - سلا برسیدند گفت عبادت - از خزان برسیدند گفت ، تم دوران - از هیلی حکیمی محصل سال اول پوهنشی زبان و ادبیات کابل :  
مطلب ( گفتار بزرگان ) رسید مطمئن باشید معلم نیست

چاپ شود یا نشود • منتظر مطالب جالب از شما هستیم •  
سید غلام رضا ( قدسی ) محصل سال دهم انستیتوت پولی تخنیک جدول را حل کردی ( ای ولایت ) یعنی آخرین وحد آفرینت - بفرزنده باشی •

آسمان برسیدند گفت انتظار وبلاخره زندگی را از بهار برسیدند گفت ، خندیدن است ) زنده باشید •

محمد اشعاعیل برهان ابدالی اتفاقاً ( نزد یک بین ) هم متوجه این نکته شده است •  
و چند بار با ( رازدار باشی ) در دل کرده و ازین درک مشوش بود ، انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •  
فاطمه محمود از پوهنشی

و تفریحی :  
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه ( پرش ) سپرده شد شاید بچایندش - جویرا باشید •  
نهمیه رحیمی از صنف دهم فکاهیات کم خنده داشتند و ( نزد یک بین ) از چاپ آن منصرف شد نهم باشد • صفحه برگردانید

بخوان تا خوب به اصطلاح ( ملا ) شوی آنوقت تامیتوانی شعر بنویسی معتدل باشید •  
عبدالو حید همراز :  
فکاهیات ارسالی نتوانست بدل مسوول صفحه جای بگیرد لذا به هجران چاپ مبتلا شد • خندان باشید •

یاسمین صباح لطیفی هادلیه حبیبی از لیسه رابعه بلخی :  
( رازدار باشی ) عرض میدارد که خدا از چندت شعرا دختران نجات بدهد که حتی شعر شاعران را زخمی و کبود می سازد • فعلاً از چندک دست بکشید • مهربان باشید پیشنهادات شما را بفرستید شیر شاه سوری :

سوالات به فوت زلمی سپرده شد و گشایی به مسوول ترکنا ری در داستان نویسی وجود دارد و لوسی زیاد تر بنویسید و زیاد داستان بخوانید تا روزی توانا ترین قلم داستان نویسی را داشته باشید ( رازدار باشی ) هم جرشست چاپ آنرا بید اکتد - موفق باشید •

مخیر احمد همراز از مکتب اعتبار :  
جان کاکا از مطالب ارسالی ات تشکر ، در آینده مطالب جالب تر بفرست ، موفق باشی •  
- غلام نبی اقتدال سوز لو ( ۵۲ ) پیاده :  
( نزد یک بین ) توجه می کند که اگر به شعر زیاد علاقه داری ، ابتدا تا میتوانی کتب شعر

حل جدول به مسوول صفحه - آن سپرده شد ، ( نزد یک بین ) آرزوند ست که این خوش خبری را به دوست تان محمد صفر هزلی آفر حوزه هفتم نیز برسانید • شریک باشید •  
ما ریئا ( خوشه ) از صنف ۱۲ لیسه خدیجه جوزجانی ولایت جوزجان :  
( رازدار باشی ) طرح ( یکسی نا آشنا ) را به مسوول صفحه شعر سپرد ، او برایتان آینه های درخشان آرزو کرد • ( تو - نزدیک بین ) شما را خدا می بخشد •  
حمبرابان التحمیل لیسه زرغونه :  
قسم حق ندارید ولی استعداد داستان نویسی را دارید ، زیرا در داستان نویسی وجود دارد و لوسی زیاد تر بنویسید و زیاد داستان بخوانید تا روزی توانا ترین قلم داستان نویسی را داشته باشید ( رازدار باشی ) هم جرشست چاپ آنرا بید اکتد - موفق باشید •

از ضرب المثل های تان ، مسوول صفحه تشکر خواهد کرد • موفق باشید •  
مستوره از لیسه مکره یان سم :  
احمد فوت زلمی سه روز است که در شعبه غیر حاضر است معلم می شود درباره سوالات تان فکر می کند زنده باشید •

فلورا آقائی محصل سال اول پوهنشی تاریخ و ادبیات پوهنتون بلخ :  
به لقمه از مطلب تان بعد از تلخیص ( نزد یک بین ) توجه کنید ( ای بگ سب ) ای پادشاه گلها ! ای امیدانی جقدر ترا دوست دارم ؟ آیا میدانی چرا بیل در عشق تو قهرمان داستانها شده است ؟ آیا میدانی چرا روی معشوقه زوی تو تشبیه کرده اند ؟ برای اینکه در قلم حالات تو تغییر نمی کنی و همچنان ساکت و آرام عطر انباشتی من کنی ) به امید توانایی قلم شما •

احمد ولید المبلاد ( سوری ) از لیسه حبیبیه :  
واقعا فکاهی تان دست اول بود ( نزد یک بین ) از خنده ضعیف کرد و شاید هم ازین خاطر ضعیف کرده باشد که خوشبختی همجوکتان را بید کرده است •  
مواج باشید •  
احمد جاوید هزلی پوهنشی و ستان شان از مکره یان اول :  
باز هم فکاهی دست اول ( تصمم خریدن موتر ) ولی نامه های تان به سیستم ( یک کلمه ) چهل قلندر بود ازین به بعد هر کدام نامه بنویسد چشم صفحه بوجو خنده روشن که باز صاحب فکاهی تازه شد • مستقل باشید •  
- ترین فروتن از لیسه مریم :  
جان کاکا ( نزد یک بین ) از نامه ات تشکر ، موفق باشی ، جویرا باشی •  
وحد الله از ناحیه هم

نایب :  
ناجیه خصی الا سدی پنجشنبه از صنف یازدهم رابعه بلخی :  
شاهزاد :



# پاسخ به نامه ها

صالحه (من) ازصفند وازدم  
آمنه ندی :  
واهلکم السلام ، چطور هستد  
خد اکند جور باشید و... حل  
جدول رسد از نکه های جالب  
خوش (نزد یک بین) آمد خد ا  
کنده مورد بستند (رازد ارباشی)  
واقع شود - موج باشه  
پیشنهادات جالب است .  
لیدا نا آرام فارغ التحصیل  
صفت دوازدهم :  
مطلب ( رنج عشق) داغ های  
دل (نزد یک بین) راتازه کرد  
وهمین اکنون متاثر در گوشه  
نشسته است و اصرار دارد که این  
مطلب باید چاپ شود ولی بازهم  
زور مایه مسوول صفحه شعرا  
نمیرسد - آرام باشید .  
فرزانه طاهری ازصفن پازدهم  
لیسه عالی زرفونه :  
(نزد یک بین) آرزوند است که  
اخذ کند کدام فن و خوش تان  
تاجر همین تیغ ریش تراش نباشد  
در غیر آن (رازد ارباشی) مطلب را  
چاپ می کند - موفق باشید .  
فرید همدرد سرپازمانیست  
دولتی :  
(رازد ارباشی) این بار گوش  
مسوول چاپ را بدیوار می کند  
اگر قبیه داستانها و مطالب جله را  
غلط آورده بدهد (باغ خاطره)  
به مسوول شعر سپرده شده همدرد  
باشید .  
مستوره همن از تهیه مسکن .  
(نزد یک بین) مطلب ارسالی  
تا نرا چاپ می کند ، شرطیکه  
بدون زده خلاصی برایش یک  
مسکن تهیه کنید چون بیچاره  
در یک ماه چهل روز ریش خانه  
کرایه سرگردان بوده و تا حال  
ده بار زهرماده استعفا آمده  
است . جور باشید .  
آباسین (دهقان) ازلیسه  
انقلاب :  
از اینکه دانستید که زین

رای چی بکار میرود (نزد یک بین)  
استعداد شما صد آفرین میگردد  
بد .  
ذکرالله (تغییر زاده) سرپاز  
نرقه ۲ جبل الصراج :  
سوالات تان به مسوول صفحه  
آن سپرده شد تا بجوابد ولی  
در باره دوبیتی های تان باید  
بگویم که سرودن آنرا ادامه  
بدهید متیقین باشید که هم بهره  
تان به خوشی سپری می شود  
و هم صفحات جالبی از خاطره  
های فکری در آینده خواهید  
داشت - سرپاز باشید .  
- سمیرا آفرینغلی ازصفن  
دهم لیسه مریم :  
(رازد ارباشی) به شعرشکر  
چیزی نمی فهمد ولی (نزد یک بین)  
هم چیزی نمی فهمد ، ولی مسوول  
صفحه شعر ، در باره چاپ آن  
تصمیم خواهد گرفت ، موفق  
باشید .  
نسیه (غروب) از مکرویان کابلز  
(نزد یک بین) باشاهم عقیده  
است چون اکثر دختران جوان  
بهمین (خیال یلوه) آینده های  
خود را بخاک یکسان کرده اند  
ای کاش همه مثل شما می اندیشید  
و آرزوهای شان به اندازه سطح  
زنده گی و وضع کشور مایه بود .  
طلوع باشید .  
لهلما (عمر خیل) از کارمپروان :  
طرح ارسالی تان بنام (خواب)  
به مسوول صفحه شعر سپرده شد ،  
تا آنرا چاپ کند ، متباتی به  
(رازد ارباشی) غرض نیست .  
موفق باشید .  
برادر محترم اجمل فضل  
متعلم صف ۹ لیسه شهر شاه سورویا  
نامه پر از لطف تان رسیده  
امید واریم در آینده با ارسال  
مطالب سودمند همکار مجله  
باشید .  
برادر محترم عزت الله همدرد  
محصل استیقت تعلیمات متوسطه

طب بلع :  
وقتی شعری یا مطلبی ارسال  
می کنید امیراهم واضح نمایسد  
که از سروده های خود تان است  
و یا انتخابی .  
برادر عزیز محمد هاشم  
(انتظار گرمی)  
سروده تان را دریافتیم ، در  
یکی از شماره های آینده ازین بند  
صفحه ((شعر جوانان)) خواهد  
شد .  
برادر عزیز محمد ظاهر  
خورسند :  
در مورد ((مکاتبه باد و ستان))  
که شما پیشنهاد نموده اید باید  
بگویم که هرگاه خواستار چنین  
کاری باشید مابه نشر آن موافق  
استم ، بیتی از سروده تان را که  
نمایانگر استعداد شما است  
بخوانید :  
اصب چرا تو بگوشتها نشسته ای ؟  
آخر ما ، برای چه بی طاشسته  
پی ؟  
برادر محترم عبدالرحمن  
(بهکار نیک)) سر رهنمای امور  
جوانان نرقه ۱ غزنی :  
نامه ارسالی تان با وقطعه  
سروده خود شمارسد ، اگر  
پهرومون شعر و شعری مطالعه  
نمایید در آینده اشعار موزونی  
خواهید سرود .  
اینک دوبیتی از سروده تان :  
بعدرگاه اندم جانم کجا می  
طیبه دل و در ماتم کجا می  
XXX  
سید قاسم سید زاده کوهستانی  
ازصفن نهم لیسه عمر شهید :  
(نزد یک بین) می گوید که یک  
(خاشه) قدت ، اینطور از عشق  
سخن می گوئی که فقط یک ده  
سپراهن کهنه کرده باشی . بهر  
حال خود را بدرد عشق فعلا  
میتلانسازید که از در رس هاقصب  
می مانید . هشهار باشید .  
لعل جان نایل از شهر مزارشر  
سب :

دوست عزیز! در روضه حضرت  
مولا (نزد یک بین) رادعاکسن  
تا دیگر واسطه را قبول نکند و بدون  
کدام واسطه مطلبی (هوس) ارسا  
سالی ارا بنشرد - زنده باشی .  
زلفر بجز از کانه ۲ :  
خوش زلمی میداند و جواب سوالت  
جوان باشید .  
به چشماتم بین شب کور گشتم  
کجایی نور چشماتم کجایی  
برادر عزیز بارک ((بارکزی))  
محصل سال سوم رشته جغت  
پوهنسی هوایی :  
در صفحه شعر مجله اشعار  
انتخابی شعران معاصره چاپ  
میرسد ، میتوانید آنها را مطالعه  
نمایید .  
برادر محترم عبدالمجید فایض  
از مزار شریف :  
دو فصل که از سروده های تان  
بدست ما رسید در یکی از صفحات  
شعر جوانان تان به نشرشان اقدام  
میشود .  
برادر ارجمند مرتضی (فره مند)  
از طب بلع :  
نامه پر از شکوه و شکایت تان  
رسید که غزلی از سروده های خود  
شمارانیز همراه داشت با نشر  
قسمتی از سروده تان می گویم  
که صفحه ((جواب به نامه ها))  
برای نامه های دوستان مجله  
اختصاص داده شده است اگر نامه  
های پیرا که می رسند جواب نمی دهیم  
پس چه می کنیم ؟  
گاهی :  
باتوازشق  
باتوازر چه که خوب است سخن  
... ها گفتم ...  
تو مگر ...  
حرفهای دل مجروح مرا  
هیچ انگاشته رفتی  
کاش ای خوبرو ترین باور پاک  
توبه همراهی یک خیل پرستو  
به سفر می رفتی .  
تا به امید تو باز  
به ره آمدنت  
منتظر می بودم ...  
افای قیامی



# برای شما فال گزیده ایم



### متولدین ماه حمل :

راه درازی در پیش رو دارید . اندیشه های نیک همیشه توشه خوب سفرزنده گی اند . روشن اندیشی و خوش بینی تان سبب میگردد تا زنده گی را زیباتر درک کنید . دوستی برایتان نامه میفرستد و منتظر است از شما احوال بگیرد .

### متولدین ماه میزان :

خوشبختی در لباس های کهنه و چهارد یوار بر محبت خانه تسنان نهفته است ، سعی نکنید با سنگ های سخت سرتان را بچنگانید . کودکان شما منتظر دیدارتان است ، فرصتی را که برای دیدار آنها دارید از دست ندهید ، خطر کوچک یک مریضی شمارا تهدید می کند . اگر کمی با احتیاط باشید ممکن است از مصاب شدن با آن در امان بمانید .

### متولدین ماه ثور :

سفری در پیش رو دارید . خواب های تان را تعبیر نیک کنید . زیبایی در سادگی است و شما آنرا بهتر درک کرده اید ، قلبی گشاده همواره انتظار شمارا دارد به معربانای شما نیازمند است امید کسی را پاسخ ندهید ، هنوز فصل بهار برای شما پایان نیافته سعی کنید بهاران زنده گی را با سعادت سپری کنید و ارزش های عالی را درک نمایید .

### متولدین ماه عقرب :

بلی همینطور است گاهی بسیاری مسایل مثل یک تعداد فو مثل یک چانس است که پیش می آید کسانی از آن مستفید میشوند و کسانی نه افسوس کردن چندان مفید واقع نمیشود ، بهتر است هشیار تر باشید و از لحظه های گذرای زنده گی فیض بهتر بگیرید .

### متولدین ماه جوزا :

از کجاکه شما همه چیز را میدانید . بسیار مسایلی در زنده گی وجود دارد که نمیشود آنرا با فورمول ها و حرف های حسابی و کتابسی حل و فصل نمایند ، به این سبب خود را رنج ندهید و دوستان خود را آزاده نسازید ، روز شرا ترک نکنید و از نوشتن مشروبات مضمر خود داری کنید ، مسافران تان می آیند و امید های بزرگ تان بر آورده میشود .

### متولدین ماه قوس :

زنده گی راه درازی است بفرم آنکه تعبیر شاعرانه زنده گی ((دروزه دنیاست)) سعی کنید در رواندیش باشید و صرفاً به پیش بایتان نظر نکنید ، نامه ی برایتان میرسد که برای شما حاوی پیام معنی خواهد بود دست تان را در خرج کردن با احتیاط باز کنید .

### متولدین ماه سرطان :

شما آرزوهای خوبی دارید ، اما متوجه باشید بسیاری از خواسته های شما خواست های همگانی است که به زودی بر آورده میشوند ، بلیس همانطور که شما فکر کرده اید تصمیم دوری از خانواده تصمیم درست نیست ، بگذارید روزگاران تلخ و سرد راهم در خانه و خانواده خود در کار آنها با مردانگی سپری کنید .

### متولدین ماه جدی :

توقع بیجای شما از دوستان سبب میگردد آنان از شما فاصله بگیرند هر چیز حد و اندازه ی دارد از کسی که او را با احساسات از خود رانده اید معذرت بخواهید امید ای تان بر آورده میگردد منتظر یک ملاقات خوب باشید .

### متولدین ماه اسد :

در خانواده همه به بزرگ منشی شما چشم دارند ترسو بودن کسار انسان هایی است که تصور می کنند مرگ وزنده گی بازیچه های قابل خرید و فروشند . به نامه دوستی که شما رابه سوی خود فراخوانده با سخ منفی بدید به نان گرم و آب سرد خانه قناعت کنید ، طفل تان به زودی صحت یاب میشود .

### متولدین ماه دلو :

چرا فکر میکنید با یک گل بهار میشود ، شما شخص اجتماعی باشید و با دوستان در خانواده مناسبات نیک داشته باشید ، از گلهدندی های خورد بگذرید ، همه چیز هروقتی که بخواهید آغاز میشود به اصطلاح ماهی راهروقت از آب بگیرد تازه است .

### متولدین ماه سنبله :

مسافران شما آرام استند و در محلاتی که کاروزنده گی دارند به آرامی به سر می برند ، بسیاری از خانواده متولد ماه سنبله به زودی از مسافران خود که در اطراف وطن اند احوال بدست می آورند . آرزوهایی همگانی بر آورده میشود ، تشویق و تکرانی تان به زودی جای خود رابه آرامش می سپارد ، متوجه کودکان زیبای تان باشید چون ممکن است مریضی آنها را تهدید کند .

### متولدین ماه حوت :

گاهی در زنده گی چنین پیش می آید که شما نیت نیک داشته باشید اما طرف مقابل آنرا تعبیر منفی مینماید ، سنگی را که بالا می اندازید سرتان را زهر آن دور نگه دارید برای ملاقات دوستان خوب صله و پیشانی گشاده داشته باشید ، زود زود تصمیم عوض نکنید .



# خود را امتحان کنید

واقعیت اینست که ((شانس)) هرگز کورگورانه عمل نمی کند و این مغ بلند پرواز دایما برپای خانه کسی می نشیند که هنر انتظار کشیدن، یافتن و رام کردن این را داشته باشد. در واقع ((شانس)) برای همه وجود ندارد، اما آنهایی موفق به شکار آن می شوند که از فرصت های مناسب استفاده کنند و با چشمان باز در جاده پر پیچی و خم زنده گو کلام بردارند.

آیا شما هنر استفاده از شانس را دارید و میتوانی این برنده شیرین را در لحظه مناسب شکار کنید؟ این تست ما برای این مسئله است و شما را بهتر بخودتان می شناساند. به پرسش کاملاً دقت کنید و جوابهای صادقانه بدهید:

## پرسشهای تست:

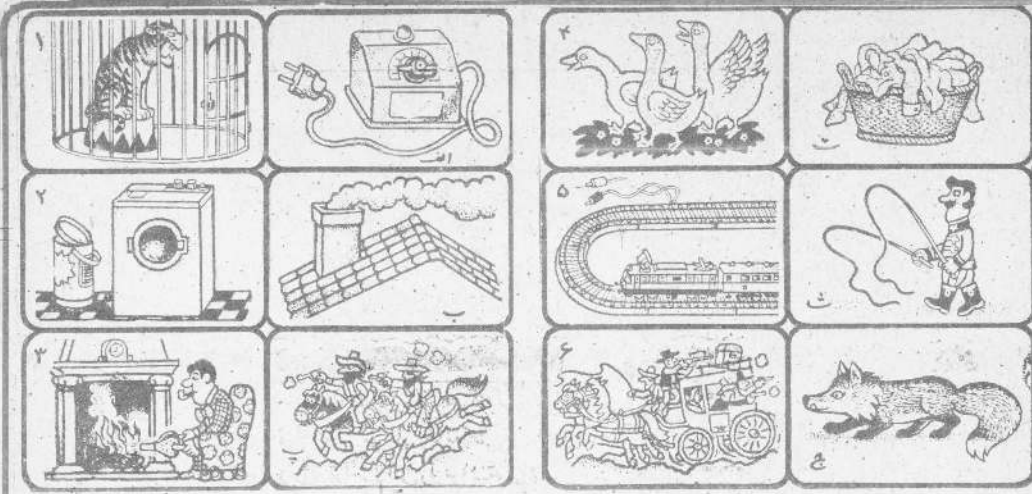
- ۱- هنگامیکه مجبوره گرفتار تصمیم معمو هستید چمی کنید؟
- الف: موضوع را با پدر و مادر و دوستان در میان می گذارید و نظر آنانرا جویای می شوید؟
- ب: به احساس و فریزه خود رجوع می کنید و مطابق آنچه بدلتان می گذرد تصمیم میگیرید؟
- ج: خوب با خود می اندیشید و سله را سبک و سنگین می کنید تا تصمیم نهایی را بگیرید؟
- د: گرفتن تصمیم را به معتمد موکل می کنید.
- ۲- فرض کنیم که امروز بدلاهی سخت ناراحت و عصبانی هستید؟
- الف: می نشینید و تامل می کنید اشک می ریزید؟
- ب: سعی می کنید بهر قیمت که شده مسیر افکار تانرا عوض کنید؟
- ج: بخود میگوئید که ((ایمن همه بگذرد)) و فردا وضع بهتر خواهد شد؟
- د: بروی خود نمی آرزید و اندوهتان را بدل می ریزید؟
- ۳- وقتی که در مجلسی مسرود

- توجه یک شخصی ناشناس تراسر می گیرید چه واکنشی نشان میدهند؟
- الف: با خود نگر می کنید که او شما را با دیگری عوض گرفته؟
- ب: وانمود می کنید که آماده انتتاج با آشنا یا با دوستید؟
- ج: از روی تواضع و ادب سوئی را برابرش تکان میدهید و می گذارید؟
- د: ناراحت می شوید و سوز بر میگردانید؟
- ۴- در آینده نزدیک شما به است امتحان مهمی بدهید برای آماده گی بیشتر چه می کنید؟
- الف: در سهای امتحان را تکرار می کنید و مطالب را بارها میخوانید؟
- ب: بجانظه خود اعتماد می کنید؟
- ج: از دوست خود میخواهید که مطالب را از شما بپرسد تا به میزان آماده گی خود پی ببرید؟
- د: به تصور اینکه موفق نخواهید شد دست روی دست می گذارید؟
- ۵- برای خزان که رسیده لباس های مناسبی ندارید و بولی

- هم در ساط نیست چمی کنید؟
- الف: از پدر و مادر خود میخواهید که وجوه لازم را در اختیارتان بگذارد؟
- ب: نکت بخت آزمای میخرید به امید اینکه ناگهان بولدار شوید؟
- ج: در جستجوی یک کار موقتی بروی آبیید تا بولی بدست آید؟
- د: به خود می قبولانید که به آنچه دارید قانع باشید.
- ۶- یکی از دوستان تان شما را بیک مهمانی دعوت کرده است که پدر و مادر تان به محیط آن موافق نیستند تکلیف شما چیست؟
- الف: به آن دوست می گویند که در آن شب گرفتار هستید و قبلاً قول داده اید؟
- ب: تصمیم میگیرید که عرض مخالفت بدهید و مادر تان به آن مهمانی بروید؟
- ج: از پدر و مادر دوست تان میخواهید که اجازه شمارا از پدر و مادر تان بگیرد؟
- د: از ترس اینکه پدر و مادر تان جواب رد بدهند، اصلاً موضوع را برایشان مطرح نمی کنید؟
- ۷- هنگام عبور از سرك، طرز راه رفتن شما چگونه است؟
- الف: تند و سریع در حالیکه سر تان را کمی به زیر انداخته اید؟
- ب: آرام و گردش کان و گلچین گلچین.
- ج: نه سریع، نه آرام، خیلی هادی و در حالیکه رو بروی خود را می بینید؟
- د: خیلی محتاط و خجسته

- در حالیکه فکری کنید همه چشم به شما دوخته اند؟
- ۸- فرض می کنیم که شما نامزدی داشته باشید و او اغلب از آرایش و شیک پوشی یکی از دوستان شما تعریف می کند عکس العمل شما چیست؟
- الف: کمی حسودیتان می شود و سعی می کنید که از آن فاصله بگیرید.
- ب: آرایش و طرز لباس پوشیدن خود را تغییر می دهید تا توجه نامزد تانرا جلب کنید؟
- ج: وانمود می کنید که با اظهار نظر نامزد تان در مورد دوست خود موافق هستید؟
- د: تحسین های نامزد تانرا توهین نسبت بخود تلقی می کنید و عصبانی می شوید؟
- ۹- فرض کنیم که فال خود را در یکی از مجلات خوانده اید و طبق آن پیش بینی شده که امروز دیدار غیرمنتظره ای برایتان اتفاق خواهد افتاد چمی می کنید؟
- الف: شانه پالاسی اندازید و فکری می کنید که امروز همه مثل روز های دیگر است؟
- ب: خوشحال می شوید و خیلی بیشتر از هر روز به سرو و سح خود می رسید؟
- ج: فال را جدی نمی گیرید اما با روحیه بهتر و خوشبینی بیشتر از خانه بیرون می روید؟
- د: بوزخندی می زیند و بد بینی بیشتری در خود احساس می کنید؟
- ۱۰- قرار بود با یکی از دوستان خود به محل بروید که خیلی دوست دارید ولی در ساعت آخر قبل از حرکت دوست تان تلیفون





می کند و معذرت می خواهد چه می کنید ؟  
 الف : مسافرت خود را همسفران چون نتوانستن برای شما حالب نیست ؟  
 ب : تصمیم میگیرید و می روید چون فکر می کنید در آنجا دوستان تازه بر خواهید یافت ؟  
 ج : بدوستان دیگران مراجعه می کنید تا شاید همسفری یابید ؟  
 د : تنها عام سفر می شوید تا با هم های خود تنها باشید ؟

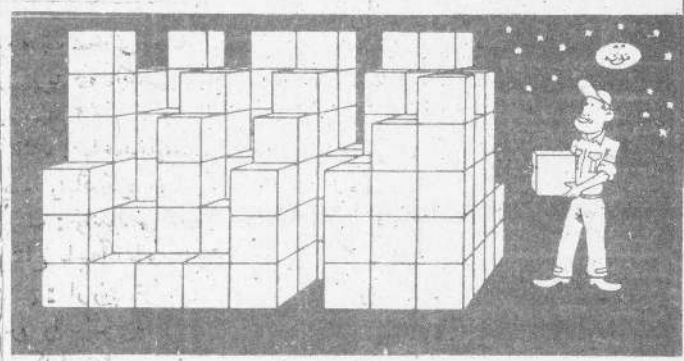
با سخ های تست را در شماره آینده خوانید

ارسالو حسینا خزال

در این مکتب بود یک مکتب ملاحظه میکنید که مکتب های یک ردیف را با اعداد و مکتب های ردیف دیگر را با حروف مشخص کرده ایم . اگر خوب کنید متوجه خواهید شد که هر یک از مکتب های ردیف دوم مکمل یکی از مکتب های ردیف اول است . پس وقت کنید و برای ما بنویسید که هر مکتب بزرگ مکمل کدام تصویر بگراست .

### حل کننده گات

- لیلا امین - حامد مستمند
- محمد نسیم ساعی - ماریا وکیل
- همراز - اکی هژیو - نسیمه
- زینا - فاطمه شریف - سوما فزاق
- ساتی سرراز - منیره مسعود
- زمره ( سحر ) - شکیلا لاش
- حسین رحیمی - گلالی امیری
- فریا - محمد شفیق شمس
- سعیده - لینا نارام - کلتا
- تورینکی اسدی - بلقیس قرانی
- عبدالرزاق حسن یسار



پتویید :

- ۱- چند مکعب جوی بکار رفته است .
- ۲- چه تعداد از مکعبها با زمین برخورد دارند .
- ۳- مکعب های که جنم لها قادر به دیدن انها نیست چندتاست .

جواب های خود را به ما بفرستید .

### تشریح

مات در دو حرکت

# سرگرمی های پرسشها





اورلن  
همه چیز از همه جا  
همه چیز از همه جا



وسایل ولوا نم مورد نیاز خانواده ها را از کمپو های معروف جهان  
تعیه و عرضه میدار. ادرس: مقابل زینب ننداری شهرنو - کابل



پیریلارگان

آدرس:

بصورت پرچون از نزد یکنزین  
دکانهای منزلشان، وطور  
مصد، از طاهر لمیتد در کوچی  
مارکیت دستیاب نمایند.

صحت  
طفل  
شانرا  
تضمین  
میکنند



# لکی فایف ۵۵۵



وقتی محفل خوشی تان در لکسی فایف باشد در تمام عمر  
خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر مشهري آماده

بذیرایی است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت ۱۲ - ۰۲

آن رس : شعر نومقابل مسجد جامع شیرپور  
تیلیفون (۳۰۴۱۰)

۱۰۳

قیمت ۳۵ افغانی





بزرگ افغان

فروشگاه

# یک روز بی نظیر همسب

در مایل آگارش خرید کنید

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان  
یک جشن واقعی خواهد بود .  
وقت راقبلا ریزوف  
اگر چاشت در شهر هستید غذای خوشمزه و ارزان  
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲





**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**